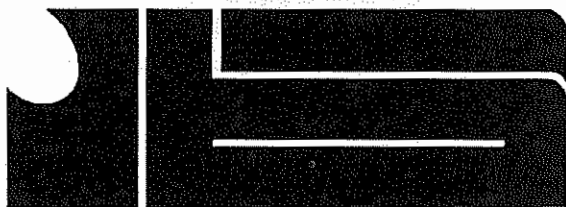


تحریم انتخابات در بنگلادش

تنها ۱۵ درصد مردم بنگلادش در انتخابات شرکت کردند

در صفحه ۱۲



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۷۴ - ۲۱ فوریه ۱۹۹۶ - دوره سوم - شماره ۱۲۷
KAR. No. 127 Wednesday 21 Feb. 1996

سخنرانی پشت درهای بسته

۵۰ سال پس از سخنرانی خروشچف در کنگره ۲۰

حزب کمونیست شوروی

در صفحه ۱۲

نامه عباس امیر انتظام به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

عباس امیر انتظام قدیمی‌ترین زندانی سیاسی اسارتگاه‌های جمهوری اسلامی و سخنگوی دولت موقت مهندس مهدی بازرگان در آستانه سفر گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایران، نامه‌ای از «خانه امن وزارت اطلاعات» که در آن مسجوس است، نوشته و به آدرس «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (برلین)» فرستاده است. در این نامه، امیر انتظام آنچه را که رژیم حاکم بر سر وی و سایر زندانیان و مردم ایران آورده‌اند بر شمرده و از وی به عنوان نماینده سازمان ملل خواسته است که تقاضایش را به اطلاع نمایندگان ملل جهان برساند. در زیر بخش‌هایی از نامه اخیر امیر انتظام را می‌خوانید:

جناب آقای موریس دانی کاپیتورن نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ایران عالیجناب، ضمن عرض خیر مقدم به جنابعالی بقیه در صفحه ۲

ده‌ها حزب و سازمان سیاسی انتخابات مجلس را تحریم کردند

حزب دمکرات کردستان ایران و جبهه ملی ایران از مردم

خواستند در انتخابات شرکت نکنند

حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب زحمتکشان و

جنبش برای آزادی ایران انتخابات را تحریم کردند

صلاحیت اکثر نامزدهای طیف «چپ مذهبی» رد شد

شورای نگهبان صلاحیت ابراهیم یزدی، صباغیان، توسلی

و سحابی را برای شرکت در انتخابات تأیید کرد.

روز ۲۴ بهمن نتایج بررسی اولیه صلاحیت نامزدهای نمایندگی انتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی هیات‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخاباتی اعلام شد. این روند کاست، اما آن را نمی‌توان متوقف ساخت. ما حمله حزب الهی را به مراسم ختم شاعر نامدار کشور سیاوش کسری که عمر خود را در راه اعتلای فرهنگ و ادب کشور سپری کرد، محکوم می‌کنیم.

حمله چماق‌بندستان به این مراسم در پناه مأموران انتظامی نشانه دشمنی کور رژیم با مردم ماست. رژیم آگاهانه به حزب الله میدان می‌دهد تا در پناه آن از گردهمایی مردم و اتحاد آنها جلوگیری کند. علیرغم این ترندها، همبستگی و احساس مشترک مردم رو به رشد است، با سرکوب و یورش حزب الله به این و آن اجتماع شاید بتوان از شتاب این روند کاست، اما آن را نمی‌توان متوقف ساخت. ما حمله حزب الهی را به مراسم ختم شاعر نامدار کشور سیاوش کسری که عمر خود را در راه اعتلای فرهنگ و ادب کشور سپری کرد، محکوم می‌کنیم.

حمله حزب الهی‌ها به مراسم ختم سیاوش کسری در تهران

حزب الهی‌ها روز پنجشنبه ۲۴ بهمن بر اساس برنامه از پیش طراحی شده به مراسم ختم سیاوش کسری شاعر نامدار و مبارز کشور در مسجد «حجت‌ابن حسن عسگری» تهران یورش بردند و در حمایت مأموران انتظامی عده کثیری از هنرمندان، نویسندگان، مترجمین، شعرا، شخصیت‌های برجسته علمی و سیاسی کشور را که در صحن مسجد و خیابانهای اطراف آن اجتماع کرده بودند با زنجیر، کمر بند و چماق مورد ضرب و شتم قرار دادند. در این هجوم محمد قاضی مترجم ادیب به شدت زخمی شد و با سر و روی غرق در خون به بیرون از مسجد انتقال یافت. چماق‌بندستان حزب الله در حالی که مردان و زنان شرکت‌کننده در مراسم ختم هجوم بردند که از قبل برای برگزاری این مراسم از وزارت کشور کسب اجازه گرفته شده بود. مهاجمین بر اساس طرح از پیش تعیین شده، ابتدا کوجه و خیابانهای منتهی به مسجد را قرق کردند و سپس به سوی مردم هجوم بردند. با اوج‌گیری درگیری مأموران امنیتی و انتظامی به حزب الله پیوستند و به بهانه آن که از بروز شورش می‌خواهند جلوگیری کنند،

تشدید سرکوب همزمان با بازدید کاپیتورن از تهران

محرمان زندانهای عادی ترتیب داده بودند سپری شد. ابعاد فشار، اختناق و سرکوب منتقدان رژیم حتی در آستانه سفر گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل نیز کاهش نیافت. دو روز پیش از ورود کاپیتورن به تهران جنایتکاران جمهوری اسلام در تهران، همدان، یزد و کرمانشاه چندین تن را به جوخه‌های اعدام سپردند. آذر حسنی ۳۱ ساله و برادرش علیرضا ادامه در صفحه ۲

طی یک هفته اقامت در ایران با حسین کریمی معاون وزیر دادگستری، شوشتری وزیر دادگستری، ولایتی وزیر امور خارجه و سایر مسئولان رژیم دیدار و گفتگو کرد. گردانندگان جمهوری اسلامی آگاهانه برای وی برنامه فشرده‌ای ترتیب داده بودند تا از تحقیقات و ملاقات‌های وی با زندانیان سیاسی و مخالفان جلوگیری کنند. ساعت‌ها وقت گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در دادگاه نمایشی که برای محاکمه اختلاس‌کنندگان و

موقعی که موریس دانی کاپیتورن گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در تهران حضور داشت، وزارت امور خارجه آمریکا و انجمن جهانی بهائیان با صدور بیانه‌های رسمی، خواستار لغو حکم اعدام ذبیح‌الله محرمی شدند. در بیانیه وزارت خارجه آمریکا تأکید شده است. محرمی باید بلادرنگ آزاد شود و امنیت جانی وی پس از آزادی گزارشگر ویژه سازمان ملل روز جمعه ۱۶ فوریه تهران را ترک کرد. وی

محاکمه مدیر مسئول هفته‌نامه پیام دانشجو

آقای حشمت‌الله طبرزدی مدیر مسئول نشریه هفتگی پیام دانشجو، روز دوشنبه ۱۶ بهمن در دادگاهی که در محل شعبه ۳۴ مجتمع قضایی تشکیل شد حضور یافت تا به اتهامات وارد به نشریه پاسخ گوید. نشریه پیام دانشجو در پی آتش‌گرهباشی در ارتباط با اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات و دیگر زد و بندهای مقامات جمهوری اسلامی، اخیراً از سوی هیات نظارت بر مطبوعات تعطیل شد. اتهامات وارد به نشریه عبارت بودند از: افتراء، هتک حرمت، نشر اکاذیب و ترور شخصیت؛ و شاکیان شهرداری تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، سازمان صنایع و زراعت و فلزات،...

مدیر مسئول پیام دانشجو، از جمله در پاسخ به اتهامات رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان، محسن رفیق‌دوست، اظهار داشت که ایشان سعی داشتند موضوع اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی را مخفی نگهدارند، «ما هم این موضوع را در نشریه خود انعکاس دادیم»، او اضافه کرد که خانواده همسر آقای رفیق‌دوست در شرکت پخش نو که متعلق به بنیاد مذکور است دخالت‌هایی داشته است و شواهد این دخالت‌ها هم در دست‌اند. محسن رفیق‌دوست در جواب اظهار داشت که برخورد آقای طبرزدی و به میان کشیدن پای او در هر یک از موارد ذکر شده، یک برخورد سیاسی است و معلوم نیست چرا آقای طبرزدی مدتی است سعی در ترور شخصیت او دارد. در خاتمه جلسه، دادگاه رسیدگی به پرونده را به زمان دیگری موکول کرد.

نماینده سازمان ملل در ایران: تکرار یک تجربه؟

موریس کاپیتورن نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل برای رسیدگی به امور حقوق بشر در ایران و جانشین رینالدو گالیندوپل، هفته گذشته برای تهیه نخستین گزارش خود به ایران رفت. سابقه سفرهای نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در امور حقوق بشر به ایران، به نخستین سالهای پس از مرگ خمینی باز می‌گردد. در آن هنگام، دولت رفسنجانی در تلاش به منظور ارائه چهره‌ای قابل تحمل‌تر از رژیم به جهانیان، پس از سالها مقاومت حکومت فقها در برابر هرگونه بررسی بین‌المللی مسئله حقوق بشر در ایران، پذیرفت که گالیندوپل به ایران سفر کند. نماینده وقت دبیرکل سازمان ملل، در بازگشت از نخستین سفرش به تهران، گزارشی ارائه داد که ابعاد نقض حقوق بشر در ایران را بازتاب نمی‌داد و تا حدی تحت تأثیر مانورهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی و تصویر یکجانبه‌ای بود که مقامات رژیم در تهران برای او ساخته بودند. اما در سفرها و گزارش‌های بعدی، به دنبال فعالیت گسترده بستگان شهدا و زندانیان سیاسی، اظهارات شجاعانه شماری از زندانیان در دیدار با گالیندوپل در افشای شکنجه و اعدام و بالاخره رساندن اطلاعات بیشتر به او توسط نیروهای اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور، واقعیت‌ها مورد توجه بیشتر نماینده سازمان ملل قرار گرفت. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل با استناد به گزارش‌های گالیندوپل، هر سال جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد. انعکاس بخشی از جنایات رژیم در گزارش‌های گالیندوپل، و محکومیت‌های پی در پی جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر بر پایه گزارش‌های گالیندوپل به ممانعت رژیم از تکرار بازدیدهای نماینده سازمان ملل انجامید. جمهوری اسلامی اعلام کرد تا زمانی که گالیندوپل، نماینده دبیرکل سازمان ملل است، به سازمان ملل امکان بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران را نخواهد داد. بدین ترتیب، سفرهای نماینده سازمان ملل به تهران دچار وقفه‌های چندساله شد. اکنون سازمان ملل، نماینده جدیدی به تهران فرستاده است. جمهوری اسلامی در قیاس با هنگامی که گالیندوپل برای آخرین بار به ایران رفت، نقض حقوق بشر را در عرصه‌های زیر تشدید کرده است: ۱- در حالی که پس از کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، با مرگ خمینی از شمار اعدام‌های سیاسی در ایران کاسته شد، اکنون ماه‌هاست که رژیم بر تعداد محکومیت‌های اعدام برای زندانیان سیاسی و موارد اجرای این احکام افزوده است. در سال جاری، اسد اخوان توسط دژخیمان رژیم اعدام شد. چند گروه از اعضا و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران، در زندانها به قتل رسیده‌اند. حکم اعدام مهندس احمد باختری به اتهام عضویت در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) صادر شده و وی هر لحظه در خطر اعدام قرار دارد. ۲- تنها توسط جوخه‌های اعدام نیست که رژیم به حذف فیزیکی مخالفان می‌پردازد. سعیدی سیرجانی نویسنده، در اسارتگاه رژیم به کام مرگ فرستاده شد. یک روحانی اهل سنت، ماه گذشته در میناب پس از دستگیری توسط ارگانهای حکومت، به قتل رسید. جوخه‌های مرگ جمهوری اسلامی در خارج از کشور همچنان فعالند. بقیه در صفحه ۳

یک چهارم قرن پیکار فدائیان خلق
در راه صلح، آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی یاداریم!

گفتگو با گروهی از مسئولین سازمان ساعت ۱۷ زمان برگزاری جشن: شنبه ۹ مارس ۱۹۹۶
* آغاز جشن ساعت ۱۹ مکان: آلمان - بن
BEHEL - Buchen
FORUM
FRIEDRICH-DREIER-STR. 17
دوره: بهرگانستان ۲۵ مارک، نورنبرگ ۱۵ مارک
Anlässlich des 25. Jahrestag
der Gründung der Bewegung VOF (M) Iran
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

فرازهایی از زندگی
سازمان
از زبان فدائیان خلق
صفحه ۷

آنچه که می‌آموزیم
بهادر کریمی
صفحه ۸
نگاهی دیگر به
«دوران دشوار
چپ بودن»
دانش. خ
صفحه ۹

اپوزیسیون و
هماهنگی
منوچهر مقصودنیا
صفحه ۹

یادداشت

تب تحزب در بین نیروهای نظام اسلامی

مسئله تحزب به یکباره در ماههای اخیر در مطبوعات کشور داغ شد. نیروهای وابسته به نظام اسلامی از ضرورت و فوائد تحزب سخن گفتند. ناظر نوری بر لزوم تشکیل حزب پای فشرده. روزنامه ایران با حکومتیان و غیر حکومتیان به مصاحبه نشست و سخنان آنها را در ضرورت عملکرد و نقش احزاب بازتاب داد. روزنامه سلام و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همچنان از تشکیل احزاب سیاسی دفاع کردند.

انگیزه این نیروها از طرح موضوع در شرایط کنونی متفاوت است. هدف جناح رسالت ایجاد تمرکز قدرت از کاتال حزب است. در حال حاضر جامعه روحانیت مبارز بر تمام نیروهای این جناح در سراسر کشور اتوریته ندارد و قادر به ارائه لیست سرتاسری برای انتخابات نیست.

نیروهای وابسته به جناح رفسنجانی که بیش از دیگران در طی این ماهها از تحزب صحبت می‌کنند، نگران تداوم حضور خود در صحنه سیاسی کشور هستند. این جناح شدت از خطر حذف شدن توسط جناح رسالت واهمه دارد. بهمین خاطر راه تداوم بقاء خود را در تشکیل حزب می‌بیند.

خط امامی‌ها نیز سالها است که بعد از رانده شدن از حکومت، به ضرورت تشکیل حزبی رسیده‌اند.

برای نیروهای وابسته به نظام اسلامی، تأمین آزادی فعالیت احزاب سیاسی اپوزیسیون مطرح نیست. بخشی از آنها در صدد راه انداختن حزب انحصاری وابسته به جناح خود بوده و بخش دیگر تنها برای نیروهای «خودی» چنین حقی را قائل هستند. اگر تب تحزب تنها مربوط به ماههای قبل از انتخابات نباشد و طیف‌های سیاسی - فکری وابسته به نظام اسلامی، احزاب خاص خود را تشکیل دهند، طبعاً به معنی تأمین آزادی فعالیت احزاب در جامعه نخواهد بود.

تاکتون روحانیت حاکم اجازه نداده است که حتی طیف‌های فکری - سیاسی وابسته به نظام اسلامی در سازمانهای سیاسی متشکل شوند. روحانیت شکل خاص خود را دارا است و نمی‌خواهد احزاب سیاسی به «اقتدار» آن لطمه زند و بر «بالا» و یا در «کنارش» قرار گیرد. چرا که روحانیت جایگاه خود را بالاتر و برتر از همه نهادها و تشکلهای می‌داند و به اتوریته آنها تن در نمی‌دهد. در سالهای اول انقلاب حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد ولی این حزب در ساختار سیاسی ولایت فقیه جای درخور را نداشت و ضرورت برای تداوم آن توسط روحانیون حاکم مشاهده نمی‌شد. به همین خاطر هم منحل گردید ولی نهاد جامعه روحانیت مبارز به حیات خود ادامه داد. آنها به درجاتی نقش حزب را ایفاء می‌کنند از جمله در انتخابات کاندیدا ارائه می‌دهند، بدون اینکه برنامه‌های ارائه داده باشند.

تشکیل احزاب سیاسی نیروهای وابسته به نظام حاکم، سیمای آنها را روشن تر و مشخص تر خواهد کرد. آنها با تشکیل حزب مجبورند برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را ارائه دهند.

جناح‌های حکومتی شدت بی‌چهره و بی‌سیماستند و آنها تاکنون مواضع روشن و مدون ارائه نداده‌اند و حتی نامی نیز برای خود اختیار نکرده‌اند. به همین خاطر نیروهای سیاسی در نامگذاری این جناح‌ها نیز با مشکل مواجه هستند و هر جریان براساس تحلیل خود نامی بر آنها می‌گذارد. مواضع آنها براساس شواهد و قرائن و به استناد گفته‌ها و رفتار سیاسی برخی عناصر وابسته به جناح استنتاج می‌گردد.

تاکنون گردانندگان حکومت از مضار حزیت و سابقه منفی تحزب در ایران صحبت می‌کردند. تشکیل احزاب سیاسی نیروهای وابسته به نظام اسلامی، این بهانه را از دست حکومتگران خواهد گرفت. آنها مجبور خواهند شد که آشکارا بگویند برای جریانهای سیاسی که بهر نحوی با حکومت اسلامی موجود مخالفت دارند، حق فعالیت سیاسی قانونی قائل نیستند. بعلاوه با تشکیل احزاب حاکم، فشار برای ایجاد تشکلهای دموکراتیک و صنفی از جانب گروه‌های مختلف افزایش خواهد یافت. این امر می‌تواند امکاناتی برای تشدید فشار بر رژیم برای نیروهای اپوزیسیون و گسترش فعالیت آنها فراهم سازد.

نامه امیرانتظام...

بقیه از صفحه ۱

برای مسافرت به ایران جهت بررسی وضع حقوق بشر در ایران مراتب زیر را به استحضار می‌رسانم: اگر چه به دلیل شرایط جهانی و اعمال فشار بر رژیم ایران، تغییرات بسیار سطحی در رفتار رژیم اسلامی ایجاد شده است، ولی مسیر کلی حرکت تداوم نقض حقوق مردم ایران است. یکی از تغییرات انجام شده در مورد اینجانب می‌باشد که پس از ۱۵ سال و یک ماه اقامت در زندانهای اوین - قزل‌حصار - گوهر دشت - اوین. محل زندان مرا از زندان اوین به «بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات» تغییر داده‌اند. این خانه به دلیل بی‌صاحبی، از ۱۷ سال قبل که مورد استفاده وزارت اطلاعات به عنوان بازداشتگاه قرار گرفته است، نه نظافت شده و نه نقاشی و بسیار کثیف است و چنانچه اجازه دهند می‌تواند از آن بازدید فرماید. و در حال نیز به دلیل ترکیدگی لوله آب سرد، فاقد آب سرد می‌باشد. از حیاط این خانه، مأموران دسترسی داشته باشم.

بقیه از صفحه ۱

در نامه‌های دریافت شده در حالی که باکمال تعجب هیچ دلیل مستندی در رد صلاحیت‌ها اعلام نشده از داوطلبان خواسته شده است که اعتراض خود را به طور مستدل ظرف چهار روز به هیأت تسلیم دارند.

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی روز ۱۸ اسفند برگزار می‌شود. با نزدیک شدن روز اخذ رای، تلاش رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای و نمایش «استقبال پر شور» از انتخابات شدت بیشتری گرفته است. اهمیت این دوره از انتخابات در درجه نخست نه در نتیجه آن، بلکه در برخورد مردم نهفته است. رژیم از تحریم انتخابات به شدت هراسان است. جناحهای مختلف درون و حاشیه حکومت که بر سر تقسیم و تصاحب کرسیهای مجلس با هم به نزاع برخاسته‌اند، در تشویق مردم به شرکت در انتخابات و حمایت از این نظام همچنان هم‌راهِ و همگام هستند. آنان حتی برای آنکه رغبت مردم را به حمایت از خود و حکومت اسلامی برانگیزند به درگیریهای خود شکل مردم‌پسند می‌دهند. بنا به اظهارات عطاالله مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس جمهور یکی از انگیزه‌های مهم صدور «بیانیه ۱۶ نفر از وزرا» در حمایت از هاشمی رفسنجانی همین هدف بود. مهاجرانی می‌گوید:

«ما هنگام صدور بیانیه ۱۶ نفر از وزرا» فکر کردیم که چرا در انتخابات مجلس اول ۲/۵ میلیون نفر به پای صندوق‌های رای رفتند و در انتخابات چهارم این رقم علی‌رغم افزایش جمعیت کشور به سطح یک میلیون و هفتصد هزار نفر رسید... بنابراین ما احساس وظیفه و تکلیف کردیم که برای گرم کردن صحنه انتخابات دست به چنین کاری بزنیم.» وی در جای دیگری در مناظره با پادامجیان مسئول کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب می‌گوید: «جسی از

بقیه از صفحه ۱

حسینی ۳۶ ساله در همدان اعدام شدند و صادق حسینی در کرمانشاه تیرباران گردید. کاظم افخمی متقدم تیریزی، جلیل شوقی خطیبی، محمدمهدی عباس‌زاده سهراب حسینی و علیمدد کرمی پس از تحویل سالها زندان و شکنجه از سوی دستگاه قضایی رژیم به اتهام جاسوسی برای آمریکا و عراق به اعدام محکوم شدند و مقرر شد که در تهران و کرمانشاه به دار آویخته شوند. رحمان رجیبی از اعضای حزب

به دلیل ممنوع‌المکاتبه بودن هنوز نمی‌توانم با خانواده‌ام که نمی‌دانم در کجا اقامت دارند تماس بگیرم و زندگی خانوادگی‌ام متلاشی و سرنوشت میهمانی در انتظار فرزندانم می‌باشد، که مسئولیت مستقیم سرنوشت آنها و مصائبی که بر آنها تحمیل شده است بر عهده رهبران و مسئولین نظام توالتیر مذهبی است. هموطنانم به دلیل رژیم تحمیلی و فریبکار مذهبی در شرایط غیرانسانی و طاقت‌فرسا بسر می‌برند و از آزادی بیان - مطبوعات - اجتماعات و حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر انسانی منظور شده است، محرومند رژیم خودکامه برای تداوم حیات مصیبت‌بار خود، همچنان از نیروی انتظامی و تحمیل جو خفتان استفاده می‌نماید - حضور نیروهای انتظامی - نظامی - پلیسی را به عینه در خیابانهای تهران ملاحظه خواهید فرمود. رژیم خودکامه مذهبی برای تحکیم وضع ناپهناجر خود، نه تنها با صرف میلیاردها دلار ثروت ملی کشور در ۱۶ سال گذشته برای کارهای نمایشی خود و جمع‌آوری مردم ساده‌دل و ناآگاه ایران و یا گروهی جیره‌خوار مزدور دستگاه‌های امنیتی -

ده‌ها حزب و سازمان سیاسی انتخابات مجلس را تحریم کردند

نامزدی هیچ یک از اعضای خود مبادرت به نام‌نویسی نکرده است. بنابراین خبرهایی را که درباره مشارکت جبهه ملی ایران در انتخابات و تأیید برخی از کاندیداهای آن توسط افراد و یا رسانه‌های بی‌اطلاع در این زمینه منتشر گردیده است، موکداً مورد تکذیب قرار می‌دهد.

تعدادی از نامزدهای مجاهدین انقلاب اسلامی حذف شدند

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به صورت مشروط در انتخابات مجلس شرکت کرده است اطلاع داد که تعدادی از نامزدهای این سازمان از سوی هیأت‌های اجرایی به عنوان افراد فاقد صلاحیت رد شده‌اند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فهرست نامزدهای مورد نظرش را برای نمایندگی مجلس اعلام نخواهد کرد و از شرکت در انتخابات کنار خواهد کشید. تعداد نامزدهای مردود این سازمان ۴ نفر هستند، علاوه بر این افراد، صلاحیت ۲ تن دیگر که به عنوان همفکران این سازمان در لیست بودند، رد شده است. اسامی کاندیداهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی عبارتند از محمد سلامتی، محسن آرمن، بهزاد نبوی، اسلامی، عسگری، سلیمانی، حج‌زبان، سرحدی‌زاده، مستخ‌نیا، محسن رهامی، دکتر فرزادی، اکرم، دکتر سعید و گوهرالشریعه دستغیب.

تحریم انتخابات سوی حزب کردستان

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران روز چهارشنبه ۲۵ بهمن ماه با صدور اعلامیه‌ای با اشاره به فرمایشی بودن انتخابات مجلس از مردم خواست از شرکت در این انتخابات خودداری کنند.

بشر، حرمت خویش را می‌شناسند و به حفظ استقلال و تمامیت ارض کشور و حاکمیت ملی به نحو تجزیه‌ناپذیری باور دارند، به دور از تنگ‌نظری... همگام و همسوی و با واقع‌بینی به نیازهای حیاتی جامعه از هم‌گسخته ایران پاسخ دهند. از این رو شماری از سازمانهای سیاسی که احزاب، همستگی همگانی را ضرورتی تاریخی می‌دانند، اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران را پدید آورند.» این «اتحاد» هدف خود را استقرار حاکمیت ملی از راه دستیابی به آزادی و برپایی «مردمسالاری» می‌داند. «اتحاد» از همه گروه‌های اجتماعی - کارگران، پیشه‌وران، کارمندان، فرهنگیان، وکلای دادگستری، قضایان، دانشگاهیان، دانشجو-ریان... و روشنفکران کشور می‌خواهد که از شرکت در انتخابات خودداری کنند.

جبهه ملی انتخابات را تحریم کرد

روز ۲۲ بهمن، همزمان با سالگرد انقلاب هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در تهران با صدور بیانیه‌ای با تأکید بر وجود تفاوت و اختناق و عدم آزادی احزاب، جمعیت‌ها و مطبوعات عدم مشارکت خود را در انتخابات اعلام کرد. در بخشی از بیانیه جبهه ملی که آن را آقایان ادیب پرومند، علی اردلان، حسن لاسجی، دکتر سید حسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند امضا کرده‌اند، آمده است: «اینک بار دیگر به هم‌میثان شرافتمند متذکر می‌گردیم که به جهت نبودن محیط مناسب برای حصول انتخابات سالم و آزاد تا آنجا که دستگاه حاکم برای یک مصاحبه مطبوعاتی اشکالات فراوان فراهم و از آن جلوگیری می‌نماید، جبهه ملی ایران موضوع انتخابات را یک پرده ناشی‌نمایی و بی‌محتوا و عاری از مشروعیت قانونی شمرده و در آن مشارکت نمی‌کند و به همین علت برای

مدیران اجرایی که نگران سرد و کم رونق بودن انتخابات و تسلط یک سلیقه در مجلس پنجم بودند، به نظرشان رسید بر فهرست کاندیداهای تهران تعدادی را بیافزایند... علی‌رغم این تمهیدات و تبلیغات پر خراج برای گرم کردن بازار انتخابات، همه گزارش‌ها حکایت از رویگردانی گسترده مردم از رژیم و نمایش انتخاباتی آن دارند. اشتغال فکری مردم غلبه بر دشواریهای روزمره زندگی است و علاقه‌ای به عوامفریبی‌های تکراری ندارند. اعتبار و مشروعیت حکومت در میان مردم به حدی تنزل یافته است که خامنه‌ای روز دوشنبه ۱۶ بهمن در دیدار با اعضای هیأت مرکزی و هیأت‌های نظارت شورای نگهبان از مدافعان نظام استمداد کرد همه امکانات خود را برای جلب مردم به شرکت در انتخابات به کار گیرند. خامنه‌ای گفت: «کسانی از مردم وظیفه دارند که دیگران را تشویق و تحریص کنند. کسانی که زبان گویا و قلم توانا و آبرو پیش مردم دارند - که این آبرو هم جزو ذخایر الهی است و خدای تعالی به هر کسی که داده است باید در راه خدا آن را مصرف کند و به کار ببرد - مردم را توجیه و تشویق کنند.»

اتحاد چهار حزب در داخل کشور

همزمان با بررسی صلاحیت نامزدهای نمایندگی انتخابات مجلس، چند سازمان و حزب در داخل کشور با صدور یک بیانیه مشترک انتخابات پنجمین دوره مجلس را تحریم کردند. این بیانیه را حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، حزب مردم ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و جنبش برای آزادی ایران امضا کرده‌اند. در بخشی از این بیانیه خطاب به مردم کشور آمده است: «باید ایرانیانی که با اعتقاد به حیثیت ذاتی

تشدید سرکوب همزمان با بازدید کاپیتورن از تهران

قرار گیرد. اجلاس این کمیسیون از ۱۸ تا ۲۶ ماه آوریل در ژنو تشکیل می‌شود. یکی از مخالفان سرشناس رژیم که کاپیتورن در ایران با وی دیدار کرد داریوش فروهر بود. این دیدار روز یکشنبه ساعت ۶ بعد از ظهر در محل اقامت فروهر در خیابان سعدی صورت گرفت. داریوش فروهر در این ملاقات موارد نقض حقوق بشر را در ایران برای نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل برشمرد.

خلق تأیید شده و جان وی در معرض خطر واقعی است و ذبح‌اله مهربانی به جرم بهائی بودن حکم مرگ گرفته است. هنوز معلوم نیست چه بخشی از این جنایات در گزارش نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل انعکاس یافته است. فراراست‌گزارش‌کاپیتورن‌ازوضعیت حقوق بشر در ایران همراه با گزارش عبدالستاح امور مسئول امور «نابردبارهای مذهبی» و عبدید حسین مسئول «آزادی بیان» در اختیار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

دمکرات کردستان بدون آنکه حتی مطابق ضوابط رژیم محاکمه شود حکم اعدام گرفت. عباس معروفی سرربیر ماهنامه گردون به شلاق و زندان محکوم شد. علی توسلی عضو سابق کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) که چند ماه پیش در شهر باکو توسط مأموران وزارت اطلاعات برده شد و به تهران انتقال یافت، همچنان در چنگ شکنجه عراق رژیم است و خانواده‌اش از سرنوشت وی اطلاعی ندارند. حکم اعدام احمد باختری عضو سازمان چریکهای فدائی

انتظامی و سرکوبگر، سفرهای پرهزینه مسئولین رژیم، این گردهمایی‌های برنامهریزی‌شده را به حساب تأیید مردم می‌گذارد و به سلطه غیرقانونی خود همچنان ادامه می‌دهد و با نمایش فرمایشی، گروه مخالف و موافق یا بقول خودشان جناح‌های راست و چپ روحانیت درست کرده‌اند و با طرح مسائل کوچکی از کل مسائل کشور در مطبوعات خودشان، به انجام تاتر فریب‌دهنده برای درسد کوچکی از افراد ناآگاه و یا جیره‌خوران خود، مشغول هستند، در حالیکه اکثریت مطلق مردم ایران مخالف رژیم می‌باشند و آثار این مخالفتها را در حوادث: اسلام‌شهر - قزوین - اراک - شیراز - مشهد... ملاحظه فرموده‌اید. برای ادامه حیات فاجعه‌آمیز خود مشغول تهیه و تنظیم قانون جدیدی است بنام «قانون مجازات اسلامی» که مطالعه آن را به جنابعالی و اعضا محترم کمیسیون حقوق بشر توصیه می‌کنم تا ملاحظه فرمایند که در این قانون تا چه اندازه به حقوق انسانها احترام گذاشته شده و آن را رعایت کرده‌اند با اجرای این قانون، آخرین شعله‌های حیات سیاسی در ایران خاموش خواهد شد. عالیجناب، نهادهای حقوق بشر

باشند. بنابراین تقاضای این جانب به عنوان یک ایرانی زندانی و قربانی رفتار ناپهناجر این رژیم از آن جناب به قرار زیر است: ۱ - رژیم ایران را با استفاده از قوانین سازمان ملل متحد وادار نمایند تا ترتیب تجدید نظر در محاکمه اینجانب را با حضور: وکلای مدافع - هیئت منصفه - هیئت نظر سازمانهای حقوقی بین‌المللی، به طور علنی، فراهم سازد و جریان دادگاه، جهت اطلاع هموطنانم و مردم جهان بدون سانسور، در رادیو - تلویزیون و نشریات ایران چاپ و منتشر شود. ۲ - رژیم ایران را با استفاده از قوانین سازمان ملل متحد وادار نمایند تا با یک همه‌پرسی مسالمت‌آمیز برای انتخاب رژیم دمکراسی و مردم‌سالار با نظارت نهادهای حقوقی بین‌المللی، موافقت نماید ۳ - با تقدیم احترام ارادتمند عباس امیرانتظام - معاون نخست‌وزیر دولت موقت تهران - آبان ماد ۱۳۷۴ بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات ***

جشن بزرگداشت ۲۵ سالگی سازمان در برلین

روز ۱۴ بهمن ماه گروهی از فدائیان خلق و دوستان جنبش فدائی در برلین گرد هم آمدند تا از ۱۹ بهمن یاد کنند و خجسته زادروز جنبش فدائیان خلق ایران را بزرگ دارند. زنان و مردانی بسیار ایرانی آزادیخواه گرد آمدند تا در فضایی گرم و دوستانه یاد شیرمردانی را گرامی دارند که ۲۵ سال پیش در دل سرمای زمستان، همه‌ی دیگری بر آتش دیرین رزم ایرانیان در راه آزادی، عدالت اجتماعی و جامعه‌ی انسانی نهادند. یکی از رفقای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در برلین مراسم را گشود. وی ضمن خوش آمدگویی به حاضرین ۲۵ شمع به مناسبت ۲۵ سال پیکار در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم برافروخت. پس از آن رفیق مهدی ابراهیمی‌زاده، عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به سخنرانی پرداخت. وی از زنان و مردانی یاد کرد که با عشق بزرگ و

با سواد بنای آزادی و عدالت در ایران جنبشی عمیقاً انساندوستانه و عدالت‌خواهانه را بنا نهادند. رفیق ابراهیمی‌زاده علت قوام و گسترش آن سازمان کوچک را در صداقت فدائیان خلق و احساس مسئولیت آنان نسبت به سرنوشت کشور و مردم خود خواند، انگیزه‌های اصلی آنان آزادی و عدالت بود. وی گفت بزرگداشت ۱۹ بهمن هم باید میثاقی دوباره با این اهداف و آرمانها باشد. رفیق ابراهیمی‌زاده در بخشی دیگر از سخنان خود گفت آن چه سازمان را از یک نیروی آزادیخواه متعارف متمایز می‌سازد، اعتقاد آن به مبارزه در راه عدالت اجتماعی است. اساس طرقداری ما از عدالت اجتماعی مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی در جامعه‌ی است که اقلیتی کوچک از قبل استثمار اکثریت مردم مال‌اندوزی می‌کنند. وی گفت اگر موتور کوچک فدائیان نتوانست موتور بزرگ توده‌ها را به حرکت در آورد، اما

مقاله سلمان رشدی به مناسبت هفتمین سالگرد صدور فتوای خمینی

اکنون نوبت دولتهاست

که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند

هنگام ریاست اسپانیا بر اتحادیه اروپا، این امر در دیدارهایی در نیویورک و مادرید، پیگیری شد اما به جای نرسید. پیشنهاد رد و بدل کردن یادداشت‌های دیپلماتیک، تافرجام ماند. ایتالیا که اکنون رئیس اتحادیه اروپاست، بیانیه‌ی منتشر کرده است که فتوا را "فاقد هر گونه اعتبار" اعلام می‌کند. اما این بیانیه چیزی نیست جز یک موضع‌گیری یکجانبه. از "عواقب دیپلماتیک و اقتصادی" که اروپا تهدید به آن کرده بود، خبری نیست. شاید این امر قابل پیش‌بینی بود. البته ایرانی‌ها بارها تأکید کرده‌اند که این فتوا "مربوط به گذشته"، "سپری شده"، "دائمی" و "سلب موضوع" است. همین یکشنبه گذشته از قول یک دیپلمات ناشناس ایرانی در لندن نقل شد که گویا با "اتکای کامل به اعتبار دولت" رفتاری از یک تعهد سخن گفته است مبنی بر اینکه ایران هیچ کس را برای کشتن من نخواهد فرستاد، و از این رو من می‌توانم "زندگی عادی خود" را از سر بگیرم.

چنین اظهاراتی در ۹ ماه گذشته از سوی رفسنجانی رئیس جمهور، ولایتی وزیر خارجه و ناطق نوری رئیس مجلس و رئیس جمهور احتمالی آینده صورت گرفته است. می‌توان توافق داشت که در این اظهارات، لحن جدید و امیدوارکننده‌ی شنیده می‌شود. اما خودداری ایران از زدن مهر پایان به این بحران طولانی و خاتمه دادن با آن با امضای رسمی یک تعهد، باید تردید عمیق ما را درباره اعتبار این گفته‌های پرسروصدا برانگیزد.

آنچه واقعاً تعیین‌کننده است این نیست که آیا من هرگز خواهم توانست "زندگی عادی خود" را از سر بگیرم یا نه. دولت ایران در یک حکم صادر شده از سوی رهبر آن، مشی تروریم بین‌المللی را در پیش گرفته است. با تأیید مکرر سران ایران، لوله تفنگ به سوی شهروندان آزاد دولت‌های دیگر نشانه رفته است. این اقدام بزرگ جنایتکارانه است. این است اصل موضوع. نباید از یاد ببریم که فتوا، اجرا هم شده است. پروفیسور هیتاشی ایگاشی، مترجم ژاپنی "آیات شیطانی"، به قتل رسیده است. دکتر اتوره کاپریولو، مترجم ایتالیایی، مورد سوء قصد قرار گرفته است، و ویلیام نیگارد، ناشر نروژی کتاب، به ضرب گلوله زخمی شده است. خوشبختانه دیگر حال هر دو نفر بهبود یافته است.

اتحادیه اروپا رسماً متعهد شده است که این مسئله را حل کند. من این اتحادیه را فرامی‌خوانم که این امر را بسیار عاجل تلقی کند. ما شهروندان، هر آنچه از دستمان برمی‌آید، برای دفاع از آزادی و مقابله با ارباب انجام دادیم. پس از هفت سال، نوبت دولتردان ماست که به ما بپیوندند.

گذشته است؟ در ماه‌های اخیر من به بیش از ده کشور سفر کرده‌ام (ضمناً به خود اجازه می‌دهم که تذکر دهم این سفرها برای مالیات‌دهندگان بریتانیایی، یک پنی هم مخارج نداشته‌اند). من در این سفرها نزد خوانندگان خود، کتابفروشان و حتی روزنامه‌نگاران، به نوعی روحیه مستحاطانه جشن و سرور پرخورده‌ام. واقعاً نیز - اگر چه با احتیاط - دلبری برای جشن گرفتن وجود دارد: از وخامت تهدیدی که وجود داشت کاسته‌ایم.

بدین ترتیب، هدف اصلی فتوا شکست خورده است، اما نه به علت دخالت دولتها و دولت‌مردان. این دستاوردی است که ما با هم کسب کرده‌ایم: ما خوانندگان کتاب، لژ بین‌المللی غیررسمی دوستداران کتاب، با دست فشردن‌های مخفیانه‌مان، اقدامات بی‌سر و صدایمان. شاید عینکی باشیم و دستانمان به جوهر آلوده باشد، اما در شورمان پایدار و پابرجاییم.

اما وقتی بی‌قدرتها این همه کار کرده‌اند، تأسف آور نیست که کار چندانی از دست قدرتمندان واقعی برنیاورد. فتوا را هنوز هم لغو نکرده‌اند. اخیراً حتی یک نماینده ایران در نروژ بر اعتبار آن تأکید کرده است. هنوز هم حاکمان تهران مدعی‌اند که نه خود فتوای قتل را می‌توانند تغییر دهند و نه جایزه مالی قبیحی را برای قاتل گذاشته‌اند. حتی خواست حداقل اتحادیه اروپا که ایران کتاب تعهد کند فتوا را اجرا نخواهد کرد و کسی را هم به اجرای آن فرا نخواهد خواند. از سوی ایران رد شده است.

آخرین تلاش اروپا، یک سال پیش پس از آنکه من در پاریس با شیراک رئیس جمهور فرانسه و ژویسه نخست‌وزیر او ملاقات کردم، آغاز شد. ما در آن زمان روی موارد زیر توافق کردیم:

۱- موافقت ایران با این طرح را باید نه به معنای جایگزین لغو فتوا، بلکه به مثابه گامی در این راستا تلقی کرد. ۲- ایران باید به یک دوره نسبتاً طولانی و مثلاً دوساله نظارت تن دهد تا جدی بودن منظور را ثابت کند. ۳- ایران، پاداشی برای آمادگی‌اش جهت انجام چیزی که فراتر از رفتار بر طبق عرف بین‌المللی نیست، دریافت نخواهد کرد. ۴- اگر ایران از امضای این تعهد مبنی بر چشم‌پوشی از امکان حملات تروریستی به شهروندان اتحادیه اروپا سر باز زند، این خودداری ایران، "عواقب دیپلماتیک و اقتصادی" به دنبال خواهد داشت.

ایران مدت‌ها به همه طرف‌های ذینفع و از جمله به فرانسوی‌ها چنین وانمود می‌کرد که آماده است این قرار را بپذیرد. اما چنین نشد: در ژوئن ۱۹۹۵، ایران در پاریس به طور نهایی از امضای این تعهد خودداری کرد.

سلمان رشدی نویسنده کتاب "آیات شیطانی" که هفت سال پیش خمینی به خاطر نوشتن این کتاب، فتوای مهدورالدم بودن او و همه مترجمان و ناشران این کتاب را صادر کرد، هفته گذشته به مناسبت سپری شدن هفت سال از فتوای خمینی، مقاله‌ای در شماری از نشریات جهان منتشر کرد. ترجمه این مقاله در در این شماره "کار" می‌آوریم.

هفت سال پیش، دولت ایران کمر همت بست که یک رمان را منکوب کند و نویسنده‌اش را به سکوت وادارد. الهیات و مضامینی که تهران بدین منظور بدان استاد کرد، به قرون وسطی باز می‌گردد: کفر، ارتداد، خونی که ریختنش مباح است. اما شیوه‌هایی که برای رواج و اجرای این اصول، در پیش گرفته شد، یعنی رسانه‌های گروهی جهانی و تروریسم بین‌المللی، به هیچ وجه قرون وسطایی نیستند. یسورش به "آیات شیطانی"، حساب شده، ابتکاری، بی‌رحمانه و خستگی‌ناپذیر بود. اما این یورش شکست خورد.

موضوع این نفرین، خود کتاب، که می‌خواستند آن را از صفحه تاریخ بزدایند، اکنون در سراسر جهان به ۲۰ زبان آزادانه به فروش می‌رسد. صنف کتابفروشان و ناشران، شجاعانه و متعهدانه از این کتاب دفاع به عمل آورده‌اند. هزاران شخصیت و سازمان نیز با عزم راسخ چنین کرده‌اند. با کمک همه آنان است که "آیات شیطانی" زنده مانده است و در سفری طولانی، از دنیای بلواها به دنیای کتاب‌ها گام نهاده است.

خوانندگان مسلمان، از جمله صدها روحانی، در بسیاری از کشورها از این رمان دفاع کرده‌اند. از دمشق حتی شنیده‌ام که کتاب را در آنجا در برنامه درسی گنجانده‌اند. صدای آرام آنهایی که این کتاب را به عنوان یک اثر ادبی خوانده و از آن استقبال کرده‌اند، اکنون عریض خشم‌آلود آنهایی را که از این کتاب متنفرند (نفرتی که در بسیاری موارد، اگر چه نه در همه موارد، تنها بر شنیده‌ها استوار است) کنار می‌زند.

و اما تا آنجایی که به نویسنده مربوط می‌شود: او هرگز از نشر آثار و ابراز عقیده خود باز نمانده و نگذاشته است صدایش را خاموش کند.

در سایر موارد نیز من کوشیدم از زندگی پنهانی که زمانی ناگزیر از برگزیدن آن بودم، بیرون آیم. تداوم نوشتن و علنی تر زیستن: من بدین گونه نشان داده‌ام که تسلیم ارباب نمی‌شوم.

برخی مفسران، هنگامی که من بار دیگر به خود جرأت ظاهر شدن در ملأ عام را دادم، از من انتقاد کردند. اما آیا آنان بدین اندیشه‌اند که اگر ناپیدا باقی می‌ماندم، این امر چه عواقبی به دنبال می‌داشت؟ آیا واقعاً می‌خواهم به دنیا نشان دهم که فتوا تأثیر خود را

تکرار یک تجربه؟

شروع نمی‌کنند. سلف ایشان، آقای گالیندوپل، در گزارش‌های خود مواردی را برشمرده است که برخی از آنها هنوز قابل تعقیب و رسیدگی است. همچنین نماینده سازمان ملل، اطلاعات زیادی در دست دارد که باید از فرصت حضورش در تهران برای پیگیری آن، حداکثر استفاده را بنماید. ادعاینامه اخیر امیرانتظام علیه جمهوری اسلامی که حاوی گوشه‌هایی از ۱۶ سال پامیل شدن حقوق وی و سایر انسانها در زندان‌هاست، اطلاعاتی که درباره ربهه شدن علی توسلی در اختیار آقای کاپیتورن قرار دارد، موارد متعدد اعدام و صدور حکم مرگ برای زندانیانی با نام و نشان مشخص، همه و همه و انگیزه‌هایی کافی برای این است که نماینده سازمان ملل نگذارد مقامات جمهوری اسلامی با صحنه‌سازی و اتلاف وقت، مانع انجام وظایف اصلی او شوند. آقای کاپیتورن، نیازی به تکرار تجربه گالیندوپل ندارد. این تجربه موجود است و نشان می‌دهد که گردانندگان دستگاه سرکوب حکومت فقها در استتار و مانورهای گمراه‌کننده، بد طولایی دارند. لازم نیست توجه آقای کاپیتورن مانند گالیندوپل نخست از شواهد غیرقابل انکار نقض خشن حقوق بشر در ایران، منحرف گردد تا بعداً در پاینده که آستینهای آنانی که میزبان او هستند، چه دست‌های تا مرقق خونینی پنهان است.

بی‌شک کسی انتظار ندارد که لحن گزارش دیپلماتی که دبیرکل سازمان ملل، به یک کشور عضو این سازمان فرستاده است، با لحن مخالفان ایرانی حکومت اسلامی که جنایات رژیم را افشا می‌کنند، یکسان باشد. سخن در اینجا بر سر شواهد غیرقابل انکار و موارد مشخص و نام و نشان دار پامیل شدن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی توسط دولت جمهوری اسلامی ایران است. تنها با پیگیری این موارد نام و نشان‌دار است که می‌توان از سفر نماینده سازمان ملل، انتظار تأییراتی هر چند محدود در کاستن از ابعاد نقض حقوق بشر در ایران را داشت.

واقعیت این است که آقای کاپیتورن مأموریت خود را از سفر

اساسی ترین موازین جهانی حقوق بشر نشان دهد، ندارد. با این حال، بار دیگر فشارهای بین‌المللی، حکومت فقها را ناگزیر از صدور اجازه مجدد برای سفر نماینده دبیرکل سازمان ملل به ایران کرده است. هرچه فشار بین‌المللی بیشتر باشد، حد بیشتری از عقب‌نشینی را می‌توان به جمهوری اسلامی تحمیل کرد. این واقعیت، تشویقی است برای همه آنهایی که می‌کوشند صدای مردم ستمدیده ایران را به گوش جهانیان برسانند.

جمهوری اسلامی اکنون که ناچار شده است بار دیگر به دیدار نماینده سازمان ملل تن دهد، خواهد کوشید این سفر پریش عواقب نامطلوبی نداشته باشد و حتی اگر فرصت دست دهد، از این دیدار بهره‌برداری سیاسی نیز بکند. قابل پیش‌بینی است که تسلیحات حکومت فقها حول این محورها تمرکز یابد:

اولاً اعزام شخص دیگری به جای گالیندوپل، نشانگر این است که سازمان ملل نیز بی‌اعتبار بودن گزارش‌های گالیندوپل را پذیرفته است.

ثانیاً آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه پاک است. در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت می‌شود، وگرنه این نظام به حضور بازرس سازمان ملل رضایت نمی‌داد.

جمهوری اسلامی خواهد کوشید موضوع مأموریت کاپیتورن را متوجه هر چیز دیگری کند جز عرصه‌هایی که از نام‌هایش در آن عرصه‌ها یکسره سیاه است. نخستین گزارش‌هایی که از دیدارهای کاپیتورن در تهران می‌رسد، حاکی از این تلاش است. به عنوان نمونه، اینکه روال محاکمه یک یا چند متهم به اختلاس، اکنون چگونه است، هیچ ملاکی برای قضاوت درباره حد رعایت حقوق بشر در مورد متهمان سیاسی به دست نمی‌دهد. اینکه محمد یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم، چه تعریفی از «حقوق بشر اسلامی» ارائه دهد، برای داوری درباره عملکرد روزمره حکومت به کلی فاقد اهمیت است.

واقعیت این است که آقای کاپیتورن مأموریت خود را از سفر

بقیه از صفحه اول

۳- کار جمهوری اسلامی به آدم‌ربایی در خارج از مرزهای ایران نیز کشیده است. علی توسلی عضو سابق رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که چهار ماه پیش در باکو ربهه شد، در یکی از زندانهای ایران است و از سرنوشت او اطلاع دقیقی در دست نیست.

۴- حکومت اسلامی با گسیل چماق‌دار و نیز با تیغ سانسور ارشاد و شلاق دادگاه مطبوعات، یورش جدید را به مطبوعات مستقل آغاز کرده است. عباس معروفی صاحب‌امتیاز مجله گردون را به زندان و شلاق محکوم کرده و نشریه را بسته‌اند. به دستور کسانی مانند آیت‌الله جنتی، چماق‌داران، کتابفروشی‌ها را آتش می‌زنند و سخنرانیها را برهم می‌ریزند. بسیاری از کارگردانان دگراندیش را از تهیه فیلم بازداشته‌اند. سانسور کتاب را به وقیحانه‌ترین شکل رسانده‌اند. رهبر جمهوری اسلامی اعلام کرده است که موسیقی حرام است، و به دنبال این سخنان، برخی از کلاس‌های موسیقی تعطیل شده‌اند.

۵- جمهوری اسلامی اعلام کرده است که کماکان، تنها برگزیدگان شورای نگهبان را در لیست کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی خواهد گنجانید. نمایش انتخاباتی امسال، به قدری رسواست که حتی نیروهایی از درون حاکمیت نیز که تا دوره قبل در انتخابات شرکت می‌کردند، اعلام کرده‌اند که به خاطر «نظارت استصوابی» شورای نگهبان بر انتخابات و بر گزینش وجدان شرایط، به این نمایش نخواهند پیوست.

۶- مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون مجازات اسلامی، برای هرکس که جرأت مخالفت به خود بدهد، خط و نشان کشیده است. موارد سنگین مجازات در این قانون، حتی نیروها و افراد «غیرمحراب» را نیز شامل می‌شود.

بر این موارد که شمرده شد، می‌توان بسیاری شواهد دیگر نیز افزود که حاکی‌اند جمهوری اسلامی ابایی از اینکه علناً عدم پایبندی خود را به

یک چهارم قرن
پیکار فدائیان خلق ایران
در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم
را گرامی بداریم
ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعه
بدلیل محدودیت امکانات برای برپایی میز کتاب در جشن سالگرد سازمان، ستاد برگزاری جشن از متقاضیان درخواست می‌کند تقاضای خود را تا تاریخ ۲۴ فوریه به دفتر نشریه کار اطلاع دهند. تصمیمات مقتضی با توجه به تعداد درخواستهای ارسالی به اطلاع در خواست‌کنندگان خواهد رسید.
ستاد برگزاری جشن سازمان

منتشر شد
به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد جنبش فدایی
اسناد، قطعنامه‌ها، قرارها و پیام‌های
چهار کنگره
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۷۴ - ۱۳۶۹

تروزیست‌های رژیم در بوسنی دستگیر شدند

نیرویی حافظ صلح در بوسنی مرکزی یک واحد آموزش عملیات تروزیستی را در کلبه‌ای در فاصله ۴۰ کیلومتری ساریوو مرکز این سرزمین کشف کردند. در این مرکز مقادیری موشک‌انداز، مین جنگی و مواد انفجاری به طور غیرقانونی نگهداری می‌شد. از ۱۱ نفر اعضای شبکه تروزیستی کشف شده، سه نفر ایرانی هستند.

براساس قرارداد دایتون، جنگجویان خارجی که به کمک مسلمانان بوسنی آمده بودند می‌بایست که در مدت مقرر این سرزمین را ترک می‌کردند. با اینکه عزت‌بکوویچ رئیس جمهور بوسنی، هرزگوین گفته بود که دستگیر شدگان محاکمه خواهند شد، مقامات جمهوری اسلامی روز یکشنبه اعلام کردند اینان به دلیل مصونیت دیپلماتیک آزاد شده‌اند.

میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی اخیراً سخنانی ایراد کرده است که در آن در فصلنامه شورای فرهنگ عمومی و نشریات اخبار و بهمن، هیجانی در میان دست‌اندرکاران نشریات داخلی ایجاد کرده است. وی صریحاً می‌گوید: اگر آزادی‌هایی که ما در جامعه مطرح می‌کنیم بعد از معرفت و شعور قرار بگیرد، راه رشد ما را باز می‌کند، ولی همیشه اینطور نبوده، مثلاً ما گفتیم «آزادی» این اصل قانون اساسی است. این آزادیها را اعطاء کردیم. دیدیم که یک مطبوعاتی درست شده که همه را آتش می‌زند. طبق قانون مطبوعات، آزادی هم هست، لیکن این شعور را نداشته که بفهمد آزادی یعنی چه و تا کجا می‌تواند جلو برود؛ نمی‌تواند بدون آزادی به جان مردم بیفتد و هر کاری در جامعه بکند، از لغت آزادی

از افاضات تازه میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مطبوعات شعور ندارند که بفهمند آزادی یعنی چه

استفاده کرده برای افتادن به جان جامعه و جامعه را دچار فاجعه کرده است و مجبور می‌شویم پروانه این مجله یا روزنامه را لغو کنیم چرا؟ برای اینکه تشخیص معرفت و شعور را در طرف ندیدیم، باید این معرفت و شعور باشد که این گوهر گرانبها را در دست او قرار بدهید.

سخنان میرسلیم به قدر کافی گویاست بسا این وجود وی و اطرافیانش هنگامی که فهمیدند که او بی‌گدار به آب زده است و منویات پلیدی را که باید در ذهن خود نگاه می‌داشت و «زیرکانه» بر مینای آن عمل می‌کرد، ساده‌لوحانه بر روی دایره ریخته است، نابخردانه‌تر از پیش در پاسخ وزارت ارشاد به نشریات اخبار و بهمن نوشتند: «دو نشریه جدیدالانتشار به دلیل برداشت نادرست خسود و اطلاعات ناکافی از دستور و ادبیات زبان

فارسی مبادرت به درج بخشی از سخنان ایشان (میرسلیم) نموده‌اند. آنان این سخن او را که زمانی گفته بود «مطبوعات ما سالم‌ترین مطبوعات دنیا هستند» از نمونه های بارز حمایت وی از مطبوعات دانسته خطاب به دوشنبه‌یاد شده می‌نویسند: این نمونه بارز ایجاب می‌نماید دست‌اندرکاران این دو نشریه محترم به دلیل بودنتان در صحنه مطبوعات کشور دقت بیشتری به زبان فارسی مبذول داشته و جاییکه از الفاظ «مفرد» استفاده شده است، برداشت غلط «جمع» ننمایند. برای پی بردن به میزان «شعور» میرسلیم همین بس که وی از جانب کلیت رژیم قیام‌ماپانه ادعا می‌کند که ایشان آزادی را «اعطاء» کرده‌اند. انکار که آزادی متاعی است که صاحبان قدرت به مردم هدیه می‌کنند و نه حق طبیعی آنان.

هشدار کارشناسان نسبت به ساخت نیروگاه اتمی بوشهر

گسترده‌ای برای ایجاد رآکتورهای اتمی در دست دارد. چندی پیش خیرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از سازمان انرژی اتمی اعلام کرد که ۸۰ پروژه در خصوص ساخت و تکمیل نیروگاه‌های اتمی در دست اجرا می‌باشد و میزان پیشرفت فیزیکی این پروژه‌ها در پایان ۶ ماه اول سال جاری برابر ۱۷/۸۶ درصد بوده است که از جمله ایجاد نیروگاهی به نام استقلال در دستور کار قرار دارد. در عین حال این موضوع که مقامات رژیم قصد دارند علیه آرتانتین از آن رو که این کشور به تعهدات خود در قرارداد فروش تکنولوژی هسته‌ای به جمهوری اسلامی عمل نکرده است، در مجامع مسئول بین‌المللی، به اقامه دعوا بپردازند، نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی در صدد دستیابی هرچه وسیع‌تر به تکنولوژی اتمی می‌باشد. قرارداد همکاری در امور مربوط به انرژی اتمی میان دولت‌های ایران و آرتانتین در سال ۱۹۹۲ منعقد شد، اما از آنجا که کارلوس منم رئیس جمهور آرتانتین قرارداد مذکور را مغایر قراردادهای بین‌المللی منع تولید سلاح‌های هسته‌ای شناخت، از اجرای آن جلوگیری کرد.

گروهی از کارکنان سازمان انرژی اتمی ایران در مرکز تکنولوژی هسته‌ای اصفهان با صدور شبنامه‌ای نسبت به خطرات احتمالی ناشی از احداث رآکتور اتمی بوشهر هشدار دادند. در این شبنامه که ظاهراً در اصفهان توزیع شده و تعدادی از آن به تهران نیز رسیده است نوشته شده است: از آنجا که نیروگاه اتمی بوشهر با تکنولوژی عقب‌مانده و ناقص توسط کارشناسان روسی ساخته می‌شود، احتمال وقوع حادثه‌ای ناگوار که جان صدها هزار نفر را در منطقه در معرض تهدید قرار دهد، جدی است. کارکنان مرکز تحقیقاتی فوق‌الذکر در اطلاعیه خود نوشته‌اند: به اطلاع عموم می‌رسانیم که در ماه‌های اخیر و به دنبال یک سری بررسی‌های علمی و فنی به عمل آمده در این مرکز که با همکاری چند دانشگاه صنعتی کشور انجام گردیده است گزارش تنظیم و به مقامات عالی جمهوری اسلامی ارائه شده است، اما از جانب آنان پیگیری صورت نگرفته است. با اینکه بعضی از مقامات رژیم صریحاً اعلام کرده‌اند که پس از نیروگاه اتمی بوشهر، برنامه‌ای برای ساخت نیروگاه‌های دیگر در دستور نیست، شواهد نشان می‌دهد که رژیم برنامه

ساواک رژیم یک روحانی سنی را ازین برد

به گزارش خیرگزاری رويتر مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی یکی از روحانیان سنی بلوچستان را از بین بردند. این روحانی ۵۰ ساله که مولوی احمد صیاد نام داشت و از وضعیت جسمانی خوبی برخوردار بود هنگامی که از یک سفر ۶ هفته‌ای به امارات متحده عربی به قصد جمع‌آوری پول برای ایجاد مدارس مذهبی سنی به بندرعباس بازگشته بود، در فرودگاه توسط ۲ مأمور وزارت

اطلاعات بازداشت شد و چند روز بعد جسد وی در نقطه‌ای خارج از بندرعباس کشف گردید. مولوی احمد صیاد که ۵ سال پیش پس از اتمام تحصیلات مذهبی‌اش در عربستان به ایران بازگشته و بلافاصله زندانی و به ۵ سال حبس محکوم شده بود، به تازگی از زندان آزاد گشته بود. گروه‌های زیادی از مردم سیستان و بلوچستان در مراسم ترحیم این روحانی سنی مذهب شرکت کرده‌اند.

اسرار تازه‌ای از «مصادره» بزرگ بانک سپه شعبه پاریس فاش شد

ماهاپا پس از ناپدید شدن هدایت اشتری لارکی، سرپرست بانک سپه شعبه پاریس و پیدایش حداقل ۷۰ میلیون فرانک کسری در حساب‌های این بانک و با درج مطالبی در نشریات فیگارو، اکسپرس و تایمز لندن و پیگیری روزنامه سلام چاپ تهران، این واقعه ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. روزنامه فیگارو در این باره نوشت: از چند هفته پیش پرونده‌ای در پاریس گشوده شده است که از همه عناصر زمانی جاسوسی همراه با اختلاسی عظیم برخوردار است. در این ماجرا مدیر مورد اعتماد یک بانک جمهوری اسلامی در پاریس فرار کرده است، میلیون‌ها فرانک کسری در حساب بانک وجود دارد، یک سازمان مخالف جمهوری اسلامی جریان را به خود نسبت داده است و سرویس‌های مخفی سه کشور جمهوری اسلامی، فرانسه و انگلیس موضوع را تعقیب می‌کنند.

به نوشته فیگارو همزمان با اشتری لارکی، مدیر پاکستانی یک شرکت مالی انگلیسی و سرپرست یک صرافی در محله نوزدهم پاریس ناپدید شده‌اند و این امر مسئله را دامنه‌دارتر کرده است.

روزنامه تایمز لندن نیز با ذکر این احتمال که چه بسا انگیزه‌های سیاسی موجب این عمل اشتری لارکی باشد نوشته است که از یکسال پیش روابط اشتری با رؤسایش در تهران تیره شده است و وی پس از امتناع از قبول دستور بازگشت به ایران مغضوب واقع شده است.

وی پس از آنکه همسرش در نتیجه حمله مأموران جمهوری اسلامی به آپارتمانش مجروح شده

است، مخفی شده است. نشریات بین‌المللی نوشته‌اند که اشتری لارکی از آنجا که بشدت مورد اعتماد مقامات بالای رژیم بوده است علاوه بر سرپرستی بانک سپه شعبه پاریس مسئول تعدید مهلت پرداخت بدهی‌های ایران و فرانسه نیز بوده است و در خرید چند هواپیمای ارباس شرکت سفیران نیز دست داشته است و مبلغ ۶ میلیون دلار بابت جوش دادن معامله به حساب خود واریز کرده است. وی ظاهراً همچنین دارای اطلاعات حساسی است که باعث آن شده است که کارگزاران رژیم نگران از افشای آن تا به امروز دست به عصا حرکت کنند تا احتمالاً پای مقامهای بالاتر از وی به جریان کشیده نشود.

روزنامه سلام که به نظر می‌رسد به اسناد و منابع موثقی دسترسی دارد در گزارش جامعی که در شماره اول بهمن این روزنامه درج گردید نشان داد که از قبل علتمی بر عدم درستکاری لارکی وجود داشته است اما مقامات ذیربط آنرا نادیده گرفته‌اند.

کازمی نمین مدیرعامل بانک سپه سکوت طولانی خود را در این ارتباط ناشی از انتظار برای اعلام نتیجه مشخص گروه کارشناسان خبره اعزامی به پاریس دانسته است. بازرسان اعزامی به سرپرستی سبحانی از اعضای هیئت مدیره بانک سپه و یک بازرس از بانک مرکزی، از پلیس مالی فرانسه خواسته‌اند که دستور تعقیب اشتری لارکی را صادر کند و از قرار بدنبال آن حکم جلب وی صادر گردیده و عکسش تکثیر و در اختیار پلیس قرار گرفته است.

انتقاد کیهان هوایی از ناطق نوری

هفته‌نامه کیهان هوایی در سرمقاله یکی از شماره‌های اخیر خود، ناطق نوری رئیس مجلس و کاندیدای رسالتی‌ها برای پست ریاست جمهوری را به باد انتقاد گرفته است که چرا به علی اصغر سامت مدیر عامل سابق شرکت دخانیات که متهم به دریافت ۲۲ میلیون دلار رشوه می‌باشد، در رسیدن به مشاغل حساس یاری رسانده است. این روزنامه می‌نویسد سامت قبل از انقلاب عضو فعال انجمن حجتیه و مسئول شاخه این انجمن در اصفهان بوده است و پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۰ از سوی ناطق‌نوری وزیر کشور وقت حکم فرمانداری تهران را دریافت کرد و سه سال بعد به مدیر عاملی شرکت دخانیات منصوب شد. سامت

در ۸ سال و نیمی که در رأس شرکت دخانیات قرار داشت از قیل دریافت پورسانت در معاملات انجام شده به ثروت کلانی دست یافت. در جریان دادگاهی که اخیراً برگزار شد نماینده وزارت صنایع اعلام کرد که مبلغ رشوه‌های دریافتی سامت بیش از ۲۲ میلیون دلار است اما وی به دریافت تنها ۶ میلیون دلار اعتراف کرده است. محسنی رئیس دادگاه سامت در جریان بررسی جرائم متهم در دادگاه اعلام کرد از آنجا که علی اصغر سامت قبل از تصویب قانون منع دریافت پورسانت در سال ۱۳۷۲ متربک این جرم شده است، در صورت بازپس دادن پولهای دریافت شده تبرئه شده و به سرنوشت «اخلالگران اقتصادی» دچار خواهد شد.

خبرهای کوتاه

رد صلاحیت نیمی از داوطلبان

با انجام اولین مرحله بررسی «صلاحیت» داوطلبان نمایندگی مجلس پنجم صلاحیت بیش از ۲۲۰۰ نفر رد شده است و ۲۲۷ نفر نیز از کاندیداتوری خود صرف‌نظر کرده‌اند.

به این ترتیب از مجموع ۵۲۵۹ داوطلب تا کنون حدود ۲۵۰۰ نفر از دور مبارزات انتخاباتی خارج شده‌اند. با این همه هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان تا ۸ اسفند فرصت دارد که نظر نهایی خود را اعلام کند و چه بسا که رقم مردودین افزایش یابد. در انتخابات مجلس چهارم، شورای نگهبان به حذف حدود یک سوم داوطلبان «قناعت» کرده بود. در آن زمان از ۳۱۵۰ نفر داوطلب، ۲۰۵۰ نفر می‌توانستند در انتخابات مجلس شرکت کنند.

مخالفت با «نظارت» شورای نگهبان

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر با صدور بیانیه‌ای خواهان لغو «نظارت استصوابی» شورای نگهبان شد.

در این بیانیه آمده است: با تصویب قانون نظارت استصوابی توسط جریان تمام‌خواه، مشارکت عموم نیروهای وفادار انقلاب و مردم دچار مشکل جدی شده است. این گروه از دانشجویان عملکرد این جریان تمامیت‌گرا در جریان دوره چهارم مجلس را مؤید ادعای خود دانسته، نوشته‌اند که به نظر آنها «مطمئناً روند حذف و محدود کردن حاکمیت مردم پایان خوشی نخواهد داشت.»

آپارتاید جنسی در سینماهای اصفهان

در راستای اجرای طرح جداسازی زنان و مردان از یکدیگر در اماکن عمومی، مقامات حکومتی در اصفهان درصدد اجرای این طرح در سینماهای این شهر می‌باشند. قرار است که گیشه‌های فروش بلیت، درهای ورودی، صندلی‌ها و درهای خروجی سینماهای اصفهان طوری ساخته شوند که زنان و مردان برخوردی با یکدیگر نداشته باشند.

نجات ۱۲ پناهجو از خطر بازگشت اجباری

به کوشش سازمان‌های بین‌المللی حمایت از پناهندگان، ۱۲ پناهجوی ایرانی که خطر بازگشت اجباری آنان را تهدید می‌کرد، امکان یافتند که تقاضای پناهندگی خود را در وین تسلیم نمایند.

این پناهجویان از راه استانبول و اوکراین و وین به آلمان رفته و در دوسلدورف درخواست پناهندگی کرده بودند. اما پلیس آلمان آنان را به وین بازگرداند.

بیم آن می‌رفت که دولت اتریش نیز با رفتار مشابهی پناهجویان را به کشور قبلی بازگرداند، اما اقدام به خودکشی ۵ تن از پناهجویان و تلاش سازمان‌های بین‌المللی از جمله کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد مانع از آن شد که چنین عملی صورت گیرد.

حمله حزب الهی‌ها به یک مدرسه دینی

به گزارش روزنامه سلام هفته گذشته تعدادی از حزب‌اللهی‌ها به یک مدرسه دینی که نام خمینی بر آن است حمله کرده و همراه با ضرب و شتم تمام طلاب آن را به بیرون رانده، شیشه‌ها و قتل درها را شکسته و سپس درهای ساختمان را جوش داده‌اند تا کسی نتواند وارد آن شود. به نوشته این روزنامه مهاجمان در برابر طلاب که از آنان خواستار حکم قانونی شده بودند گفته‌اند که «ما خودمان قانون هستیم.»

سه مجاهد اعدام شدند

به گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران، سه تن از اعضای این سازمان که با هم نسبت خانوادگی نزدیک داشتند در اواسط بهمن ماه اعدام شده‌اند. اعدام شدگان خواهر و برادری به نام آذر حسنی ۳۱ ساله و علیرضا ۲۶ ساله و پسر عموشان صادق حسنی می‌باشند. بنا بر این گزارش آذر و علیرضا حسنی در زندان همدان و صادق حسنی در زندان کرمانشاه اعدام شده‌اند.

اعتراض کارکنان بیمارستان بهشتی قم

تعدادی از کارکنان بیمارستان شهید بهشتی قم در اعتراض به عدم پرداخت وجه بازخرید خود چندی پیش در محل فرمانداری قم تجمع کردند. قرار است در این بیمارستان از این پس تنها به بیماران زن توسط کارکنان زن خدمات پزشکی ارائه شود و از این رو کارکنان مرد بیمارستان از ادامه کار محروم شده‌اند.

حکم اعدام برای یک بهایی

حبیب‌الله مهرانی یک بهایی ۴۹ ساله که حاضر نشده است از دین خود برگردد، در ایران به مرگ محکوم شد. وی از چند سال پیش زندانی می‌باشد. دادگاه علاوه بر صدور حکم اعدام برای حبیب‌الله مهرانی، دستور مصادره اموال او را نیز صادر کرده است چرا که وی خویشتاوند مسلمانی ندارد که بتواند از میراث مهرانی بهره‌مند شود.

احیای طرح اردوی «عمران ملی»

حمید کلاتتری مشاور شورای عالی جوانان در جمهوری اسلامی اعلام کرد به منظور بهره‌وری مطلوب از اوقات فراغت جوانان، طرح ملی «همیاران جوان» از تابستان آینده در سراسر کشور اجراء خواهد گردید. به گفته وی قرار است که براساس این طرح، جوانان در سازندگی کشور و اجرای طرح‌های عمرانی، محرومیت زدایی، امدادی و احیای منابع طبیعی به خدمت گرفته شوند.

کد را بر روی

شبکه جهانی اینترنت

بخوانید

نشوبه کار ارگان مرکزی سازمان فداانسان خلق ایران (اکثریت) مدتی است که از طریق شبکه جهانی اینترنت قابل دسترسی است.

علاقتمندان می‌توانند صفحات نشریه و همچنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW زیر آدرس: <http://193.80.248.16/iran.kar.fada.aksariyat> مسالاحظه فرمایند.

بانک جهانی آفریقایها را خانه خراب کرده است

بانک جهانی عادت کرده است آقابالاسر دولتهای آفریقای جنوبی به این رو رفتار دولت آفریقای جنوبی به آقایان مدیران این بانک برخورد. ماجرا از این قرار است که بانک جهانی که پیش از این دفتری در ژوهانسبورگ باز کرده و گزارشهای فراوانی راجع به این کشور تهیه کرده بود، اخیراً اعلام آمادگی کرد که به آن وام دهد. پاسخ آفریقای جنوبی خلاف انتظار بانک بود. رهبران این گفتند که هنوز موضوع برایشان جالب نیست و هر وقت نظرشان جلب شد، خودشان بانک را خبر خواهند کرد.

چندی پیش شمالیها (کشورهای پیشرفته صنعتی) و جنوبیها (کشورهای در حال توسعه) در ژوهانسبورگ دیدار کردند. از یک طرف مجموعه‌ای از اندیشمندان و سیاستمداران و از طرف دیگر سیاست‌سازان و مقامات کشورها و مؤسسات کمک کننده، گرد هم آمدند تا راجع به توسعه در آفریقا بحث و تبادل نظر کنند. پیامها روشن بود: «تعدیل اقتصادی» این داری تلخ ریاضت کشیها - که به گفته آنان بانک جهانی به آنها تحمیل کرده است، آفریقایها را خانه خراب کرده است. در آفریقایها بانک جهانی را دوست ندارد. سالهاست که آفریقایها از رنج تعدیل اقتصادی

● آفریقایها از رنج تعدیل اقتصادی یعنی کاهش هزینه‌های رفاه عمومی، نرخهای بهره گزاف، کاهش ارزش پول، خرد شدن در زیر بار تورم، و در یک کلام از همه آنچه که بانک جهانی آن را کشف دوباره واقعیت اقتصادی می‌نامد، به فغان آمده‌اند

یک درصد افت داشته است. سرمایه‌گذاری اجتماعی هم وضعیت بهتری نداشته است. گرچه کودکان کمتری در حال مرگ هستند و مردم نیز اندکی بیشتر عمر می‌کنند، اما نسبت کودکانی که وارد دوره دبستان می‌شوند در فاصله سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ عملاً کاهش یافته است.

حتی غنا، این شاگرد حرف شنوی بانک جهانی نیز دیگر آن درخشش سابق را ندارد. اگر در ده سال گذشته ۵ درصد بر تولید ناخالص داخلی این کشور افزوده شده، بیشتر به خاطر حجم عظیم کمک‌های خارجی به آن بوده است. تورم که در این کشورها به سالی ۱۸ درصد تنزل یافته بود دوباره به رقم ۵۰ درصد رسیده است. در ماه مه گذشته مردم در اعتراض به پایین آمدن سطح زندگی دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند و سه ماه پیش،

وزیر اقتصاد کشور از سمت خود کناره گرفت. تنها مایه دلخوشی و تسلای خاطر آقایان تنها این است که هیچکدام از آن کشورهایی هم که تعدیل اقتصادی را رد کردند، عملکرد بهتری نداشته‌اند و اکثراً دچار وضعیت به مراتب بدتری هستند.

بانک جهانی در برخی از کشورها دست به یک «ارزیابی میزان فقر» زده است تا تأثیر برنامه‌هایش بر زندگی فقرا را روشن کند. در کنفرانسی که بزودی برگزار خواهد شد، کمک کنندگان، سیاستمداران آفریقای درون و بیرون دولتها گرد هم خواهند آمد تا راجع به آنچه بر سر توسعه آفریقا آمده است به بحث بنشینند.

آفریقای جنوبی می‌تواند دماغ بانک جهانی را به خاک بمالد. زیرا بر خلاف اکثر کشورهای آفریقای به پول بانک جهانی احتیاجی ندارد. «جی‌نایدو» وزیر مسئول پروژه‌های کمک‌رسانی، زیر بار قلندری کمک دهندگان نمی‌رود. او می‌گوید: «دولتهای خارجی مصرند ما به یک رابطه وابسته کشیده شویم. اما ما همچنان اصرار داریم که کمک‌های خارجی گرچه ارزشمندند و از آنها استقبال می‌کنیم اما باید متناسب با برنامه‌های موجود و اولویت‌های ما باشد.»

صادرات ۲۰ کشور جهان

اسامی و میزان صادرات ۲۰ کشور بزرگ صادرکننده جهان توسط «سازمان تجارت جهانی» اعلام شد. براساس این آمار، در سال گذشته (۱۹۹۵)، اتحاد اروپا با ۶۴۷ میلیارد دلار صادرات، که معادل ۱۹/۴ درصد کل تجارت جهانی است، در مقام نخست قرار دارد. ایالات متحده آمریکا، ژاپن و کانادا در ردیف‌های دوم تا چهارم از نظر میزان صادرات و سهم‌شان در کل تجارت بین‌المللی قرار گرفته‌اند. گزارش سازمان تجارت جهانی حاکی است که حجم کل بازرگانی جهانی در سال گذشته برای نخستین بار از مرز چهار تریلیون دلار گذشت. این آمار همچنین دربرگیرنده نرخ رشد صادرات این کشورها نیز می‌باشد. مقایسه این نرخها نشاندهنده رشد اعجاب‌انگیز کشورهای شرق آسیاست. صادرات چین در سال گذشته ۳۲ درصد، سنگاپور با ۳۱ درصد، مالزی با ۲۵ درصد و تایلند با ۲۲ درصد رشد داشته است. در میان کشورهای غربی تنها کشور سوئد از ۲۳ درصد رشد صادرات برخوردار بوده است.

رتبه	کشورها	صادرات میلیون دلار	درصد جهانی	درصد رشد
۱	اتحاد اروپا	۶۴۷/۰۰	۱۹/۴	۱۳
۲	آمریکا	۵۱۲/۵۰	۱۵/۴	۱۰
۳	ژاپن	۳۹۷/۰۰	۱۱/۹	۱۰
۴	کانادا	۱۶۵/۴۰	۵/۰	۱۴
۵	هنگ کنگ	۱۵۱/۵۰	۴/۵	۱۲
۶	چین	۱۲۱/۰۰	۳/۶	۳۲
۷	سنگاپور	۹۶/۸۰	۲/۹	۳۱
۸	کره جنوبی	۹۶/۰۰	۲/۹	۱۷
۹	تایوان	۹۲/۹۰	۲/۸	۱۰
۱۰	سوئیس	۷۰/۳۰	۲/۱	۱۱
۱۱	سوئد	۶۱/۳۰	۱/۸	۲۳
۱۲	مکزیک	۶۰/۸۰	۱/۸	۱۷
۱۳	مالزی	۵۸/۸۰	۱/۸	۲۵
۱۴	فدراسیون روسیه	۵۱/۳۰	۱/۵	۱۳
۱۵	استرالیا	۴۷/۶۰	۱/۴	۱۱
۱۶	تایلند	۴۵/۳۰	۱/۴	۲۲
۱۷	اتریش	۴۵/۲۰	۱/۴	۱۳
۱۸	برزیل	۴۳/۶۰	۱/۳	۱۳
۱۹	اندونزی	۴۰/۱۰	۱/۲	۹
۲۰	عربستان سعودی	۳۸/۹۰	۱/۲	۶

تئوری «انتظار عاقلانه» و برنده جایزه نوبل در اقتصاد

در بحبوحه رکودی که آمریکا در اواسط دهه ۱۹۷۰ دستخوش آن شده بود، رهبران دولت برای ایجاد رونق و اشتغال به یکی از حربه‌های همیشگی خود متوسل شدند: مداخله. آنها بر هزینه‌های دولتی افزودند و نرخ بهره را پایین آوردند و توقع داشتند که در نتیجه این تصمیم، تورم بالا برود و بیکاری پایین بیاید. این نشد و اوضاع بدتر هم شد، یعنی هم تورم بالا رفت و هم بیکاری.

چرا چنین شد؟ پاسخ این سؤال را «رابرت لوکاس» برنده اسامال جایزه نوبل در اقتصاد، با تئوری خود به نام «انتظارات عاقلانه» می‌دهد. این تئوری توضیح می‌دهد که وقتی دولت تصمیم جدیدی می‌گیرد، مردم با توجه به تجربه‌های پیشین خود، پیامدهای آتی آن تصمیم را پیش‌بینی می‌کنند و واکنشی نشان می‌دهند که تأثیر آن تصمیم جدید را خنثی می‌کند. مثلاً در جریان همان رکود ۱۹۷۰، صاحبان شرکتها فهمیدند که تورم بالا خواهد رفت و اندوخته‌ها ارزش خود را از دست خواهند داد. از این رو آنها فوراً قیمت کالاها را بالا بردند و کارگران با توجه به همان «انتظار عاقلانه» خواستار افزایش دستمزد شدند. نتیجه همان شد که در بالا گفتیم: هم تورم بالا رفت، هم بیکاری، یعنی عکس آن چیزی که تصمیم گیرندگان می‌خواستند.

وقایع دهه ۱۹۷۰ نظر لوکاس را تأیید کرد، اما در نتیجه گیری از این تأیید زیاده روی شد. بسیاری از دولتها دشمن هرگونه دخالت شدند، در حالی که هنوز بعضی از انواع دخالت دولتها در اقتصاد سودهای، و عدم دخالت مطلق زبانه‌های دارد.

توصیه لوکاس به دولتها این نیست که اصلاً مداخله نکنند. او از آن کسانی نیست که می‌گویند کوچک کردن دولتهای بزرگ درمان همه دردهاست، بلکه می‌گوید برخلاف آنچه تصمیم گیرندگان تصور می‌کنند اقتصاد کشور ماشینی عظیم مرکب از درجه‌ها و چرخ‌دنده‌ها نیست که بتوان همه چیز آن را به دلخواه میزان کرد، بلکه تمامی است زنده مرکب از انسانها، و این انسانها زود می‌برند که مدیران جامعه چه در سر دارند و خود را با آنچه در پیش خواهد بود، تطابق می‌دهند. این واکنش، آن چاره را مختل می‌کند.

لوکاس استاد دانشگاه شیکاگو و شاگرد اقتصاددان مشهور، میلون فریدمن، است. قبل از او هفت استاد دیگر این دانشگاه جایزه نوبل گرفته‌اند، از جمله پنج جایزه‌ای که در پنج سال اخیر پشت سرهم گرفته‌اند. لوکاس می‌گوید: «این طرفها جایزه نوبل چندان قدر و قیمتی نصیب کسی نمی‌کند.»

مذاکرات عراق و سازمان ملل برای صدور نفت عراق

● اعلام آمادگی عراق برای صدور محدود نفت، بلافاصله در بازار جهانی اثر گذاشت

مذاکرات مقامات عراقی با نمایندگان شورای امنیت سازمان ملل برای صدور محدود نفت از سوی عراق آغاز شد. بهای نفت در بازارهای جهانی نفت بمحض اعلام آمادگی عراق و نیز از سرگیری این مذاکرات، رو به کاهش گذاشت.

دولت عراق پس از ۵ سال مقاومت در برابر شورای امنیت، آماده صدور محدود نفت جهت خرید مواد غذایی و دارو شده است. قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت که در آوریل سال میلادی گذشته به تصویب رسید، به عراق امکان می‌دهد هر سه ماه به ارزش یک میلیارد دلار نفت صادر کرده و آنرا زیر نظر سازمان ملل به

تا ۳ دلار از بهای نفت خواهد کاست. احتمال کاهش بهای نفت موجب نگرانی محافل حکومتی در تهران شده است. افزایش نسبی بهای نفت در زمستان جاری که تا دو سه هفته پیش تا ۱۷ دلار برای نفت سبک ایران رسیده بود، سران رژیم تهران را که زیر فشار قرض‌های خارجی و نیازهای ارزی داخلی قرار دارند، دلگرم کرده بود، اما از سرگیری صدور نفت توسط عراق که به احتمال بسیار مقدمه بازگشت کامل آن کشور به سطح صادرات نفت به هنگام پیش از جنگ کویت است، به این دلگرمی‌ها پایان داد.

تهران امیدوار است که اوپک بتواند با ثابت نگه داشتن تولید در سطح سابق آن، اثرات منفی صدور نفت

مصرف خرید غذا و دارو برساند. عراق تاکنون از پذیرش این قطعنامه سرباز زده و خواستار لغو کامل محاصره اقتصادی و پایان تحریم صدور نفت از سوی سازمان ملل بود.

امکان بازگشت هرچند محدود عراق به جرگه صادرکنندگان نفت - که دیگر قطعی می‌نماید، بازار آشفته نفت را بیش از پیش آشفته تر خواهد کرد. صدور نفت از سوی عراق، حتی اگر در همان حد پیش‌بینی شده در قطعنامه شورای امنیت باقی بماند، بمعنای اضافه شدن روزانه ۷۵۰ هزار بشکه به میزان عرضه نفت در بازارهای جهانی خواهد بود. این مقدار نفت اضافی بنا به برآورده کارشناسان ۲

سقوط باور نکرده‌ی سرمایه‌گذاری در ایران

● در طول چهار سال برنامه اول، متوسط سرمایه‌گذاری در ایران ۱۰/۶ درصد بود، درحالیکه میزان استهلاک ماشین‌آلات به دلیل فرسودگی زیاد بین ۱۰ تا ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی گزارش شده است

۲۰۰ میلیارد دلار ارزش حاصل از نفت و اعتبارات خارجی در اختیار داشتند، میزان سرمایه‌گذاری از ۱۰ تا ۱۲ درصد فراتر نرفت.

در باره سقوط حیرت‌انگیز سرمایه‌گذاری در ایران، «دکتر امیر باقر مدنی» استاد دانشگاه در مقاله‌ای که در روزنامه سلام انتشار یافته، می‌نویسد: در مقایسه با بعضی از کشورهای شرق آسیا نه تنها نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی بسیار کم و دلسرد کننده بوده است، بلکه در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۷ میزان تشکیل سرمایه در ایران بطور باور نکرده‌ی به یکسوم کاهش یافته است. در حالی که تشکیل سرمایه در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۱۰۰ میلیارد ریال بوده، این رقم پس از ۱۲ سال به ۳۷۰ میلیارد ریال که برابر با میزان

سال ۱۳۶۷ به ۲۷۰۰ ریال، یعنی کمتر از یکدهم کاهش یافته که حتی ارقام مربوط به استهلاک را هم جبران نمی‌کند. روشن است که نتیجه چنین کاهش عظیم در میزان سرمایه‌گذاری‌ها، تقلیل تولید، گسترش فقر و بیکاری در جامعه است.

دکتر مدنی می‌افزاید: پس از خاتمه جنگ عراق با ایران و انتخاب رئیس جمهوری جدید، برنامه اول جمهوری اسلامی ایران (۷۲ - ۱۳۶۷) به مورد اجرا گذاشته شد و امید می‌رفت اقتصاد کشور به هر طریقی که شده به حرکت در آید. اما متأسفانه در این دوره هم برخلاف برآوردهای قبلی و برنامه‌ریزی شده، که نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی سالانه ۱۹/۷ درصد پیش‌بینی شده بود، در طول چهار سال اول برنامه بطور متوسط سالانه ۱۰/۶ درصد شد. در حالی که استهلاک ماشین‌آلات به دلیل فرسودگی زیاد، بین ۱۰ تا ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی گزارش شده است.

می‌ریزد عاقبت
یک‌روز برگ من

یک‌روز چشم من هم در خواب می‌شود
- زین خواب چشم هیچکس راگزیر نیست -
اما درون باغ

همواره عطر باور من در هوا پر است



سوگواره

سیاوش کسرائی

خبر درگذشت شاعر و رزمنده بزرگ راه آزادی و داد، سیاوش کسرائی، همه ایرانیان آزاده را در اندوهی عمیق فرو برده است. نشریه «کار»، این اندوه بزرگ را به هم‌میهنان گرامی و خانواده محترم کسرائی تسلیت می‌گوید و بر خاطره تابناک شاعر بزرگ ملی درود می‌فرستد. «کسار»

از آن شب «وداع»

طنین

قلبم یک لحظه می‌ایستد. تمام شد. دروغ... دردا و درینا که تمام شد، لطف حضورش را می‌گویم... قلب بزرگ سیاوش کسرائی، سراینده نامدار ایران و آفریننده حماسه‌های آرش، در صبحگاه سرد و زمستانی پنج‌شنبه ۱۹ بهمن، دور از دیار آفتاب و در آرزوی دیدار خورشید از تپش باز ایستاد. در سوگ سیاوش کسرائی، بسیاری از دوستان او در کنار خانواده‌های کسرائی گرد هم آمدند. پس از ۱۳ هفته، همه بار دیگر همانجا کنار هم نشستند که جمعه‌ای دیگر، شعر سیاوش کسرائی را به گوش جان شنیده بودند. این بار اما صحنه، نمکت، فضا و دل من خالی بود. که صدای «خدمتگزار باغ آتش» در فضا طنین افکند: «تا دوست داری ام، تا دوست دارم، تا اشک ما به گوندی هم می‌چکد به مهر تا هست در زمانه یکی جان دوستدار کی مرگ می‌تواند نام مرا برود از یاد روزگاری؟» پس از دقیقه‌ای سکوت، نخست هوشنگ ابتهاج (سایه) بود که در فراق یار به سخن آمد. از این گفت و نگاهش در آینه، اینک که بی «دوست» مانده است، که در آینه انگار مرگ خود را با دوست دیده بود، و بیرون از آینه، دریافته بود که دوست با او و او با دوست زنده است. سایه از عشق، دلدادگی و عطف سیاوش گفت و سپرد که وارثان عاشقی و صبوری او باشیم. پس از آن، از میان چهره‌های آشنا و ناآشنا بعضی در رثای «شبان بزرگ امید» سخن گفتند.

بی‌بی، دختر شاعر از پدر و دنیای پدر خواند، از آغاز مهاجرت تا روزهای تلخ و تاریک اقامت در مسکو، از آرزوی همیشگی پدر برای دیدار و سلامی دوباره به آفتاب سرزمین آفتاب گفت. دیداری که افسوس، به ابد انجامید.

و اشرف، دختر بزرگ شاعر، از کولی آواری غربت گفت که در جستجوی عشق و عدالت ترک یار و دیار کرده بود، چنان که شازده کوچولو گل سرخ و سیاره‌ی خود را برای یافتن دوست ترک گفته بود.

آوازه، برادرزاده سیاوش از خستگی و دلشکستگی‌های شاعر در کنار خزر و با خزر گفت، دردا و غریبا که خزر از آن سوی، دیگر همان آبی مهربان و آشنا نبود، پس، از آرش، سپاهی مرد آزاده‌ی پر جان بر پیکان‌نهاد، خواند.

و آرش، دیگر برادرزاده‌ی شاعر، از عمو سیا گفت که برایش پدر بود و عمو، معلم، رفیق و پشتیبان. با بعضی در گلو، تکه‌ئی از قلبش را به عمو هدیه کرد و با چشمانی اشک‌الود و لبانی لرزان بر تصویر او بوسه زد. دوستان سیاوش نیز همه با او گریستند. تا مانلی کسرائی، پسر سیاوش بیاید و از امید و یقین بگوید، یقین به آینده‌ی روشن و پایان غریب، تا مانلی با پدر از سر آمدن این روزگار ناخوشودنی بگوید و از زبان پدر سخن این‌گونه به پایان برد که:

ما روزی فاتحانه برمی‌گردیم
بر درد فراق چاره‌گر می‌گردیم
آه، اگر باران اشک بگذارد، بسیار آمدند و گفتند، از بزرگواری و دریادالی، مهربانی و همراهی، از شوق، شور و تلاش سیاوش...
از او که مظهر «بودن» و «خوبی» بود، از او که به هیچکس کینه نمی‌ورزید و تنها بر حقارت بی‌مایگان و فرومایگان دل می‌سوزاند.
بسیار آمدند و گفتند، با او سخن گفتند چرا که در دل خود «بودن» دوست را مقدم بر «دیدن» دانستند و این موجب آسودگی خیال شد که او «همیشه هست» هر چند «نمی‌بینش».
من اما، به تصویرش خیره ماندم، از پس پرده‌ی اشک و افسوس که تا همیشه، حسرت دوباره شنیدن «چه خیر تازه، جانم؟» کوله‌باری خواهد بود، مانده بر دوش دل‌تنها.

سیاوش از زبان یاران

رحمان هاتقی

شاعران بزرگ در عین حال برترین مورخان زمانه‌اند. آنجا که تاریخ‌نویسان متوقف می‌شوند، شاعران آغاز می‌کنند. تاریخ، روایت انسان در درون طبیعت است، شعر اما سیر و سلوک تاریخ در درون انسان است. چنین است دیالکتیک شعر و تاریخ که از دو نقطه‌ی مقابل به راه می‌افتد و در وجود انسان یکدیگر را ملاقات می‌کنند.
در سرزمین من به همان اندازه که شعر گفتن آسان است، شاعر بودن دشوار است. کسرائی شاعر ماندگار چنین سرزمینی است. می‌توان شعر او را دوست نداشت، اما در آنجا که پای وقوف بر ظرایف این مردم و این مین، در این برهه‌ی دیر مکشوف در میان است، آنجا که روانشناسی «زیبایی» مطرح است و هنر ملی ما سخن می‌گوید، نمی‌توان از شعر او بی‌نیاز ماند.
«دوست داشتن» و «نیاز» با هم غریبه نیستند.

در شعر کسرائی انسان عام (انسان زمینی) و انسان خاص (انسان سرزمینی) در همراهی با واقعیت و گریز از واقعیت، لحظه‌ای از تقدیر تاریخ برکنار نیستند. و این همان جوهری است که شعر کسرائی را با وجود آن که جنبه‌هایی از آن از برخی سروده‌های دیگر شاعران هموطن معاصر او نارس‌تر و کاهل‌تر است، در تمامیت خود بر همه‌ی این شعرها مزیت می‌دهد. به ویژه آن که این شعر هم در جمال بیرونی و هم در کمال درونی، مدام خود را پس می‌زند، افق‌هایش را جابه‌جا و فراخ می‌کند و از خویش فراتر می‌رود.

من در صدف تنها
با قطره‌ای یاران

پیوسته می‌آمیختم پندار مروراید بودن را
غافل که خاموشانه می‌خشکد
در پشت دیوار دلم، دریا.

خاموشانه - سیاوش کسرائی
اما «خاموشانه» شعر پایان راه نیست. راهی که کسرائی رفت، در ادامه‌ی خود، چشم‌اندازهای دیگری خواهد داشت. چرا که او، به شهادت شعرش، ستایشگر زندگی است. گیریم «دریا» بی‌پشت دیوار دلش بخشکد، اما آیا «پندار مروراید بودن» هم پایان گرفته است؟ این پندار تبلور حرکت انسان به سمت پاکی و زلالی است، ریشه در آرزوهای دست نیافته‌ی بشری دارد که به مفهوم اجتماعی شایسته‌ی عدالت است و آزادی. یعنی سوسیالیسم به معنای واقعی کلمه. آیا این اندیشه‌ی به بن‌بست رسیده است؟ هستند بسیاری که چنین می‌گویند، اما من به این «بسیار» باور ندارم. تا هنگامی که استبداد و نابرابری هست، این اندیشه نیز از ژرفای زندگی می‌جوشد و خواهد جوشید.
باور نمی‌کنم دل من مرگ خویش را
نه، نه، من این یقین را باور نمی‌کنم
تا همدم من است نفس‌های زندگی
من با خیال مرگ دمی سر نمی‌کنم

در این سطور یقین وجود دارد، و آرمانی. مرگ یقین است. اما زندگی نیز هست. تا هنگامی که زنده‌ایم، چرا دل به روی مرگ بدهیم. او به آینده دل بسته است. مرگ می‌آید و انسان‌هایی را از میان برمی‌دارد. و چه حقیقتی تلخ‌تر از مرگ. اما انسان آرمانی کسرائی نمی‌میرد. او از خود ردی به جا می‌گذارد، که از لوح روزگار زدودنی نیست. او شاعر است، و شعر نمی‌میرد.

رفتن، رسیدن است

امیر ممینی

کاش اینگونه بود. اما این صخره و این مه، همه چشم‌انداز را پوشانده‌اند، و این پیام ما را در دایره تکرار یک تراژدی اسیر میکند.
-من این کتیبه را بر دروازه جامعه می‌گویم. می‌بینیم که مفهوم دگرگون می‌شود. دعوت به تکرار منتهی به سکون، جای خود را به یک دعوت انقلابی می‌دهد. این جامعه است که از ما می‌خواهد تا برای بازشناختن سیمای واقعی و انسانی‌اش آن را از این روی به آن روی بگردانیم!
-پهنگامیکه مقصود در تاریکی مه‌آلود رخ نهان کرده است، این شور و شورش تو از کجاست؟
-آیا نه این است که قصد ما خود برآیسی از مقصود ماست؟ اینگونه بودن تو خود مقصود است. تو پیش از آنکه به آرمانشهر درایی به امید رسیدی، به خودت، به کمالی از زیبایی و خوبی و داد. و تو خود -اینگونه که شدی و هستی - پایه‌ای از پایه‌های آرمانشهر هستی. و آرمانشهر همین‌گونه می‌بایست بنا شود.
-که سیمرخ، وحدت سی مرغ است؟!
-رفتن، رسیدن است!

پس در این شب برفی خاموش هول‌انگیز آذرخشی تیغ در تاریکی می‌نهد. مه شکاف برمی‌دارد، و بر پهنه برف بیکران زدی از یک کاروان تاریخی راه را بما می‌نمایاند. ما براه می‌افتیم، و به کلبه روشن عمونوروز در می‌اییم. از ما را کنار اجاق مشتعل ایرانشهر می‌نشانند، و در بر تو نور گرما بخش این امید شعله‌ور دروازه‌ی تاریخ را می‌کشاید، و آرش آرمانی را بیاری ما فرا می‌خواند. ما بیای می‌خیزیم، سرود او را سر می‌دهیم و بسوی آرمان شهر تاریخی خود براه می‌افتیم. در حالیکه آرمان شهر پیشاپیش در جان به داد و مهر آراسته ما تجلی یافته است.



چشم می‌مالیم و می‌گوئیم: آنک، طرفه قصر زرنگار صبح شیرینکار.
لیک بی‌مرگ است دقیانوس.
وای وای افسوس.
و ما، بئض در گلو و خنجر خصم در پهلو، با این «یادگار عصمت اعصار» ایرانی، رخ در بادهای خزان، بر شکست ایرانشهر اشک می‌ریزیم و می‌خوانیم:
«وای وای افسوس...»

اما پروا ک اندوه شکوهمند و مین دوستانه امید در آسمان ابر آلوده ایران، کم‌کم به سرود همسرایانی می‌آمیزد که در کتیبه او پیامی دگرگونه را باز می‌خوانند.
امید، با گیسوان بلند سپید و سیمای پیامبرانه و نگاه رازآمیز، رو به صخره مه‌آلودی که کتیبه‌های او بر آن حک شده‌اند می‌ایستد و خطاب به همسرایان می‌گوید: بر هر دو روی این سنگ شترک پیام یگانه‌ای نوشته است، پیامی که به تکرار اندوهبار و ابدی یک حرکت بی‌نتیجه می‌انجامد:
«کسی راز مرا داند، که از این رو به آن رویم بگرداند.»

پس، صف روشن همسرایان موج بر میدارد و کسراییی خنیاگر از میان گروه همسرایان پیش می‌آید و آنسوی صخره بزرگ، رو به امید می‌ایستد و کلام او را تکرار می‌کند:
«کسی راز مرا داند، که از این رو به آن رویم بگرداند.»

امید می‌پرسد:
-تو هم همین را می‌گویی؟
کسراییی پاسخ می‌دهد:
-نه با همان مفهوم!
-اما پیام کتیبه یکی است!
-پیام کتیبه یکی است، اما اشاره پیام می‌تواند به خود سنگ نباشد.

در گرامیداشت یاد سیاوش کسرائی

سیاوش ما نیز از آتش آزمون بگذشته، پاک و تابناک درگذشت. او شاعر امیدها و آرمانها بود، ستاینده داد و سربانده مین، آفریننده بزرگترین سرود حماسی مردم روزگار ما در نبرد سترگ‌شان برای داد و آزادی. بگذار تا آندوه ناشی از رفتن او را با شادی میراث مانده از او پاسخ گوئیم، و بجای سکوت، سرود او را سر دهیم که:
«آری آری زندگی زیباست
زندگی آتشگی درینده با برجاست
گر بیافروزش رقص شعله‌اش در هر کران پیداست
ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست...»

حماسه امید کسرائی، غننامه حماسی م - امید شاعر بزرگ مین می‌ما را پاسخی رزمنازانه می‌دهد. امید، این شوریده مرد شیدای شوکت ایرانشهر، پس از هفتخوان به خون کشیده شده جنبش ملی - مردمی نومیدانه می‌شیراید:
«بور داستان جان ز جاه نابردار در نخواهد بُرد
مرد، مرد، او مرد.
داستان بور فرخزاد را سرکن...»
و ما می‌دانیم، که امید می‌داند اگر بور دادگستر دستان بر بام حماسه در دام دمنشانه نابردار بکام مرگ می‌رود، بور فرخ‌پری فرخزاد در ژرفنای تاریک تراژدی، سینه در برابر تیغ تازیان تازنده سپر می‌کند و بیاد مین پارسی پیشانی خونین بر وادی قادسی می‌نهد. پس، امید ما دگر بار درد بار فریاد بر می‌دارد:

فاتحان شهرهای رفته بر بادیم
با صدائی ناتوان‌تر زآنکه بیرون آید از سینه
راویان قصه‌های رفته از یادیم.
.....
گاهکه بیدار می‌خواهیم شد از این خواب جادویی،
همچو خواب همکنان غار.

فرازهایی از زندگی سازمان از زبان فدائیان خلق

به فدائیان خلق در گرامیداشت ۲۵ سال رزم و رنج آنان

امیر مُمبینی

هَدُّ هُدِّ
بیاد خاوران پَسِردِ پَر آن مرغ دوراندیش
شباهنگام شن ریزان، شتابِ بادها در پیش
افق تاریک بود و ماه در چاه شب تیره
ستاره در حجابِ ابر پنهان کرده روی خویش
نه پایانی بُد از آغاز پیدا، نی هم آغازی
زمان می‌رفت ناپیدا، زمین می‌گشت گرد خویش
نه شب از روز پیدا بود و نی راه از کمین چاه
نمودی دیو چون دیوا، یکی بنمود گرگ و میش
بر این بیراه بودش راه و از این چاه سوی گاه
مگر خود نیک می‌دانست، پس بنهاد پا را پیش
ورا خود قصد با مقصود، یکسان گشت در پیکار
چنانکه عشق را عاشق بشد معشوق دُرْدانیش
چنین بودن بُدی مقصود، و قصد این بود از آغاز
و از این بودن بُدی این که نبود از مرگ پروایش

تحرك بخشيده و روابط انترناسیونالیستی خود با احزاب چپ، مترقی و دموکراتیک را توسعه دهد.

علی اکبر ف.

۱- در بهمن ۵۷ من نوجوانی بیش نبودم. من با وجود سن کم مجبور به کار طاقت فرسا و تحمل محیط سنگین کار و فشار استادکار بودم. من بدنبال محیطی بودم که بتواند مرا از آن وضع رهایی بخشد. در این شرایط با محیط سازمان آشنا شدم. در آن شرایط می‌توانستم در محیط سازمان معنی انسان بودن را درک کنم. برخورد رفقای سازمان که متأسفانه الان خیلی از آنها در میان ما نیستند و جانشان را در راه اهداف انسانی فدا نمودند و زندگی را بدرود گفتند. در فدائی شدن من نقش بسزایی را ایفا کرده و می‌کند.

۲- وظیفه فدائیان قبل از بهمن ۵۷ همان اصل مبارزه بود و کوتاه نیامدن و کنار نشستن در برابر دیکتاتوری شاه که آنها این مبارزه را با قبول سختیها به پیش بردند. علاوه بر این می‌بایستی فدائیان پیش از انقلاب از جناح مذهبی را شناخته و در عین مبارزه با رژیم شاه در جریان یک کار سیاسی و ارتباط گیری منطقی با توده مردم نقش ارتجاعی این جریان مذهبی را بر ملا می‌کردند. سازمان می‌بایست در آن شرایط همچنین در جهت آگاهی لازم و پختگی کامل سیاسی فعالیت می‌کرد.

۳- می‌توان گفت که سازمان همواره یکی از صادق ترین و پیگیرترین نیروهای اپوزیسیون می‌باشد که می‌کوشد از راه‌های سالم سیاسی یعنی عدم وابستگی و ماکیاولیسم به امر مبارزه با استبداد مذهبی بپردازد.

۴- من خود را در مرز میان کمونیست بودن یا نبودن می‌بینم، اما خود را چپ می‌دانم و اساس فکری خود را از میان برداشتن هر نوع ستم فردی و اجتماعی در جامعه قرار داده‌ام. سعی می‌کنم در عین فدائی بودن، استقلال نظری خود را از هر نظر حفظ کنم.

فرهاد ش.

۱- من در جریان انقلاب سال ۵۷ و بخصوص در روزهای قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن با سازمان آشنا شدم، و به دلیل شور عاطفی ناشی از فداکاریها و قهرمانیهای فدائیان و همچنین تمایل به چپ به سازمان پیوستم. وجود اقوام و آشنایانی که به دلیل فدائی بودن به زندان شاه افتاده بودند، پیوستن دانش آموزان متماثل به چپ به سازمان نیز در پیوستن من بسیار مؤثر بودند.

۲- معجونی از جوانی جمعیت، و رادیکالیسم طبیعی برآمده از این جوانی جمعیت و قرنیا استبداد پیش از آن، فرهنگ «مذهبی»، فداکاریها و حماسه‌های قهرمانانه فدائیان، همراه با تعهد آنها نسبت به میهنشان، به علاوه به اصطلاح بدون «لکه» بودن دلمان فدائیان در تاریخ سیاه معاصر آن وقت ایران، دلیل اصلی و تعیین کننده موقعیت برتر سازمان ما در میان نیروهای غیر مذهبی ایران در مقطع بهمن ۵۷ بود.

۳- سازمان ما الان؛ همانند تمام سالهای بعد از بهمن ۵۷؛ عمده‌ترین مرکز تجمع نیروهای چپ کشور ما است. سازمان همچنین یکی از اجزای اصلی جنبش تحول یابنده چپ و دموکرات میهنمان است. که تقریباً با تمامی اجزای آن بگونه‌ای در ارتباط می‌باشد. در ضمن سازمان در میان نیروهای این جنبش از بارزترین آن‌هاست بدین معنا که هیچ گونه محدودیتی جز علاقه عملی و احترام متقابل دیگر نیروها در برقراری دیالوگ و همکاریهای عملی ندارد (حداقل در تئوری). به نظر من سازمان در میان نیروهای ملی، دموکرات و چپ کشورمان یکی از چهار چرخ اصلی و در میان کل اپوزیسیون نیرویی است که به سختی بتوان آن را نادیده گرفت.

۴- نزدیکی هر چه بیشتر و عمیق تر با گسترده ترین نیروهای اپوزیسیون ملی، دموکرات و چپ کشورمان، و ایجاد جبهه‌ای فراگیر از نیروهای مردم سالار، به همراهی دیگر سازمانها احزاب، وظیفه اصلی، تأخیر ناپذیر سازمان ما در لحظه کنونی است. در ضمن ایجاد فضای دیالوگ و همکاریهای معین عملی با دیگر نیروهای اپوزیسیون از مسئولیت‌هایی است که بخشا بعهده سازمان ما می‌باشد.

۵- در اعتقاد من راه چپ آینده‌دار نه از مسیر سوسیال دموکراسی قرن بیستم و نه از مسیر جنبش سنتی کمونیستی قبل از گورباچف می‌گذرد. این چپ معجونی است از ایده‌های پایهای سوسیالیستی و عمده‌ترین ایده‌های سوسیال دموکراتیک قرن، جنبش حفظ محیط زیست و فمینیسم در شکل و محتوای (سنتزی) جدید، که پاس‌خگوری نیازها و منافع عموم بشری در تعادل خاص خود با مبارزه طبقاتی - اجتماعی در عصر اطلاعات است.

منصور دادگر

۱- در آستانه انقلاب که من بیشتر از ۱۶ سال نداشتم، به خاطر دارم، یکی از شعارهایی که در شهر ما بگوگان در کردستان بر سر زبانها افتاد، شعار «داسو چه کش سر نیزه محکوم ده‌کا» - داس و چکش سر نیزه و محکوم می‌کند - بود. برای درک جوهر فکری پشت این شعار تلاش کردم با روشنفکران فعال صحبت کنم. با آزادی برخی از زندانیان سیاسی از جمله رفیق فدائی محمد امین شیرخانی (مینه)، جو علاقه به کار سیاسی در شهر ما بیشتر و بیشتر شد. مینه در سخنرانیهای روشنگرانهای که می‌کرد اعتمادها را به باورهای آزادیخواهانه خود جلب می‌کرد. همزمان با پیشروی

به مناسبت ۱۹ بهمن امسال، ۲۵مین سالگرد اعلام موجودیت سازمان از جمله پای صحبت گروهی از فعالین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نشستیم. می‌خواستیم نظر آنها را از جمله پیرامون برخی از فرازهای زندگی سازمان بدانیم. می‌خواستیم بدانیم فدائیان خلق در مورد جنبش خود، سازمان خود و در مورد خود چه می‌گویند. متأسفانه و بر خلاف کوشش ما، تنگنای صفحات نشریه این امکان را از ما گرفت که توانیم تمامی گفته‌های رفقایمان را به چاپ برسانیم. ناگزیر شدیم برخی پاسخ به برخی پرسش‌ها را به گونه‌ای دیگر، در یک بخش گرد آوریم و از طرح چند پرسش چشم پوشیم.

در این شماره به چاپ برخی از این گفتگوها می‌پردازیم.

سؤالات ما چنین بودند:

- ۱- شما چرا و چگونه فدائی شدید؟
- ۲- تأثیر رویداد حماسی سیاهکل بر شما چه بود؟
- ۳- وظیفه جنبش فدائیان خلق در ایران پیش از بهمن ۵۷ چه بود؟ سازمان تا چه حد در انجام این وظایف موفق بود و چه تأثیری بر جامعه سیاسی و فرهنگی کشور داشت؟
- ۴- دلیل موقعیت برتر سازمان در میان نیروهای غیرمذهبی ایران اعم از چپ و میانه در مقطع بهمن ۵۷ را در چه می‌بینید؟
- ۵- موقعیت کنونی سازمان در میان نیروهای سیاسی مخالف حکومت اسلامی حاکم بر ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۶- مهم ترین وظیفه کنونی سامان در قبال میهن و جنبش داد چیست؟
- ۷- سازمان را حداکثر با سه جمله تعریف کنید.
- ۸- اساسی ترین خطوط فکری خود را با سه جمله تعریف کنید.

و پاسخهای رفقایمان این چنین:

داریوش ا.

۱- از طریق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، آن بخشی که از مبارزات مسلحانه دفاع می‌کرد. آن زمان ما در تمامی شعارهایمان مدافع فدائی و مجاهد بودیم. بعدها پس از مسیری که مجاهدین در تغییر ایدئولوژی پیروند، ما به تدریج مجاهد را از شعارهایمان حذف کردیم.

۲- رویداد سیاهکل گذشته از جنبه نظامی آن دارای یک جنبه روانی پر اهمیت بود. پس از سالها سکوت مبارزه با رژیم شاه و سطح وسیعی با برداشتهای متفاوت مطرح شد و همین جنبه دوم بود که آثار مشخصی بر بخش آگاه جامعه باقی گذارد و بسیاری را برای اولین بار و خیلی‌ها را دوباره به نتیجه‌بخش بودن مبارزات امیدوار کرد. سیاهکل نقطه عطفی است در مبارزات ضد دیکتاتوری و مستقل انقلابیون ایران.

۳- در وهله اول موجودیت فدائیان قبل از انقلاب و تاریخچه کوتاه مبارزاتی آنها، شرکت مستقیم و در هم آمیختگی با آن، نقش رهبری فدائیان بر جنبه‌هایی از روند انقلاب بی‌بدیل بود.

۴- سازمان بخشی از تلاش و تبلوری از دهه‌ها سال مبارزه خستگی‌ناپذیر مردمی است که در آرزوی آزادی و عدالت اجتماعی هنوز راه دشواری پیش روی دارند.

صادق کارگر

۱- من در نوجوانی در یکی از کارگاههای فنی در جنوب تهران مشغول کار بودم. در این ارتباط با رفیق شهید اسکندر صادقی نژاد که در کارگاهی دیگر کار می‌کرد آشنا شدم. آشنایی با اسکندر ابتدا پای مرا به سندیکی کارگران فلزکار مکانیک تهران باز کرد و سپس به آشنائی، هواداری و همکاری با سازمان. یکی از تکیه کلامهای اسکندر این بود که اگر رفیق شدی، رفیق نیمه‌راه مباش و من از آن زمان تا کنون سعی کرده‌ام رفیق نیمه راه او نباشم.

۲- خانواده رفیق فراهانی در نزدیکی محله ما در جنوب شرقی تهران زندگی می‌کردند. به همین جهت این واقعه خیلی زود در محله ما انعکاس یافت. به همین جهت مردم را می‌شد از احترام فراوانی که پس از آن واقعه به خانواده رفیق فراهانی می‌گذشتند دید. در آن زمان من ۱۶، ۱۷ سال بیشتر نداشتم. حماسه سیاهکل تحسین قلبی مرا برانگیخت.

۳- جنبش فدائی جنبشی بود که خود را مارکسیست و پیرو سوسیالیسم معرفی می‌کرد. فدائیان شدیداً ضد امپریالیست و معتقد به آزادی و عدالت اجتماعی بودند. دفاع از منافع زحمتکش را دنبال می‌کردند. از مساوات همه‌جانبه بین زن و مرد و از حق تعیین سرنوشت خلقها و برابری حقوقی و اجتماعی اقلیت‌های مذهبی جانبداری می‌کردند. علاوه بر همه اینها فدائیان به مردم نشان داده بودند که در کارها و اعتقاداتشان صادقند و ما دیدیم که پس از صدور اعلامیه «قیام را باور کنیم» از جانب سازمان تا روز انقلاب چه نیرویی به هواداری از جنبش فدائی پرداختند.

۴- سیاست مبارزه برای تشکیل جبهه ضد استبدادی از نیروهای چپ، ملی و دموکرات مهم ترین هدف کنونی است. برای تقویت جبهه داد و کمک به نجات میهن سازمان باد رابطه با گروههای چپ را تقویت و توسعه داده و هویت سوسیالیستی خود را تحکیم نماید. تشکیلات سازمان را

انقلاب گرایش من به ستم‌ستیزی و عدالتخواهی و چپ بودن در من ریشه می‌گرفت.

۲- وظیفه جنبش فدائیان شرکت در مبارزات مردم و هدایت آن به سوی سرنگونی رژیم شاه بود. فدائیان همزمان توانستند به تبلیغ و ترویج باورهای ستم‌ستیزانه، عدالتخواهانه و سوسیالیستی خود بپردازند.

۳- تقویت رادیکالیسم جنبش و نمایش مبارزه ایثارگرانه و مقاومت فدائیان به خاطر منافع مردم و متشکل کردن بخش وسیعی از روشنفکران، کارگران و زحمتکشان در راه سازماندهی و تعمیق انقلاب حاصل شرکت فدائیان در انقلاب بهمن بود.

۴- طیف وسیعی از روشنفکران کشور با سازمان به عنوان نیروی منطقی و مسئول و دموکرات برخورد می‌کنند. سازمان از امکانات بالقوه فکری زیادی در بین محافل روشنفکری و زحمتکشان آگاه برخوردار است. از بین نیروهای چپ سازمان بیشترین اعتبار و اعتماد فراگیر را داراست و نیروهای سیاسی کشور با حساسیت بیشتری مسائل فکری سازمان را دنبال می‌کنند و بر اهمیت آن واقف هستند.

۵- میهن ما در بحرانی ترین وضعیت خود به سر می‌برد. یکی از عامل‌های جدی بقای این رژیم ایران برآمده، تفرقه اپوزیسیون است. سازمان باید کماکان از کوچک ترین امکانات برای ایجاد و گسترش روابط بین نیروهای اپوزیسیون مسئول استفاده کرده و همزمان خود را به عنوان سازمانی سوسیالیست که عدالت اجتماعی را همپای دموکراسی در ایران می‌طلبد، بشناساند و راه‌های پیوند با جنبش چپ نوین ایران را فعال تر کند.

۶- سازمان جنبشی است با پایگاه فکری در میان اقشار زحمتکش و روشنفکر در تلاش برای چاره‌یابی راه حل‌های عقلانی، عدالت گستر و دموکراتیک برای ایران. سازمان تشکیلی غیر دکماتیک، تکامل یابنده و نوجوست که تلاش می‌کند مسئولیت ملی را با جوهر چپ بودن تلفیق دهد.

کیانوش توکلی

۱ و ۲- در واقع سیاسی و فدائی شدنم همزمان صورت گرفت و این تأثیر سیاهکل بود. تا قبل از آن، جوانی بودم سرکش و عاشق که به طور ساده مخالف «ستگاه» و الگوی فکریم «دش آکل» صادق هدایت بود. در وجود چریکیها شور عشق را دیدم و عاشق این جنبش شدم و اکنون پس از گذشت ۲۵ سال آن حالات عرفانی، به صورت رابطه عاطفی‌ام با فدائیان خلق (اکثریت) امتداد یافته است.

۳- در حالی که اشخاص و احزاب لائیک به دور خمینی حلقه زده بودند، این «سازمان چریکیهای فدائی خلق ایران» بود که در «نامه سرگشاده به آیت‌الله خمینی» (در آن زمان شجاعت می‌خواست) اولین اعتراض علنی و رسمی را به نهضت خمینی نمود.

۴- البته شرکت فعال در روند انقلاب و اتخاذ تاکتیک‌هایی که با روانشناسی مردم تطابق داشت و نیز تلقی عمومی دایر بر اینکه فدائیان صادقند و سیاست‌های آنان تابع تصمیم و تمایل بیگانگان و یا به خاطر مقام نیست. تحت تأثیر مجموعه این شرایط جنبش فدائی شد بخشی از اقشار متحد و غیر سنتی شرکت‌کننده در انقلاب را به سوی خود متمایل کند. خلاصه این مسائل بوده که سازمان را در موقعیت برتری در بین نیروهای غیرمذهبی قرار داد.

۵- شواهد نشان از موقعیت نسبتاً خوب سازمان در صفوف اپوزیسیون دارد. البته متأسفانه چپ رادیکال در پافشاری بر ادامه «بایکوت» سازمان عملاً موقعیت خود را تضعیف می‌کنند. و در سمت راست ما، مشروطه‌خواهان بعد از انقلاب قرار دارند که دست‌هایشان بی‌پاسخ مانده است. به

آنچه که می آموزیم!

بهباد کریمی

م تفاوت نگردد!؛ یعنی که، بطور خلاصه خطوط کلی فردی متحقق از همین امروز در اندیشه و کردار برپا کنندگان این فردا تبلور و تجلی یابد.

سخن البته این نیست که در مقایسه جامعه روشنفکری دیروز و امروز دچار مطلق نگرشی شویم و باز بگونه‌ای دچار سیاه و سفید دیدن باشیم. سخن بر سر دو روحیه حاکم، در سنجش عمومی، و دو رفتار غالب است. اولی، بهمن را ساخت و دومی از بهمن می آموزد. سازندگان و آموزندگان چه بسا که جریان‌های سیاسی و افراد واحدی باشند، اما در دو کردار و برآمد فکری و سیاسی متفاوت.

این استنتاج‌ها، برگرفته از واقعیت‌های جاری است. یک نگاه عمومی به سنجش‌های بالنده در شاخه‌های مختلف اپوزیسیون سیاسی در خارج کشور، نشان می‌دهد که جنبش ترقی‌خواهانه و دموکراتیک میهن ما مسیری را در پیش گرفته که اگر چه پیروزی‌های غول‌آسا و سریع‌الحصول در انتظار آن نیست، اما حاصل کار، عمیق، پایدار و سازنده است. تحول در انحصار هیچ نخله و شاخه اجتماعی - سیاسی کشور نیست. چرا که شکست متعلق به همه است. مسئولیت شکست بر گردن همگان است و در هر شاخه، بخشی استعداد آنرا دارند که از شکست بیاموزند.

در همه شاخه‌ها تجزیه جریان دارد. این تجزیه، مضر نیست بل ضروری و مفید است. بگذار بحث چه نوع نظام سلطنتی، سلطنت‌طلبان را رو در روی هم قرار دهد؛ بگذار نیروی اسلامی یکپارچه در آستانه انقلاب، اینک بر سر حاکمیت دینی و جدایی دین از حکومت رو به تجزیه نهد، بگذار نیروی موسوم به ملیون جدال بر سر میراث مصدق را به اختلاف بر سر امروز و فردای کشور منتقل کند و بگذار که چپ در برخورد با رفتار و کردار دیروز خویش شکه شود. فردای متحول به نیروی تحول در همه نخله‌ها نیازمند است. وحدت ملی در توح، باید با کاراگر تحول یافتگی برآمد کند و باورمندی به مردم‌سالاری.

و در مورد چپ متحول، این چپ که دو شکست بزرگ در عرصه ملی و بین‌المللی را پشت سر نهاده است، با نگاهی دیگر به خود و جهان پیرامون وارد میدان می‌شود. این چپ بر آن نیست تا هویت چپ بودن خود به مفهوم ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر سوسیالیسم و عدالت اجتماعی، دفاع از حقوق زحمتکشان و سنجش برای رفع ستمهای طبقاتی را از دست نهد و نظام مبتنی بر امتیازهای طبقاتی سرمایه‌داری را گردن نهد.

این چپ، بر آن نیست که جای اراده‌گرایی و جهش‌گرایی باطل پیشین را بر رفرمیست ماندن در نظام سرمایه‌داری عوض کند و اعلام نکند که، در آن نظام سرمایه‌داری می‌پذیرد و برایش می‌کوشد برای اینکه، این سیستم اجتماعی به سوی دگرگونی اساسی پیش برود. این چپ بر آنست که به آرمان همچنان پا برجای خود یعنی نظام انسانی سوسیالیسم از راهی نو و دیگر گونه برسد.

راهی که، از آگاهی توده‌های زحمتکش و کل جامعه و حضور سازمان یافته آنان در همه روند تحولات اقتصادی و اجتماعی می‌گذرد؛ راهی که، در آن بر همه تابلوهای طول راه دموکراسی نوشته شده است؛ راهی که تنگ نیست و در آن پلورالیسم و حق حیات همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی تأمین است؛ راهی که بر اصلاحات پیوسته و تغییرات ساختاری نظام حاکم استوار است و از جهش‌های اراده‌گراییانه بری است؛ و راهی که در آن سیاست همچنان اعمال نیرو خواهد ماند اما نه در خدمت سرکوب که با هدف دیالوگ با هر مخالف و با هدف متقاعد کردن همه آنانکه به ترقی و رشد و سازندگی می‌اندیشند و استعداد افتخار را دارند. ما، چون سابق شیفته انقلاب و ستاینده قهر نیستیم، اما اینهم نیست که در برابر آن، آلترناتیو رفرم را مطلق کنیم.

ما آن نوع گذار را تبلیغ و ترویج می‌کنیم که به همگان اطمینان می‌دهد در برابر حق تصمیم مردم از امکان قرار گرفتن در معرض قضاوت همگان و انتخاب شدن دموکراتیک برای مملکت داری برخوردارند. مشی و عمل ما متوجه آن نوع گذار سیاسی است که در آن گذار بر اساس آگاهی و آری مردم صورت بگیرد و نه در فضای گرد و غبار سیاسی و صدای چکاچک کشمیرها و صفیر گلوله‌ها، مبار طرفدار انتخابات آزاد برای تعیین نوع نظام سیاسی در کشوریم ولی نه آنرا به سطح کوشش بجای خود درست برای کسب آزادیها در انتخابات همین رژیم حاکم تقلیل می‌دهیم و نه پیشاپیش اعلام می‌داریم که هرگاه رژیم حاکم بهمن انقلاب را راه انداخت و انقلاب به یک پدیده عینی در کشور مبدل شد، با انقلاب نخواهیم بود.

ما پاورمند به مصالحه سیاسی و وفاق ملی هستیم، اما مخالف آنیم جبهات سیاسی در هم فرو رود و نیروی دموکراسی و ترقی در برابر انواع دیکتاتوری‌های کمین‌کرده و اقسام ارتجاع‌ها به جبهه‌سایبی رو آورد. ما مذاکره و گفتگو را با هیچکس آعم از طرفداران سلطنت، نیروهای اسلامی و به طریق اولی ملیون و لیبرالها و هر جریان دیگری که با آمیزه‌ای از اینها و یا کاریکاتوری از انقاط اینهاست، رد نمی‌کنیم و برعکس مدافع و مشوق این روحیه و رفتار هستیم. اما در همانحال، در کار ایجاد جبهه دموکرات‌های جمهوریخواه به عنوان نخستین وظیفه استراتژیک سیاسی خود، حاضر به هیچ نوع التماس نیستیم.

ما سیاست اتحادهای خود را بر پایه مخالفت صرف با رژیم جمهوری اسلامی و یا بدتر از آن حول شعار مرگ بر رژیم ولایت فقیه قرار نخواهیم داد. اتحادهای ما، بر پایه ایجاد جمهوری دموکراسی در ایران و در سمت و خدمت این هدف خواهد بود. و سرانجام، ما انسان واله و شیدای مردم نخواهیم شد که زمانی بجای آنان عمل کنیم و زمانی دیگر در برهه غلیان عمومی به دنبال آن بشتابیم، اما ما برآنیم که هر تحول باید متکی به نیروی مردم و در خدمت مردم باشد. آری ما در پی بازسازی تاریخ انقلاب بهمن نیستیم. ما در اندیشه بکارگیری آموزش‌های بزرگ انقلاب و فهم و عمل معقول این اندیشه‌ها هستیم.

باشد. پیامدهای مبنی آن که در جنبه اقتصادی و ساختار سیاسی کشور، در شئون اجتماعی جامعه، در موقعیت استراتژیک و نظامی میهن ما و دیگر زمینه‌ها مطرح است و دیگر، تأثیراتی که انقلاب بر شعور ملی و وجدان سیاسی فردی و جمعی مردم ما برجا گذاشته است. من از بحث در جهت نخست مردمی‌گرم و تصور هم نمی‌کنم که نظر گردانندگان محترم این سمینار آن باشد که در اینجا بتوان روی هر یک از عرصه‌های برشمرده به گونه مکفی و به نحو کارشناسانه وارد بحث شد. اما به برخی پیامدهای ذهنی انقلاب بهمن در بی نزدیک به بیست سال تجربه و اندوخته ناشی از وقوع و حاصل آن در میان مردم و مقدم بر همه در روشنفکران جامعه، اشاره و بسنده می‌کنم. تأکید کنم که این ملاحظات، به اعتباری باورهای عمومی و غالب در سازمان ما است و مستقیم یا غیر مستقیم در پراتیک سازمان ما بازتاب دارد.

انقلاب بهمن، یکبار پیروز شد، آنگاه که، آنرا همان انقلاب اسلامی بدینام، اما دو بار هم شکست خورد. شکست نخست، از آن نیروها و گرایش‌هایی در انقلاب بهمن بود که کاراگر غیراسلامی داشتند و شکست بعدی، از آن خود اسلامی‌ها که قدرت را قبضه کردند و تا به امروز در مسند قدرتند.

شکست نخست در همان ماههای اول انقلاب و حتی اگر عمیق‌تر بنگریم در خود آستانه انقلاب صورت گرفت. اما شکست بعدی، روندی است که از چند سال پیش آغاز شده و با شتاب بالا همچنان رو به رخ‌نمودن است. شلاق شکست اول بر گونه بخشی از مردم و تقریباً همه ایلت روشنفکری جامعه وارد آمد و مهمیز شکست دوم بر گرده بخش بس بزرگتری از مردم فرود می‌آید و اکنون دیگر خود حکومت اسلامی را زیر تا‌زبانیه بی‌امان خود گرفته است. رژیم اسلامی، نمی‌تواند مدیر جامعه ایران آنهم در آستانه سال ۲۰۰۰ باشد و جامعه نیز، حاکمیت دین بر حکومت را بر نمی‌تابد و افکار عمومی، به اشکال گوناگون این نظام را پس می‌زند. حاشای گردانندگان امور در رژیم، به هیچ رو قادر به اختفای شکست سیاسی و اخلاقی آنان نیست.

پیروزی انقلاب اسلامی، تا آنجاکه به حیات اقتصادی و اجتماعی کشور و وضع معیشتی اکثریت قاطع مردم مربوط می‌شود، ارمغانی جز نکت نداشت است. اما اگر حاصلی و اندوخته‌ای در میان باشد، همانا ناشی از دو شکست اولیه و ثانویه در روند انقلاب است. انقلاب تنها رژیم شاه را به زیر نکشید، انقلاب، خود مردمی را هم که انقلاب کردند، بخود آورد. مردم ما بدتاریخ از یک خلسه تاریخی و طولانی بیدار شده و می‌شوند. پیروزی انقلاب با خود آگاهی مردم همراه نبود، ولی شکست آن زمینه‌ساز آگاهی شده و می‌شود. اگر در انقلاب مشروطیت، ابتدا بیداری فکری مردم بود و آنگاه اقدام انقلابی آنان، در انقلاب بهمن ابتدا انقلاب صورت گرفت و آنگاه بیداری در پی آمد!

انقلاب بهمن و اسلامی، کپی آسمان و یا دست‌ساخت پرزیدنت کارت و رادیو بی‌بی‌سی نبود، انقلاب کار خود مردم ایران زمین بود. انقلاب با نقد سیاست رژیم شاه آغاز شده بود، اما در پی مسیری پر پیچ و خم، سرانجام به برآمد سیاست نقد در وجدان سیاسی و شعور ملی ما منجر شده است. مستی پیروزی بر شاه دیر وقتی است که از سرها پریده و غلیان شعور احساسات همگانی مدتها است که فرو خوابیده است. مردم بر خود کرده، نظر می‌اندازند و در برابر خود پرسش‌های فراوان می‌نهند. نقد انقلاب مدت زمانی است که آغاز شده و اینک سوار بر تومن همچنان پیش می‌رود تا که خلصت انقلاب نقد بخود بگیرد.

بدیهی است که این روند بیداری و بخود آمدن مردم ایران پیش از همه در جامعه روشنفکری آن بازتاب یابد. این جامعه از چند سال پیش و بویژه اکنون، رفتار مترف‌عانه حل‌المسائل را کنار گذاشته و فروتانه به روحیه کشف‌المسائل رونهاده است. از ساده‌نگری، عاریت‌گیری پاسخهای آماده از دیگران، زودباوری و اراده‌گرایی فاصله گرفته و می‌گیرد و برعکس، در پی بازمی‌نویس ژرف‌ترین روندهای حیات فکری و فرهنگی کشور است. موج شک در روشنفکران، بازتاب تردید و بدبینی در خود مردم است. این شک، مثبت است. این شک، شک علمی است و شک علمی، سرآغاز ایقان پایدار و متضمن مقصود است. بین جامعه روشنفکری امروز در همه نخله‌ها و شاخه‌هایش با جامعه روشنفکری دهه‌های ۴۰ و ۵۰ یک دنیا فاصله افتاده است. مشخصه دیروز این جامعه، سیاه و سفید کردن صحنه سیاسی ایران و جهان، همه گرفتاری را در وجود قدرت حاکم دیدن، چشم فرو بستن بر جهالت‌ها و بیماریهای فکری و اجتماعی در مردم و در توده فقزرده و تقدیس این توده، شیفتگی نسبت به خود و گریز از نقد و وارسای خویشتن خویش، شعاردهی و اشتیاق آتشین به انقلاب و عمل صرف، همه چیز را به فردای تحول سیاسی در کشور موکول نمودن، و سرانجام تحول سیاسی را حذف دیگران فهمیدن و به قدرت رساندن و تثبیت قدرت خود، بود.

و مشخصه امروز، روحیه تقدم تأمل و اندیشه بر عمل، نگاه هم‌زمان به حل معضل حاکمیت فلاتک‌آور اسلامی و تحول در فرهنگ عمومی مردم و مقدم بر همه در خود اپوزیسیون سیاسی رژیم حاکم، ساختن فردا بگونه‌ای که تکرار به اصطلاح ساختن‌های از نوع پیشین نباشد. یعنی که، سرکوب نوبتی بار نیاورد؛ یعنی که منجر به محروم ماندن کشور از امکانات، توان‌ها و استعدادهای مختلف‌الجهد و متعلق به نخله و شاخه‌های اجتماعی، فکری و سیاسی

جنبش ضد شاه در بطن خود مضمون چندگانه و اهداف چند سویه داشت و از همین رو هم پر نیروهای وسیعی متکی بود. این جنبش، از نیروی به تنگ آمده از استبداد شاه جان گرفت. از نیروی شورش محرومان علیه دارندگان همه امتیازها تغذیه کرد و سرانجام از نیروی هویت‌خواه اسلامی سیلاب و اشباع شد. تفاوت‌ها در آغاز و فرجام این روند چشمگیر است حال آنکه تفاوت مضمونی و اهداف در مجموع روند انقلاب مشروطیت، بس اندک. دلیل آنست که انقلاب مشروطیت، از پشتوانه چند دهه کار فکری برخوردار بود و در آن، نهضت فکری بر اقدام سیاسی تقدم داشت و نهضت فکری، هم‌زمان هم در نقد حکومت‌گران مستبد و مرجع عمل می‌کرد و هم در نقد اندیشه‌های ارتجاعی، استبدادپذیر و مستبدپرور خود توده‌های مردم. اما در انقلاب بهمن، همه توش و توان مردم در مبارزه علیه رژیم شاه خلاصه شد و در آن، همه توان نهضت در نقد حکومت پهلوی تمرکز یافت. مردم، توده، خلق و ملت از سوی ایلت سیاسی، تقدیس شد و در زمینه متحول کردن افکار و فرهنگ سیاسی مردم کاری صورت نگرفت. به تقصیر روشنفکرانی که همه هم و غم خود را مصروف مبارزه با رژیم شاه کردند، مردم مجال نیافتند تا پیش از آنکه برکنار کردن را بی‌آغازند، تصویر روشنی از آنچه که باید بیا ساخت بدست آورند و چگونگی رسیدن به فردا را بیاموزند. انقلاب از خشم و نفرت مردم علیه رژیم شاه قدرت گرفت و جهالت در افکار عمومی مردم دست نخورده باقی ماند. زمینه آماده شد تا جریانی که پیش از همه بر این جهالت و بر این خشم و نفرت متکی بود، بر اریکه قدرت تکیه دهد. خمینی، در وجه غیرعمده از اعتماد مردم سوءاستفاده کرد، ولی در وجه عمده از جهالت مردم استفاده برد.

اعتراض علیه رژیم شاه در آغاز بهیچ‌روی سیاسی اسلامی نداشت. اگرچه در سیمای آن سایه روشنی‌های اسلامی هویدا بود، ولی از اواسط روند پیوسته شورش‌ها و در فضای ملو از تحریک و هیجان، گرایش مذهبی این روند بدلیل نزدیکی پیوند فکری و سازمانی که با اکثریت مردم داشت، توانست رهبری خود را تثبیت کند و فرجام روند را با ظهور حکومت اسلامی رقم بزند و پس و پیش انقلاب را در همین نقطه گره بزند.

در یک کلام، نقش جریانهای عمده تاریخی - سیاسی معاصر میهن ما در انقلاب چنین بود: - سلطنت‌طلبان به آخر خط رسیده بودند. هیچکس به هیچ جریانی از آنان اعتماد نداشت و فقدان اعتبار خصیصه مشترک آنان بود. آنها برای کسب اعتماد مجده، جز پیشه بیدار صبر و در انتظار نوبت بی‌اعتباری ظفرمندان انقلاب نشستن و برای خود اعتبار بخشیدن از قبل بی‌اعتباری حکومت اسلامی، چاره‌ای نیافتند.

نیروهای موسوم به ملیون و لیبرالها نیز که سالها پیش توسط شاه از نفس افتاده و زیر تهاجم دو ایدئولوژی رزمنده و نافذ سوسیالیستی و اسلام‌گرایی بی‌موقف شده بودند، علیرغم کوشش‌هایی که برای همراهی با فضای رادیکال بخرج دادند به پلکان عروج و تثبیت نیروی فقاقت بدل شدند. آنان از انقلاب به اعتباری نرسیدند، بلکه هم اعتبار باختند و هم در حاشیه ماندند تا دیگر بار بر زمینه شکست نیروی سلطنت و بعدها نیروی چپ و نیروی اسلامی، خود را تنها جریان «محق» تاریخ معاصر جلوه دهند، اعتبار یابند و به صحنه بیایند.

در برابر جریان نیرومند اسلامی، تنها جریان چپ و سوسیالیستی بود که رزمنده و پرشور در میدان عمل قرار داشت و بویژه نسل جوان آن، تازاننده انقلاب و پیشقراول قهر و رادیکالیسم انقلاب بود. اما این جریان که بیشترین فشار و سرکوب سیاسی از سوی رژیم شاه را تحمل کرده بود، در عین حال از یکسو خود در پراکندگی بسر می‌برد و از پایگاه اجتماعی وسیع بهره نداشت و از دیگر سو حاوی و حامل بیماریهای فکری بسیار، بخش فعال چپ در روند انقلاب بود که با جنبش فدائی شخص می‌یافت، علیرغم استقبال وسیعی که از آن بخاطر پیامداری و جانفشانی‌اش در مبارزه علیه رژیم شاه صورت گرفت، بدلیل کم بهره‌گی از دانش سیاسی و تقریباً بی‌بهره‌گی از تجربه سیاسی، از سمت‌دهی به روندها باز ماند و خود در تند پیچهای انقلاب ره گم کرد، دور خود چرخید و وسیله دیگران شد. این بخش از چپ، به سرعت اعتبار کسب کرد و به همان سرعت اعتماد از دست داد. چپ قدیم نیز که با میان گذاشتن از آخرین ارزش‌ها و اعتبارهای ته مانده کوشید اعتبار یابد در انقلاب بهمن و سالهای اول آن، آخرین و بزرگترین شکست ملی خود را ثبت کرد.

- بدینسان نیروهای اسلامی که رقیب نیرومندی در برابر خود ندیدند، برخوردار از نفوذ کلمه رهبری چون خمینی و حمایت وسیع مردمی که بخش بزرگی از آنان عکس رهبران را در ماه می‌دیدند، در مرکز میدان قرار گرفت و حاکمیت دین را بر کشور و جامعه اعلام کردند. جامعه موش از مایشگاه حاکمیت فقیه شد و ایران مرکز جنبش واپس‌گرایانه بنیادگرایی اسلامی در جهان گردید. اندیشه جان سخت و چند دهه‌ای «نه شرقی، نه غربی - حکومت اسلامی» به پیروزی سیاسی رسید تا در عمل معلوم شود که این پندار فسیل‌گونه نه به آینده که به گذشته تعلق دارد و تا در مقام مملکت‌داری معلوم شود که با شکست تاریخی روبرو است.

موضوع پیامدهای انقلاب می‌تواند از دو جنبه مطرح

همانگونه که در شماره قبلی نشریه کار به اطلاعات رسانییم، به دعوت انجمن پژوهشگران ایران در چهارچوب سلسله کنفرانس‌هایی زیر عنوان «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰»، دو کنفرانس یکی به منظور بررسی انقلاب سال ۱۳۵۷ و دیگری به نام ساختار جامعه مدنی و استقرار دموکراسی در روزهای ۱۸ تا ۲۱ بهمن برگزار گردید. از سازمان ما رفقا بهباد کریمی در کنفرانس اول و فرخ نگهبان در کنفرانس دوم شرکت داشتند. در اینجا متن سخنرانی رفیق بهباد کریمی را پیرامون موضوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ملاحظه می‌کنید.

پیش از ورود در سخن اصلی، اجازه می‌خواهم تا به یک تناقضی که در این بحث با آن روبرو هستیم اشاره کنم و چاره‌ای را که برای رفع آن تدبیر دیده‌ام، بازگویم. از من دعوت بعمل آمده تا بعنوان نماینده نشریه «کار» که خود ارگان رسمی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است در بخش نخست مباحث این دوره از کنفرانس «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰»، شرکت کنم. بخشی که در برگزیده سه موضوع انقلاب سال ۱۳۵۷، عملکرد گروههای مختلف سیاسی اجتماعی در این انقلاب، و پیامدهای آن در آستانه سال ۲۰۰۰ است. به دیگر سخن، انتظار آنست که من در مقام بیان دیدگاههای سازمان در این سه موضوع برآمد نمایم و تناقض هم از همین جا پدید می‌آید. چراکه در موضوع نخست، پدیده‌های تاریخی هستند و بحث حول آنان، اساساً بحثی است تاریخی و لزوماً نگاه تاریخی به غلیان جامعه ما در ۱۸ سال پیش را می‌طلبد. حال آنکه، من و دوستان سازمانی من از سالها پیش بر تاریخ‌نویسی حزبی یا حکومتی مهر بطلان کوبیده‌ام زیرا که مبنای انرا مصالح ویژه حکومتی یا حزبی و هدف آنرا وسیله آماده‌سازی افکار عمومی برای سرکوب و روییدن سازمان یافته مخالفان و دگراندیشان می‌دانیم. تاریخ کار تاریخ‌نگاران و پژوهندگان است نه امر رسمی حکومت‌ها و احزاب و این باور، البته خود یکی از آموزش‌های برگرفته ما هم از انقلاب بهمن و هم از سرنوشت همه نظامهای سیاسی اتوریتر و توتالیتر است. بنابراین در دو موضوع نخست، من تنها به طرح اندیشه‌های شخصی خود می‌پردازم و لاغیر.

اما آنجاکه سخن به موضوع پیامدهای انقلاب برمی‌گردد، موضوعی که واقعیت موجود است و هر سازمان و نیروی سیاسی حاضر در صحنه هم در تبیین آن و کوشش برای تغییر آن به سیاست‌گذاری می‌نشیند؛ خواهم کوشید تا به اینجا پاره‌ای از اندیشه‌ها و باورهای غالب بر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را بیان کنم.

زبان انقلاب، آنجا به بیان درآمد که رژیم شاه سنگ شد. واپسین سالهای نیمه نخست دهه ۴۰، سالهای خانه‌نشین شدن آخرین اصلاح‌طلبانی بود که امید داشتند شاه به رعایت اصول مشروطیت تن در دهد، از حکومت دست بکشد و به سلطنت بسند محدود، ولی شاه در پی تثبیت حکومت کودتایی خود و به دنبال سرکوب جنبش انقلابیون از هر طیف، دفتر قانون اساسی را به تمامی بست، اصلاح‌طلبان را جملگی به سنگ بست و برای دیکتاتوری فردی کمر بست. بدینسان جبهه‌بندی سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد، تکمیل شد. در یکسو شاه خودپرست که جز خود کسی را بر نترافت و در سوی دیگر، همگان که او را خواستند و بر ضدش برخاستند. میانه‌ای در میان نماند و انقلاب ناگزیر شد. انقلاب سیاسی علیه یک ساختار سیاسی، چه به لحاظ تئوریک و چه بر پایه تجربه‌های متعدد، البته یک اصل مطلق نیست. هستند ساختارهای سیاسی که می‌توانند با پذیرش اصلاح‌طلبی و بخشیدن قابلیت انتظاف به خود در برابر نیروی مقابل، از تنش‌های سیاسی حاد در جامعه بکاهند و مانع از این شوند که تصمیم‌گیری جامعه برای انتخاب نوع حکومت در شکل طغیان صورت نگیرد. اما آنجاکه یک ساختار سیاسی در تحمیل خود بر جامعه، در انحصاری کردن حق اعمال حاکمیت و برنتابیدن غیر خود اصرار ورزد، دیگر زمانی فرا می‌رسد که جامعه به بشکه باروت انفجار و انقلاب بدل می‌گردد و آنگاه انقلاب سیاسی دیگر نه یک خواست ذهنی و آرمانی که پدیده‌ای کاملاً عینی می‌شود. انقلاب بهمن از این دست بود.

پس، شاه بود که بهمن انقلاب را به راه انداخت و هم او بود که با انقلاب بهمن به زیر افتاد. افراد رژیم پهلوی که در شتابی شگفت‌انگیز و ابعاد حیرت‌آور رخ نمود نمایشگر شکست اخلاقی این رژیم مستبد و مبین نهایی بیگانگی آن از جامعه بود. نخستین صفحه تاریخ انقلاب بهمن را باید با این جمله آغاز کرد که: بخش عظیمی از مردم فعالانه در انقلاب «شاه، نه!» شرکت ورزیدند و مابقی، یا با آن همدلی کردند و یا دستکم حاضر به همدردی با به زیر افتادگان از اریکه قدرت نشدند.

اما انقلاب بهمن، انقلاب «نه!» به رژیم شاه بود و اتحاد در آن نیز، در اتحاد علیه شاه خلاصه می‌شد. با برافتادن تندیس و تاج شاه بر زمین، این اتحاد چونان برف بهاری در همان بهار نخستین انقلاب آب شد. در ابتدا، اصلاح‌طلبان باران‌خواه لائیک و دینی که با قرار گرفتن در مشخصات انقلاب در پی سیل دویده بودند، از نیروی انقلاب جدا شدند و بعد هم در خود نیروی انقلاب، صفوف پیشرفت و پرفت رو به تفکیک گذاشت تا اینکه در خود این دو نیز، روند انشعباب و حذف دوام یافت. تجزیه نیروی عمومی انقلاب که می‌دانست با شاه چه باید بکند، اما نمی‌دانست بعد از شاه چه باید کرد، از فردای انقلاب بهمن امری ناگزیر بود. اگر در انقلاب مشروطیت، مردم با شعار زنده باد حکومت قانون بسیج شدند، در انقلاب بهمن، با شعار مرگ بر شاه پا بر خیابانها کوبیدند. در اولی، اثبات، هدف بود و در دومی نفی، و هیچ تجسمی حول محور نفی یک نیرو و یک موضوع، در پی تحقق امر نفی پایدار نمی‌ماند.

نگاهی دیگر به «دوران دشوار چپ بودن»

دانش - خ

مقاله مندرج در کار شماره ۱۱۸ با نام «دوران دشوار چپ بودن» نگارنده را به گفتاری چند دربارۀ آن سرغیب نمود. امیدوارم آقای تابان این نوشته را بی‌اعتنایی به آرمانشان تلقی ننموده و آن را به عنوان (نگاهی دیگر) مطالعه نمایند.

واژه چپ عمدتاً بعد از کمونیست‌ها وارد فرهنگ سیاسی شد. روشن‌ترین مقصود از آن هم رسیدن به پنداری است بنام «عدالت اجتماعی». برای تأمین این مقصود اصیل‌ترین طرفداران عدالت اجتماعی، قدرت متمرکز و اقتصاد متمرکز را چاره کار می‌دانند.

اگر موافق باشیم مشغله اساسی علم اقتصاد در نهایت پاسخ به مسئله «کمیابی» است، پس جدا از هر دستگاه فکری یا ایدئولوژیک، اقتصاد علمی است که وظیفه خود را «فراوانی» می‌داند و اینکه چگونه می‌توان به تولید بیشتر و افزایش تولید دست یافت.

متأسفانه رویکرد نویسنده محترم مقاله «دوران دشوار چپ بودن» به موضوع اقتصاد، همان‌گونه قدیمی تابعیت اقتصاد از اخلاق را تداعی می‌کند. در واقع دوران دشوار چپ بودن هم در اینجا، مادامی که این تصور وجود دارد که توسعه اقتصادی نمی‌تواند بدون التزام به اخلاقیات (عدالت اجتماعی - تعاون و نودوستی) مسیر پیشرفت مادی و فنی و در نتیجه بهبود وضع فردی و اجتماعی را طی کند، طبعاً ما به رویگردانی از واقعیت‌های پیشرفت وضع عمومی از لحاظ اقتصادی تمایل می‌یابیم و می‌پنداریم چون اخلاقیات مذکور در آنها حاکم نیست و کشور ما هم متضرر شده، پس اگر هم پیشرفتی صورت گرفته ناسالم و غیرانسانی است.

اگر با تمامی استدلال‌های دیرینه اندیشه چپ مبنی بر اینکه بخش مهمی از سرمایه لازم برای توسعه از طریق غارت کشورهای ضعیف و استثمار مردم آنها توسط دولت‌های قوی فراهم آمده است، موافق باشیم، باز هم پاسخ مناسبی به علت پیشرفت کشورهای قدرتمند نداده‌ایم، چرا که نادرشاه و خواجه قاجار هم ثروت عظیمی را متصرف شدند و نیروی کار فراوان و ارزانی هم در اختیارشان بود، لاکن جامعه توسعه نیافت. جدا از استبداد شرقی که به آن هم نویسنده محترم معتقد هستند، «از نظر تجربی و از نظر تئوریک نمی‌توان منکر پیشرفت در شرایط استبداد و دیکتاتوری شد». در این ارتباط باید دو علت مهم را مورد عنایت قرار داد.

- ۱- اصل عقب‌ماندگی اندیشه شرقی.
- ۲- عدم آشنایی با علم اقتصاد که موضوعی جدید است.

برای درک اصل عقب‌ماندگی اندیشه شرقی باید به دنبال ریشه‌های تاریخی این عقب‌ماندگی گشت. مثلاً همان «شیوه تولید آسیایی» مارکس راهنمای مفیدی است. در مورد کشور ما با خصوصیت ملی محافظه‌کاری، باورهای قضا و قدری، توجیه‌گرایی، قناعت‌طبعی، تفرقه‌های قبیله‌ای و ملی و در دوران جدید فقدان درک صحیح از علم اقتصاد مدرن و از فعالیت‌های آزاد اقتصادی، این نتیجه را به بار آورده‌است که کلاهبرداری جانشین رقابت گردد. همچنین اشتباهات جدی روشنفکران در صد سال گذشته و سرانجام طرح اندیشه فلسفی و اندیشه سیاسی از جانب متفکران مسلمان ایرانی از صدر اسلام به بعد که منبث از دریافت‌های سطحی از اندیشه‌های افلاطون و ارسطو می‌باشد و سازگار کردن این اندیشه‌ها را با شریعت شاید بتوان در گروه علل اصلی عقب‌ماندگی اندیشه شرقی در مورد کشور خودمان جای داد.

عدم آشنایی با علم اقتصاد: علم اقتصاد همان‌گونه که اشاره شد به موضوع «کمیابی» توجه دارد. یعنی اینکه چگونه می‌توان کالایی را به میزانی تولید کرد که در اختیار

صفحه‌های سوزناک از فقر و درمماندگی مردم و بیجای خرده‌گیری‌های شعاری از این یا آن نظر و سرانجام هشدار به متفکران که از توده‌ها برترسید به آموزش همان سیاست و اقتصاد همت گمارد. چراکه سرانجام با یک اقتصاد و سیاست معقول می‌توان آلام توده‌ها را کاهش داد.

این حرف پذیرفتنی است که می‌گوید «برای اکثریت عظیم مردم آن نوع از دموکراسی پذیرفتنی است که دانه خرما را به آنها ارزانی کند». با این حال یک اقتصاد شکوفا یا همانا توسعه اقتصادی نه تنها دانه خرما را به مردم ارزانی خواهد کرد که از برآورد دیگر نیازها و از آن فراتر پاسخ به خواست‌ها و هوس‌های آنها هم برمی‌آید. اما چگونه می‌توان به توسعه اقتصادی نزدیک شد. لازم به یادآوری است که نزدیک شدن به توسعه اقتصادی هم سطحی با کشورهای فوق صنعتی نیست. کسی قصد رویابانی ندارد. مقصود اینست: چه کنیم که جلوی پس رفت بیشتر را بگیریم تا زمینه‌هایی برای تدارک مقدمات توسعه فراهم آید.

اگر امر توسعه را مشروط به کسب قدرت سیاسی ندانیم و فقط عامل سیاست را بنینیم و به عوامل فرهنگی - مذهبی - سنن و آداب کم‌بها ندهیم می‌توان سیاست معقولی را برای نیل به توسعه فراهم آورد. در آن صورت مضمون همکاری عملی و تأثیرگذاری بر حاکمیت موجود را درست متوجه خواهیم شد.

اینکه معتقد هستیم حاکمیت موجود مطلقاً تأثیرپذیر نیست، یعنی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد ذره‌ای از مدنیت و تمدن را درک کند نوعی مطلق‌گرایی و استبداد در علم است. مگر اینکه بگوئید شاید بتواند تأثیر بگذارد، لیکن یورش برای کسب قدرت سیاسی و تحمیل «دموکراسی مردمی» سهل‌تر و فوری‌تر است. البته که این کار دشواری است تا شرایطی فراهم آوریم که گروه‌های درون یک جامعه قادر گردند عقولانه فکر کنند و بپذیرند می‌توان به کمک یکدیگر محیطی را ایجاد کرد تا مجبور نباشند با کلاهبرداری، دروغ و عناد و ستم‌آمیزی خود را تقصیر کنند. اضافه می‌کنم نگارنده معتقد نیست در شرایط فعلی و حتی امکان انتخابات آزاد، چه حاکمیت، چه ما و چه دیگران به دموکراسی دست می‌یابیم. همان‌گونه که اشاره کردم دموکراسی یک فرهنگ است که باید آن را فراگرفت و به آزمون و خطا سپرد.

این تصور متین نیست که شما اگر به عنوان یک حکومت خوب و مردمی قدرت را به چنگ آوردید قادر به حل مسائل دشوار، قدیمی و مزمن جامعه ما خواهید بود. در واقع ریشه چنین تفکری بر خلاف ادعایش، مثلاً بر پایه به قول شما دموکراسی مردمی نیست، بلکه به عامل بیرونی یعنی تأثیر خودش به مردم اعتقاد دارد. اگر او خوب باشد، مردم هم خوب می‌شوند. منشاء تفکر کسب قدرت سیاسی دقیقاً در همین اندیشه نهفته است و درست به همین دلیل مفهوم آلترناتیو در تفکر متفکران زیادی و ضمیمه‌است. اینکه برخی از متفکران سازمان امر همکاری ملی و تأثیرگذاری بر حاکمیت را در کلیت خود معقول می‌دانند جدای از باور به نفی خشونت، دیدن همان دشواری‌ها و تاریخ عقب‌ماندگی است. در واقع حاکمیت را مسئول تمام ناسامانی، فقر، جهل و به پندار شما «بی‌عدالتی اجتماعی» دانستن کمکی به فرایند توسعه نمی‌کند.

اگر قرار است گناه تمام علل عقب‌ماندگی‌های جامعه را بر گردن حکومت وقت بیاندازیم حاکمیت هم مجاز است با توسل به منطق استقراء و روابط علت و معلولی عملکردهای خود را توجیه کند. این طور نمی‌شود مسئله را حل کرد. چرا که افراد حکومت از کره ماه نیامده‌اند، بلکه از میان همین مردم برخاسته‌اند. مگر آنکه آن نویسنده محترم مردم را دستچین و آنها را در ذهن خود محصور کند. تردیدی هم

حداکثر افراد قرار گیرد. درست در همین جاست که می‌توان مشاهده کرد هیچ اصل اخلاقی برای در اختیار قرار دادن یک کالا به حداکثر افراد ملاحظه نمی‌شود، اما این عمل صورت می‌گیرد. با این حال تولید حداکثر اگر در مورد همه کالاها صدق نمی‌کند به این خاطر است که اقتصاد فعلی توانایی پاسخگویی به حداکثر رو به افزایش را ندارد. لاکن هدف رقابت‌کنندگان در صحنه عملیات اقتصادی که همانا «سود» است به تولید حداکثر و بالاترین مرغوبیت می‌انجامد. این استدلال مربوط به جوامع توسعه یافته است.

نکته بعدی عدم آشنایی به فلسفه تکوین اقتصاد نوین است و علم اقتصاد نمی‌توانست بدون داشتن یک تفکر مدرن از ماهیت انسان خود را مدرن سازد. در واقع با نقد اندیشه‌های افلاطون و ارسطو که انسان را موجودی اجتماعی تعریف می‌کردند، بود که اندیشه مدرن شکل گرفت. در اندیشه مدرن انسان موجودی است خاص، مختار و خودبسنده. فردگرایی در این اندیشه به معنای ارج‌گذاری به فرد است که متأسفانه امروز به تسامح، خودخواهی و منیت پنداشته می‌شود. برخلاف افلاطون و ارسطو که معتقد به فرد اجتماعی بودند و در نتیجه می‌گفتند که فرد نباید خود را مختار و دارای منزلت بداند، مفهوم دموکراسی عمدتاً با توجه به منزلت فرد در اندیشه متفکرین مذهبی و غیر مذهبی اروپایی از قرن‌ها پیش حیات یافت.

درک آقای تابان از دموکراسی آنجا که می‌گویند «درک رادیکال از دموکراسی که چه مدافع آن است به جنبه‌های اجتماعی و طبقاتی دموکراسی و به عدالتخواهی تکیه دارد» نه تفسیر حقوقی و نه نظری از دموکراسی است. این تفسیر نامش عدالتخواهی است و امری است اخلاقی و بهتر است این بحث را بر سر پندار «عدالت اجتماعی» بپی‌گیرند. امید می‌رود به مفهوم دموکراسی یا بگفته شما «دموکراسی مردمی»، آرزمان خواهانه برخورد نشود. دموکراسی در واقعیت قدیم و جدید است. قدیم آن را یونانیان در مشارکت عمومی شهروند به خاطر شهر تجربه کردند (دموکراسی مستقیم) و جدید آن به لحاظ معرفت‌شناسی ریشه در باورهای فردگرایی دارد. بنابراین برخلاف تصور آقای تابان هرکس دموکراسی را به دلخواه یک جور تعریف نمی‌کند.

دموکراسی هم چون هر مذاکره (به معنای حصول به توافق) از خواست‌های انسانی است. لاکن بدون آموختن آن و تجربه آزمون و خطا، بدان بی عمل می‌شود. به همین لحاظ دموکراسی یک فرهنگ است که باید آموخت و تجربه کرد و آن را باور کرد. به همین خاطر نباید توده‌ها را به «بُتی» تبدیل کرد که هر نوع روانشناسی توده‌ای (مثلاً اظهار نظر درباره آگاهی دموکراتیک نزد آنها را)، بی‌اعتنایی و اهانت و تحقیر تلقی نمود. اتفاقاً شما سهواً خودتان به تحقیر توده‌ها پرداخته‌اید. می‌گوئید «غم بزرگ اکثریت مردم همان دانه خرماست» یعنی اگر فردا یک جریان خیرات خرما بدهد مردم به رهبری آن جریان تن می‌دهند!!

درست است که جامعه ما و دیگر کشورهای جهان سوم جوامعی هستند آکنده از تضادهای بزرگ و تقسیم شده به دو قطب فقر و ثروت. لیکن علت آن نبود عدالتخواهی نیست، بلکه درک غلط از رفتار اقتصادی و قبضه فعالیت‌های اقتصادی توسط حکومت و اعطای بخشی از آن به وابستگان حکومت، منشاء این شکاف در قدرت مالی است. در کنار این علل، عوامل غیرسیاسی دیگر چون آداب و سنن و مذهب را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. بی‌کفایتی حکومت‌ها در جهان سوم (کشورهای توسعه‌نیافته) هم‌زمان موجب تشدید این علل گشته و به نوبه خود از این عوامل متأثر می‌شود. اگر قرار است هنوز هم اندیشه چپ را با قدرت متمرکز و اقتصاد متحرک بشناسیم، درست آنست که بجای ترسیم

اپوزیسیون و هماهنگی

منوچهر مقصودنیا

مناسبات بین نیروهای اپوزیسیون گشوده شده است. بخشی از اپوزیسیون جهت‌گیری دست‌ی را در پذیرش شیوه مبارزهٔ مسالمت‌آمیز، برخورد با دگراندیشان و در راستای قبول یکدیگر، ضرورت استقرار دموکراسی و مردم‌سالاری اتخاذ کرده‌است. مبارزه مسالمت‌آمیز که در گذشته توسط ملیون و آزادمدانی مثل دکتر مصدق و یارانش بکار گرفته می‌شد، اکنون مورد قبول حداقل بخشی از سه طیف دیگر سیاسی ایران، سلطنت‌طلب، چپ و مذهبی، یعنی در واقع هر چهار خانواده سیاسی، قرار گرفته است. پذیرش روش گفتگو و دیالوگ توسط این نیروها، که تا دیروز در فعالیت سیاسی‌شان نه تنها حذف سیاسی بلکه حذف فیزیکی یکدیگر را دنبال می‌کردند، گامی مهم و شروع فصل جدیدی است.

این پدیده نوظهور احتیاج به مراقبت و پرورش ویژه از جانب کسانی دارد که استقرار دموکراسی را اصلی‌ترین هدف خود قرار داده‌اند. این روند مورد توجه جدی موافقان و مخالفان است. کندی و توقف این روند دشمنان دموکراسی را، از هر طیف و گروه خوشحال، دلسردش‌گان را ناامیدتر و دوستان را دلسرد و متفرق خواهد کرد.

گفتگو و دیالوگی که تا کنون، چه به صورت برگزاری سخنرانی‌ها، مناظره و... انجام گرفته، و یا به صورت نوشتاری در روزنامه‌ها دوج شده است، علیرغم آب کردن یخ‌های سرد گذشته بین طرفین گفتگو، برنامه و هدف روشنی را دنبال نکرده و از سرعت کافی برخوردار نمی‌باشد. بحران جامعه و شدت خرابی حاصل از ادامه حکومت

بکارگیری متد نو و کارا در سیاست، ظرافت خاصی می‌طلبد. اگرچه این روش‌ها توسط کشورهای پیشرفته کشف و استفاده شده است، ولی در جهان دوم و سوم احتیاج به چندین بار عمل آزمون و خطا دارد. هرچه تعداد این عمل کمتر و عمر دوره آن کوتاه‌تر، ضایعات و تلفات کمتر. سخت‌ترین و پردرترین این آزمون و خطا، یعنی انقلاب، علیرغم اینکه بارها در جوامع مختلف واقع شده، و اصلی‌ترین نتیجه حاصل از آن یعنی فرم جای انقلاب، مشی مسالمت‌آمیز بجای خشونت در کارزار سیاست و حاکمیت مردم بجای حکومت استبداد، در دسترس دیگر جوامع قرار گرفته است. ولی هنوز رژیم‌هایی که خواست‌های برحق مردم را با گلوله پاسخ می‌دهند و اپوزیسیونی که در کارایی مشی مسالمت‌آمیز شک دارد، وجود دارند.

کشور ما که دو انقلاب و چند تنش تند سیاسی و اجتماعی را آزمایش کرده، هنوز تا رسیدن به یک جامعه دموکراتیک راه پرفراز و نشیبی پیش‌رو دارد. ما از یک سو با رژیم‌های طرف هستیم که تنها خود را لایق حکومت دانسته و تاکنون حاضر نشده عملکردش را در یک انتخابات آزاد به رای مردم بگذارد. رژیم‌هایی که در بکارگیری خشونت مقابل مردم، گوی سبقت را از تمامی پیش‌گوران خود برده‌است. در سوی دیگر اپوزیسیونی که هنوز در پراکندگی بسر برده، و نتوانسته با تکیه بر خواست‌های حداقل و مواضع مشترک، به توافقی گسترده و سرتاسری، که شرط اولیه برای استقرار دموکراسی می‌باشد، دست یابد.

اما خوشبختانه چندی است که فصل جدیدی در

ندارم که شما به بحث‌های «دانی‌جان ناپلونی» هم هیچ اعتقادی ندارید.

واقعیت اینست که به خلاف تصور شما در جنبش سیاسی کشور عدالت‌طلبی رنگ نپخته، بلکه کوشش به عمل می‌آید راه عملی آن ادراک شود. به نظر می‌رسد متفکران سازمان و بسیاری دیگر اکنون نمی‌خواهند اشتباهاتی را که از مشروطیت تا به امروز ادامه داشته‌است تکرار کنند. آن اشتباهات را که عمدتاً ناشی از ابهام و ناروشنی در تمیز میان «علاق» و «اندیشه» می‌باشد و شاید بتوان آنها را «التقاط» نامید، نتایج دردناکی را به همراه داشته است.

با تلاش پیگیری که مدتی است آغاز شده است، ما گذشته‌مان را نفی نمی‌کنیم، آن را نقد می‌کنیم. دانایی‌هایمان را افزایش می‌دهیم تا خود را از شر ایده «هر آنکس که با ما نیست، بر ماست» خلاص کنیم و در اندیشه و نظر، بساها را بر استبداد مقدم بداریم تا موجب نشود حرف شما را باور کنیم که «اگر چپ واقعی نباشیم توده‌ها در مقابلمان قرار خواهند گرفت».

جای تأسف است که نویسنده باذوقی چون شما تا آنجا پیش می‌رود که با کوچکترین نسیم آزادی آوار را بر سر جامعه خود می‌ریزد. بدتر اینکه تصور می‌کند نان و خرما را فردای صبح آزادی عادلانه در اختیار توده‌ها قرار می‌گیرد و در غیر اینصورت در مقابل رهبرانشان می‌ایستند. حال اگر در فردای آزادی توده‌ها چنین تعبیلی در دریافت نان و خرما نداشتند و به رهبرانشان فرصت دادند، قاعدتاً دارای شعور سیاسی شده‌اند. آنگاه موظف هستید بگوئید چگونه؟ در شرایط استبداد که شما نمی‌توانید به آنها آگاهی ببید پس این آگاهی یا فطری است یا در پرتو فضای آغازین دموکراسی که امروزه برای آن تلاش می‌شود آن را فرامی‌گیرند.

راست اینست که نباید توده‌ها را به گونه‌ای هدایت کرد که از لحاظ اخلاقی، قربان یا وعده به ما اعتماد کنند. چرا که ما هنوز در مصدر کار نبوده‌ایم تا در عمل منافع آنها را تأمین کنیم. شعور سیاسی توده‌ها در فضای دموکراتیک با شرکت همه کسازگران، بساطاها، سوسپرمارکت‌داران، عطاران، دراگ‌استورچی‌ها، اشراف، متولان و هزاران روشنفکر و متخصص مذهبی و غیرمذهبی است که ساخته می‌شود. نمی‌شود یک پاک‌کن برداشت و بجز کارگران و توده‌ها، بقیه را پاک کرد مگر آنکه روش‌های دیگری بکار برد.

و بالاخره روح دموکراسی امر تاکتیکی نیست که شما به جریانها القاء کنید و فردا بگوئید ما راه خودمان را می‌رویم. دموکراسی فضایی است که در آن، مذاکره، مفاهمه و تساهل شناورند. این است آن القاء واقعی. متأسفانه در مواقع بسیار ما «وضن پرستی»، «ملی‌گرایی» و «عدالتخواهی» را با دموکراسی در هم می‌آمیزیم. انسان می‌تواند ملی‌گرا یا وطن‌پرست نباشد ولی دموکرات باشد و بالعکس.

در پایان نگارنده معتقد است سازمان قویا به چپ وفادار است لیکن نه لزوماً به قدرت متمرکز و اقتصاد متمرکز - اینها باورها و نظرات بشری هستند می‌توان آنها را واریسی نمود - چپ به معنای وفاداری به کرامت انسانی، حقوق انسانی و فضیلت می‌باشد.

ما در جهانی بسر می‌بریم که در آن دشواریهای زیادی در حوزه اقتصاد و در حوزه اخلاق وجود دارد. بنابراین نگاه خصمانه به بخشی از این ایده‌ها و جداسازی انسانها به حل این دشواریها کمکی نمی‌رساند. برای داشتن ندایی بهتر باید حوصله داشت. این امر در مرحله نخستین به ما می‌آموزد که کوشش متفکران را در سطح سازمان مسئولانه بدانیم. به نظر می‌رسد آنها مدعی شناخت حقیقت نیستند، آنها به سوی شناخت حقیقت پیش می‌روند.

آزادانه آنها می‌باشد.
۳- قبول اینکه دیگرانی با اندیشه‌های متفاوت با ما وجود داشته که مثل خودمان دارای حق حیات در زندگی سیاسی می‌باشند.

۴- سرانجام قبول حق مرجعیت مردم و استقرار دموکراسی در ایران، آن حداقل‌هایی است که ما در برخورد با گذشته خود و دیگران بدست آورده و به ارزیابی رسیدیم. در غیر این صورت، کنار هم نشستن‌ها حادث نمی‌شود. باقی می‌ماند ارزیابی‌های متفاوت که حتی در داخل هر گروه هم هسان نمی‌باشد. یک چپ جمهوری‌خواه که مناسب‌ترین شکل حکومت را جمهوری پارلمانی لاتینک می‌داند، ارزیابی متفاوتی با خیلی از هم مسلک‌های خود در مورد رضا شاه می‌تواند داشته باشد. رضا شاه را علاوه بر فردی مستبد و دیکتاتور، که دیگران فقط با این صفت از او یاد می‌کنند، و همین دیکتاتورمندی او ضرباتی جدی بر پیکر روند دموکراسی‌ئی که با انقلاب مشروطیت شروع گردید فرود آورد، در عین حال فردی ملی و طرفدار پیشرفت و توسعه دانسته که با تأسیس شبکه‌ی راه، راه‌آهن، دانشگاه، مدارس سرتاسری، شبکه‌های مختلف اداری و استقرار حکومت مرکزی مبتنی بر قوانین سرتاسری به جای حکومت‌ها محلی و خانجانی، توانست به اهداف زیادی از انقلاب مشروطیت جامه عمل بپوشاند. باید توجه داشت که یک چنین ارزیابی از یک چپ جمهوری‌خواه، سلطنت‌طلب نمی‌سازد. همان‌گونه وقتی سلطنت‌طلبی حکومت‌های بقیه در صفحهٔ

اختلافات و موانع موجود

اختلافات موجود را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:
الف - سری اول اختلافاتی است که اصرار در هر‌رایی روی آنها اگر عملی غیر ممکن نباشد، خطا و نادرست می‌باشد. ارزیابی و تحلیل متفاوت از گذشته و رویدادهای تاریخ معاصر ایران یکی از همین موارد است. تلاش و اصرار برای رسیدن به ارزیابی واحد از وقایع تاریخی و نقش مثبت و منفی هر یک از گروهها در آن، اگر باقی‌مانده نگرشی گروهی نباشد، نشان‌دهنده ناپختگی سیاسی است. ارزیابی از گذشته تا آنجا لازم می‌باشد که هر یک از گروه‌های سیاسی به این باور برسند که در فعالیت سیاسی بی‌اشتباه نبوده و دیگرانی هم وجود دارند که بخشی از حقایق را بیان داشتند. به نظر من این حداقل درس‌گیری و ارزیابی مشترک از گذشته در بین آن گروه‌هایی که کنار هم نشسته و با یکدیگر به گفتگو پرداختند، به وجود آمده است.
۱- پذیرش این واقعیت که همگی سرنشینان یک کشتی طوفان‌زده بنام ایران بوده و برای غلبه بر بحران موجودی که ما را احاطه کرده باید از خرد جمعی استفاده شود.
۲- این نتیجه‌گیری که اختلاف سیاسی را باید با روش مسالمت‌آمیز حل و فصل نمود و داوری نهایی با مردم و رای

معرفی
تشکلهای سیاسی
فرهنگی و اجتماعی

کانون
پژوهش فرهنگی
ایران

این کانون در سال ۱۹۸۹ در شهر گوتنبرگ تأسیس گردیده است تعداد اعضای آن ۱۲۸ تن است و علاوه بر اعضا، افراد دیگر در دوره‌های آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی که توسط این کانون برگزار می‌گردد شرکت می‌کنند. این کانون دارای کتابخانه‌ای با بیش از دوهزار جلد کتاب فارسی در زمینه‌های گوناگون است که کتابهای آن برای استفاده هموطنان به امانت داده می‌شود. عمده فعالیت‌های این کانون عبارتند از:

- برگزاری ۱۱ نمایشگاه در زمینه‌های مجسمه‌سازی، نقاشی، کتاب، آثار هنری و فولکلور مردم ایران و گوشه‌ای از فرهنگ مردم ترکمن در شهرهای گوتنبرگ، اسلوکیهاگ.

- برگزاری جلسات متعدد سخنرانی و شعر خوانی با شرکت هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)، مینا اسدی، نعمت میرزاده، و...

چاپ و تکثیر ۹ جلد کتاب شامل «ایران را بهتر بشناسیم» به زبان سوئدی، «بافت با عشق» در باره فرش‌های ایرانی به زبان سوئدی، «پناهنده، دفتر اول» به زبان‌های فارسی و سوئدی، چاپ و تکثیر کلیه آثار صمد بهرنگی، چاپ و تکثیر بیش از هفتاد کتاب از نویسندگان معتبر ایرانی، چاپ و تکثیر بخش زیادی از مقالات نشریه کتاب جمعه در زمینه‌های شعر و فولکلور، چاپ و تکثیر کتاب «چگونه انسان غول شد» در سه جلد، چاپ و تکثیر کتاب «ترانه‌های ایرانی» و «نت‌های موسیقی فولکلور ایرانی»، چاپ و تکثیر کتاب‌های درسی فارسی اول تا پنجم ابتدایی و کتاب دستور زبان فارسی.

- تحقیق و بررسی در مورد اینکه چرا ایرانیان در انتخابات مجلس و کمون در سوئد شرکت نمی‌کنند.

- ترجمه کتابهای کودکان و نوجوانان از زبان سوئدی به فارسی و معرفی نویسندگان و آثار آنها.

- برگزاری کلاسهای آموزشی زبان فارسی، زبان سوئدی، خیاطی و شیرینی‌پزی.

- برگزاری اردوهای تابستانی، جشنهای مهرگان، یلدا، نوروز.

در روزهای ۸ تا ۱۱ فوریه، مطابق ۱۹ تا ۲۲ بهمن امسال، کنفرانس‌های یازدهم و دوازدهم از زنجیره کنفرانس‌های زیر عنوان «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰»، به همت انجمن پژوهشگران ایران در محل مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن برگزار شد. موضوعات این دو کنفرانس یکی «بررسی انقلاب بهمن ۵۷» و دیگری «مسأله برپایی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی در ایران» بودند.

بررسی انقلاب بهمن ۵۷

در دو روز اول کنفرانس، بررسی انقلاب بهمن در دستور بود. این موضوع ۱۳ سخنران داشت که دربارهٔ جهات مختلف انقلاب بهمن سخن گفتند. سخنرانان موضوع بررسی انقلاب عبارت بودند از: مجید گلپور، مهرداد درویش‌پور، محمد رفیع محمودیان، امیر نیکبایی، منوچهر ثابتیان، اسد بهبودی، مصطفی الموتی، منوچهر رزم‌آرا، سپهر ذبیح، بهزاد کریمی.

سخنرانان دیدگاه‌هایشان را پیرامون جهات مختلف انقلاب بیان کردند. یکی از سخنرانان در بررسی علل انقلاب و مشروعیت قدرت سیاسی برآمده از آن، بر رفوم‌ناپذیری رژیم شاه که وقتی با بحران توری و ناراضی عمومی توأم شد، انقلاب را ناگزیر ساخت، تأکید کرد. دیگری تأکید داشت که فقدان وضعیت جامعه مدنی در ایران و سطح رشد اقتصادی اجتماعی جامعه ما ایران، وقتی با شبه مدرنیسم خاندان پهلوی ترکیب شد، واکنش توده‌ای را برانگیخت و انقلاب بهمن را رقم زد. این نظر تأکید داشت

که بین سیاست‌های حاکمیت و سطح جامعه رابطه‌ای منطقی وجود دارد و بخصوص با این سطح از رشد فرهنگی در سر راه استقرار دموکراسی در ایران، موانع بسیار بزرگ و گاه غیرقابل عبور وجود دارد.

سخنران دیگری بر این نظر بود که بین شکل و محتوای انقلاب و حکومت برآمده از آن و نیز سطح رشد و تکامل جامعه مدنی، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و تا جامعه مدنی تقویت نشود، تغییر حکومت‌ها اوضاع را تغییر نخواهد داد.

«برپایی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی»

موضوع کنفرانس در روزهای سوم و چهارم، برپایی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی بود. سخنرانان این کنفرانس عبارت بودند از: دکتر علی محمدی، دکتر صبری تبریزی، دکتر رضا حسینی، مهرداد درویش‌پور، دکتر مهدی حائری، روحانی، مهدی خوانساری، دکتر سعید پیوندی، دکتر ضیاءالدین صدراالاشراقی، دکتر سیروس آموزگار و فرخ نگهدار.

همه سخنرانان واژه‌های دموکراسی و جامعه مدنی را تجلیل می‌کردند، اما اختلاف نظرهای جدی و گاه کاملاً متضاد نیز یک واقعیت آشکار بود. این کنفرانس نشان داد که این اختلافات و ضدیت‌ها را البته می‌توان مورد بحث و گفتگوی متقابل قرار داد. این روزها نشان دادند که دیالوگ نه تنها ممکن بلکه برای رهایی از توسل به خشونت، سلاح، و سرکوب تنها چاره معقول است. اما این

گزارش از کنفرانس ایران در آستانه سال ۲۰۰۰

گفتگوها در عین حال این واقعیت را نیز آشکارتر ساختند که اختلاف نظر در میان نیروهای سیاسی کشور بسیار عمیق است.

در این قسمت از کنفرانس از جمله این‌ها مطرح شد که معنای دموکراسی برای ایران این نیست که هر نفر یک رای داشته باشد، چون انسانها برابر نیستند و لذا تأمین حقوق سیاسی مساوی برای همه، خلاف عدل است.

ارزیابی از حد پیشرفت و آمادگی جامعه ما برای انجام اصلاحات سیاسی در راستای دموکراسی، موضوع مرکزی سخنان تعدادی از سخنرانان بود. یک نظر تأکید جدی داشت، عدم پیشرفت جامعه مدنی، دلیل عمده تداوم استبداد در کشور است و تغییر فرهنگ و روحیات مردم و تغییر روابط اجتماعی و به خصوص ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی مستقل از دولت، تنها راه نیل به دموکراسی است. نظر دیگر تأکید می‌کرد که چه در نظام پیشین و چه در جمهوری اسلامی، بین ساختار و سیاست‌های حاکم از یک سو و حد آمادگی جامعه برای مشارکت و مداخله در امور حکومت، یک تضاد جدی وجود داشته است و درست نیست گفته شود که سلطه و تداوم این حد از استبداد و خشونت، انعکاس تمایل موجود در جامعه است. برعکس، این نقش حکومت‌ها و نیز مداخلات محافل قدرتمند خارجی بوده که این حد از استبداد و خشونت را بر مردم ما تحمیل کرده و می‌کنند. لذا در پیکار به خاطر دموکراسی، قبل از همه باید همه نیروها متوجه تحقق اصلاحات سیاسی ضروری در راستای دموکراسی در ساختار و سیاست حاکم بر کشور گردد.

اعتراض به احکام اعدام

روز جمعه ۹ فوریه سال ۹۶ به دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن تظاهراتی در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در بن برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات پس از قول مساعد مسئول نمایندگی سازمان ملل در آلمان مبنی بر توجه جدی به این مسأله پایان یافت.

اعتراض به احکام اعدام

روز جمعه ۹ فوریه سال ۹۶ به دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن تظاهراتی در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در بن برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات پس از قول مساعد مسئول نمایندگی سازمان ملل در آلمان مبنی بر توجه جدی به این مسأله پایان یافت.

تحریم انتخابات

چنین همبستگی ایرانیان برای آزادی و دموکراسی طی بیانیه‌ای که در هفته گذشته انتشار یافت خواستار تحریم انتخابات مجلس شورای اسلامی گردید.

در این بیانیه آمده است با توجه به آنکه رژیم همه پیش شرطهای پیشنهادی گروهها و سازمانهای سیاسی برای انجام یک انتخابات آزاد را نادیده گرفته است، این جنبش ایرانیان آزاده را در درون و بیرون از مرزهای میهن به انجام بایسته‌های ملی زیر فرا می‌خواند.

شهادت جمعی از
اعضای جدا شده سازمان مجاهدین خلق
در حضور گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد

۲ - طلاقهای اجباری، از هم‌پاشاندن و انحلال واحد خانواده در سازمان مجاهدین به دستور شخص رجوی،
۳ - وجود زندان، شکنجه‌های جسمی و روحی، دادگاه‌های تصفیه حساب و مراحل انهدام روانی - شخصیتی افراد معترض. همچنین توضیح کامل درباره زندانهای مختلف در پادگان اشرف بنام بنگالستان و زندان H و زندان دیس در حومه کرکوک به اطلاع گزارشگر ویژه رسانده شد.

۴ - فاجعه هولناک اردوگاه التاش در شهر رمادی عراق، اقدامات رجوی در اعمال حداکثر فشارهای غیرانسانی بر جداشدگان در این اردوگاه، حمله با سلاح سرد به جداشدگان، زندگی مشقت‌باری که آنها با طرح و توطئه مستقیم خود رجوی در این اردوگاه داشتند، بوسیله تک تک شهود در محضر گزارشگر ویژه، شهادت داده شد. ضمناً هیئت از گزارشگر ویژه درخواست کرد که هر چه زودتر در مورد نجات آن عده از جداشدگان که همچنان در اردوگاه التاش باقی مانده‌اند اقدام عاجل صورت پذیرد.

۵ - وضع رقت‌بار و شدیداً غیرانسانی فرزندان مجاهدین، شهیدا و رزمندگان که به بهانه جنگ خلیج فارس به کشورهای مختلف پرتاب شده‌اند و حتی از کمترین رسیدگیهای عاطفی و احساسی بی‌بهره‌اند و ممانعت سازمان از ملاقات والدین با فرزندانشان و خانواده‌هایی که متلاشی و پراکنده شده‌اند.

۶ - قتل عام کردهای عراق از طرف مسعود رجوی در حمایت مستقیم از صدام حسین دیکتاتور عراق، اعضای هیئت اعلام آمادگی کردند که حاضرند در فرصت مناسب دیگری نه تنها حول موضوعهای ذکر شده در بالا بلکه در خصوص اقدامات بدون محاکمه اسیران جنگی، خودکشی‌های مشکوک در درون سازمان مجاهدین، ترور شخصیتی افراد و... اطلاعاتی در اختیار گزارشگر ویژه ملل متحد قرار دهند.

هیئتی از اعضای جدا شده سازمان مجاهدین خلق ۱۸ ژانویه ۹۶

از سوی «هیئتی از اعضا جدا شده از سازمان مجاهدین ایران، مستقیم هلند» مطلبی خطاب به احزاب، گروههای سیاسی، شخصیت‌های ملی و مردمی، و هم‌میهنان آزاده خارج از کشور به دفتر نشریه کار رسیده است. بخش‌هایی از این مطلب در زیر از نظر آنان می‌گذرد.

احزاب، گروه‌های سیاسی، شخصیت‌های ملی و مردمی، هم‌میهنان آزاده خارج از کشور: روز سه‌شنبه شانزدهم ژانویه ۱۹۹۶ ما، جمعی از اعضا جدا شده سازمان مجاهدین خلق مستقیم هلند با آقای موریس کاپیتورن، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو به مدت ۳ ساعت ملاقات و گفتگو کردیم.

از آنجا که گزارشگر ویژه در حال بررسی موضوع استمرار نقض حقوق بشر در ایران است ما به عنوان قربانیان و جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مسعود رجوی، در محضر سازمان ملل متحد برای ادای شهادت حاضر شدیم. عوامل اطلاعاتی رجوی از دو هفته قبل سعی می‌کردند فضای ملاقات ما را مسموم کنند اما پس از ملاقات هیئت با گزارشگر ویژه، در حالیکه آقای کاپیتورن و دستیار ایشان به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند، برخوردشان با عوامل رجوی به کلی عوض شد. در این ملاقات اعضای هیئت، تصاویر بستگانشان را که توسط رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیده‌اند تقدیم نماینده دبیر کل کردند. همچنین اسناد و مدارکی دال بر زندانی بودن خود توسط جمهوری اسلامی و نیز آثار شکنجه‌های بیجا مانده از آن دوران را نشان آقای کاپیتورن دادند و در مرحله بعدی پیرامون ۶ مورد مشخص نقض حقوق بشر توسط مسعود رجوی یک به یک در محضر گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر، ادای شهادت کردند.

۱ - دلایل و آثار و عوارض فقدان دموکراسی و وجود استبداد و دیکتاتوری مذهبی در سازمان مجاهدین، با اسناد و مدارک، شرح داده شد.

اطلاعیه آمده است که مدتی است خبر دستگیری یا احکام اعدام جدیدی از ایران می‌رسد. اگر افکار عمومی جهان در برابر این اقدامات بی‌تفاوت باقی بماند احتمال تکرار فاجعه سال ۱۳۶۷ و کشتار هزاران هزار اسیر در بند بیشتر می‌شود. این انجمن از همه افراد و گروههایی که برای دفاع از حقوق بشر و آزادی عقیده و بیان در ایران فعالیت می‌کنند دعوت نموده است تا در جهت فعالیت کردن انجمنها و سازمانهای بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، در قبال مسائل مربوط به ایران، بر اقدامات افشاگرانه خود بیافزایند.

تصحیح

● در شماره ۱۲۵ نشریه کار، در خبر لغو سخنرانی سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، از حزب P.D.S نیز به عنوان دعوت‌کننده به تجمع اعتراضی نام برده شده بود. لازم به توضیح است که دعوت از سوی سبزه‌ها - اتحادیه ۹۰ صورت گرفت و P.D.S پیام همبستگی به اجتماع مذکور ارسال داشت.

● همچنین در صفحه ۶ شماره ۱۲۶ نشریه، در مقاله «یک چهارم قرن پیکار برای بهروزی مردم ایران» از سطر ۷ تا پایان پاراگراف نخست باید به بخش انتهایی مقاله انتقال یابد و در فاصله پاراگراف اول و دوم این بخش قرار گیرد.

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()
مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____ تاریخ: _____
آدرس: _____
Name: _____
Address: _____

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایر کشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
I.G.e.v آدرس:
Postfach 260268
50515 Koeln
Stadtsparkasse Koeln
Germany

شماره فاکس 0049 - 221 - 3318290

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

در مورد تئوری دموکراسی

کارل پوپر

مقاله مذکور از فصل ۱۴ کتاب «زندگی همه‌اش حل مسائل است» که در سال ۱۹۹۴ بلافاصله بعد از مرگ پوپر منتشر شد، برگردانده شده است.

کارل پوپر، فیلسوف و دانشمند اتریشی (۱۹۰۲-۱۹۹۴) در فصل نهم کتاب «زندگی همه‌اش حل مشکلات است» در مورد تئوری دموکراسی چنین می‌نویسد: من به طبیعت و علوم طبیعی و کیهان‌شناسی خصوصاً بیشتر از هر چیز علاقمندم. از سال ۱۹۱۹ که از مارکسیسم دست کشیدم علاقه‌ام به سیاست از میزان یک شهروند معمولی و یک دموکرات بیشتر نبود. اما رشد جنبش‌های توتالیتر در سالهای ۲۰ و ۳۰ چپ و راست و سرانجام به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان مرا به تفکر واداشتند. گرچه در کتاب «جامعه‌باز و دشمنانش» از هیتلر نامی نبرده‌ام، اما من آنرا بعنوان ادای سهم در مبارزه ضد هیتلری تلقی می‌کنم. این کتاب در مورد تئوری دموکراسی و در واقع در دفاع از دموکراسی در مقابل حملات دشمنان نو و کهنه اوست. این کتاب در سال ۱۹۴۵ منتشر شد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ گردیده است. اما با این وجود فکر می‌کنم مطلبی را که من بعنوان مهمترین نکته آن در نظر داشته‌ام، بندرت درک شده باشد.

چنانکه همه می‌دانند دموکراسی در زبان آلمانی به صورت حاکمیت و یا اقتدار خلق در مقابل اریستوکراتی (حکومت بهترین‌ها-نجبا) و موناژی (حکومت فردی) تعریف شده است. اما معنای لغوی آن کمکی به ما نمی‌کند، زیرا که هیچ‌جا مردم حکومت نمی‌کنند. همه‌جا دولت‌ها (و متأسفانه همچنین بوروکراسی، یعنی کاردارانی که نمی‌توانند و یا به سختی می‌توانند آنها را به پاسخگویی در مقابل مسئولیت‌هایشان واداشت) حاکمند. از این گذشته کشورهای چون انگلستان و نروژ و سوئد با اینکه سلطنتی هستند ولی در عین حال نمونه‌های بسیار خوبی از کشورهای دموکراتیک به شمار می‌آیند (شاید به استثنای سوئد که یک سیستم بوروکراتیک و غیر مسئولانه مالیاتی را که به قهر دیکتاتورمشانه منجر شده است اعمال می‌کند) و درست برعکس آنها آلمان شرقی که متأسفانه به ناحق، خود را دموکراتیک می‌نامد.

پس دموکراسی واقعاً به چه بستگی دارد؟ در واقع فقط دو شکل دولت وجود دارد: در یکی از آنها این امکان وجود دارد که بدون خونریزی و از طریق انتخابات بتوان حکومت را کنار زد و در نوع دیگر آن این امکان وجود ندارد. پس اساساً قضیه به این موضوع برمی‌گردد نه به اینکه ما چه اسمی بر حکومت بگذاریم. نوع اول را معمولاً حکومت دموکراتیک و دومی را دیکتاتوری و یا استبدادی می‌گوئیم. پس برانزده نیست روی الفاظ بحث کنیم، تعیین کننده عمل‌پذیری حکومت است و آنهم بدون خونریزی. برای عزل حکومت، راه‌های مختلفی وجود دارد. بهترین راه همان انتخابات است: یک انتخابات جدید و یا تئوری پارلمان منتخب می‌تواند حکومت را ساقط کند. هرچه هست به همین موضوع برمی‌گردد. لذا این نادرست است که روی این سوال تکیه کنیم (چنانکه از افلاطون تا مارکس و بعد از آنها هم این بحث ادامه داشته است): چه کسی باید حکومت کند؟ خلق (توده) یا عده قلیلی از بهترین‌ها؟ کارگران (خوب) یا سرمایه‌داران (بد)؟ اکثریت یا اقلیت؟ حزب چپ و یا حزب راست و یا حزب میانه؟ همه این سؤالات بطرز اشتباهی طرح شده‌اند. زیرا مسئله تا وقتی که حکومت بدون خونریزی قابل عزل باشد به این بر نمی‌گردد که چه کسی حکومت می‌کند. هر حکومتی که مردم بتوانند آن را عزل کنند دارای انگیزه قوی است که طوری رفتار نماید که رضایت آنان را جلب کند و این انگیزه زمانی از بین می‌رود که حکومت بدانند دیگر کسی قادر نیست او را به زیر بکشد. برای اینکه اهمیت این تئوری بسیار ساده دموکراسی را

در عمل نشان دهم، علاقه‌مندم قوانین انتخابات بر مبنای نسبت‌ها را در پرتو آن بشکافم. وقتی من در اینجا قانون انتخاباتی را که در قانون اساسی معتبر آلمان جا افتاده است نقد می‌کنم بایستی آن را فقط بعنوان تلاشی در نظر گرفت که می‌خواهد بحثی را در مورد نظری باز کند که به گمان من آن نظر تا به حال بندرت زیر سؤال رفته است. قوانین اساسی را نباید به سادگی تغییر داد، اما خوب است که آنها را نقادانه مورد بحث قرار داد تا اینکه شناخت درباره اهمیت آن زنده نگهداشته شود.

در دموکراسی‌های اروپایی غربی یک نوع قانون انتخاباتی مرسوم است که با قوانین انتخاباتی جاهای دیگر، مثلاً با قوانین انتخاباتی در آمریکا و انگلستان که بر اساس ایده نمایندگی منطقی قرار دارد، کلاً فرق می‌کند. در بریتانیای کبیر هر منطقه‌ای انتخاباتی نماینده‌ای را که اکثریت آراء را آورده است به مجلس می‌فرستد. اینکه او به چه حزبی تعلق دارد و یا اساساً عضو حزبی هست یا نه رسماً در نظر گرفته نمی‌شود. وظیفه‌اش این است که با تمام قوا از منافع کسانی که در منطقه انتخاباتی او زندگی می‌کنند صرف‌نظر از متعلقات حزبی‌شان دفاع کند. پرواضح است که احزاب وجود دارند و در تشکیل حکومت هم نقش مهمی را ایفاء می‌کنند. اما اگر نماینده منطقه‌ای معتقد باشد که به نفع حوزه انتخابیه او شاید هم ملتش است که بر ضد حزبی رای دهد و یا از حزبی کناره‌گیری، موظف است که این کار را انجام دهد. وینستون چرچیل یکی از دولتمردان بزرگ سده بیستم هرگز یک آدم دنباله‌رو نبود. او دوبار حزب عوض کرد. اما در بقیه قاره اروپا وضع کلاً نوع دیگری است. در آنجا انتخابات بر مبنای نسبت (Proporz) رایج است. در انتخابات بر مبنای نسبت سهم کرسی‌های نمایندگی هر حزب در پارلمان حتی المقدور طوری تعیین می‌گردد که نسبت تعداد نمایندگان احزاب مختلف با نسبت تعداد رأی‌های داده شده به آنها یکی باشد.

احزاب بدین‌گونه از طرف قانون اساسی کشور برسمیت شناخته شده و در قوانین مدنی جا افتاده‌اند. هر فرد نماینده بطور کاملاً رسمی بعنوان نماینده حزبی انتخاب خواهد شد. در اینجا او دیگر نمی‌تواند موظف باشد که تحت شرایطی بر ضد حزبی رای دهد. درست برعکس از نظر اخلاقی او به حزبی وابسته است زیرا او بعنوان نماینده حزبی انتخاب شده است (و او اگر با وجدانش نتواند کنار بیاید، از نظر اخلاقی موظف است که استعفا بدهد، حتی وقتی که قانون اساسی مکلفش نکرده باشد).

طبیعی است که من هم میدانم به احزاب نیاز هست و هیچ‌کس تا بحال نتوانسته است سیستم دموکراتیکی را پیدا کند که بدون احزاب موفق شود. ولی در عین حال احزاب سیاسی پدیده‌های بسیار خوشحال‌کننده‌ای هم نیستند و از طرفی بدون احزاب هم کار ناممکن است. هیچ‌کدام از دموکراسی‌های ما حکومت خلق‌ها نیستند بلکه حکومت احزابند. درست‌تر حکومت رهبران احزابند. زیرا هرچه یک حزب بزرگتر باشد بهمان نسبت هم کمتر متحد و بهمان نسبت هم کمتر دموکرات است و افرادی هم که به آن رأی داده‌اند بهمان نسبت کمتر روی برنامه حزب و رهبران آن تأثیر گذارند. این اعتقاد، که پارلمان منتخب پراساس انتخاباتی نسبی بهترین ترجمان اراده خلق و آرزوهای اوست، نادرست است. آن پارلمان، خلق و افکارش را نمایندگی نمی‌کند بلکه فقط تأثیرات احزاب (و تبلیغات) را روی مردم در روز انتخابات نشان می‌دهد و این تبدیل روز انتخابات به چیزی را که می‌توانست و یا می‌بایست بشود یعنی روز قضاوت خلق در مورد عملکرد دولت، مشکل‌تر خواهد کرد.

بنابراین هیچ تئوری حاکمیت خلق معتبری وجود ندارد، تئوری معتبری که از انتخابات نسبی دفاع کند.

لذا ما باید این سؤال را مطرح کنیم: انتخاباتی نسبی در عمل چگونه تأثیرگذار خواهد بود؟ اولاً روی تشکیل حکومت، ثانیاً روی امکان مهم و تعیین‌کننده خلق‌ید از یک

حکومت؟
۱- هرچه تعداد احزاب بیشتر باشند بهمان اندازه هم تشکیل حکومت مشکل‌تر خواهد بود. اولاً این یک واقعیت تجربی است و ثانیاً این یک واقعیت عقلانی هم هست: اگر فقط دو حزب وجود می‌داشت در آن صورت تشکیل حکومت ساده‌تر می‌بود. انتخاباتی نسبی به احزاب کوچک هم امکان می‌دهد که تأثیرات شگرف - اغلب تعیین‌کننده - در تشکیل حکومت و بدین وسیله حتی در تصمیمات سیاسی کلیدی آن داشته باشند.

همه به این اعتراف دارند و می‌دانند که سیستم انتخاباتی نسبی، تعداد احزاب را بالا خواهد برد. اما تا زمانی که همگان می‌پذیرند که جو دموکراسی در حاکمیت مردم نهفته است، این مشکلات را بعنوان یک دموکرات باید قبول کرد. چون این مشکلات جزو ذات سیستم انتخاباتی نسبی است.
۲- طبیعتاً سیستم انتخاباتی نسبی و به تبعش افزایش شمار احزاب در آنجا که به آراء عمومی در مورد عزل حکومت برمی‌گردد، تأثیرات بدتری را نشان می‌دهد. مثلاً در انتخاب جدید پارلمان - اولاً از آنجایی که همه می‌دانیم احزاب زیادی وجود دارند، خیلی دور از انتظار خواهد بود حزبی که اکثریت مطلق آراء را بدست آورد و اگر چنین شد در واقع آراء عمومی بر ضد هیچ‌کدام از احزاب نبوده است و در نتیجه هیچ حزبی منحل و هیچ حزبی هم محکوم نخواهد شد. دیگر اینکه انتظاری هم نیست که روز انتخابات روز دادگاه خلق در مورد حاکمیت باشد. بعضی اوقات حکومت یک حکومت اقلیت بوده و لذا امکان این را نداشته چیزی را که خود درست می‌داند به مرحله اجرا درآورد بلکه به سازش مجبور شده است و یا یک حکومت اقلیتی بوده که در آن هیچ‌کدام از احزاب مسئولیت کامل را برعهده نداشته‌اند.

بدین‌صورت مردم عادت می‌کنند که هیچ‌کدام از احزاب سیاسی و هیچ یک از رهبران آنها را مسئول تصمیمات حکومتی نشانند و وقتی هم حزبی پنج تا ده درصد از رأی‌هایش را از دست می‌دهد از طرف هیچ‌کس بعنوان اثبات جرم او در نظر گرفته نمی‌شود و این قضیه از طرف رأی‌دهندگان باز هم کم اهمیت تر جلوه می‌کند و آن را بعنوان نوسانات لحظه‌ای محبوبیت حزب تلقی می‌کنند.

سوم: وقتی اکثریت رأی‌دهندگان هم یک حکومت اکثریت حاکم را بخواهند عزل کنند، ضرورتاً نخواهند توانست. زیرا وقتی حزبی که تا حال اکثریت مطلق را هم داشته است (بطوری که بعنوان مسئول حکومت قابل بازخواست هم هست) این اکثریت را از دست بدهد، در سیستم انتخاباتی نسبی به احتمال خیلی زیاد این حزب باز هم بزرگترین حزب باقی خواهد ماند. از این‌رو همان حزب با حمایت کوچکترین حزب می‌تواند یک حکومت ائتلافی تشکیل دهد و بدین صورت رهبران برکنار شده، درست برخلاف آراء عمومی اما بموجب تصمیم کوچکترین حزبی که چه بسا می‌تواند فرسنگ‌ها با نمایندگی کردن اراده خلق فاصله زیادی داشته باشد، کماکان حکومت کنند. روشن است که چنین حزب کوچکی بدون انتخابات جدید و بدون داشتن مأموریت از طرف رأی‌دهندگان یک حکومت را می‌تواند ساقط و بکمک احزاب اپوزیسیون حکومت جدیدی تشکیل دهد. این عمل در تناقض غریبی با ایده‌ای که می‌گوید تأثیر یک حزب با میزان رأی که به او داده می‌شود باید هم‌خوانی داشته باشد قرار می‌گیرد.

چنین چیزهایی اغلب اتفاق می‌افتند و در جاهایی که احزاب زیادند و در جاهایی که ائتلاف‌ها مرسوم شده‌اند این مسائل تقریباً طبیعی شده‌اند. درست است که عین این در کشورهایی هم که در آنها سیستم انتخاباتی نسبی وجود ندارد می‌تواند پیش بیاید. اما در چنین کشورهایی مثل انگلیس و آمریکا گرایش رشد کرده است که اساساً ترجیح می‌دهد در حزب بزرگ در مقابل هم باشند و با هم رقابت کنند. بنظر من مشکلی که سیستم دو حزبی را ممکن می‌سازد بهترین

مشکل دموکراسی است. زیرا آن سیستم احزاب را به سمت انتقاد از خود سوق می‌دهد و وقتی یکی از احزاب در انتخابات شکست قطعی خورد آنوقت معمولاً حزب در درون خود به یک تغییرات وادیکال دست خواهد زد. این کار از پی‌آمدهای رقابت و قضاوت بیرحمانه رأی‌دهندگان نشأت می‌گیرد، قضاوتی که نمی‌تواند از نظرها پنهان بماند. بدین صورت در این سیستم احزاب چند وقت به چند وقت مجبور می‌شوند که یا از اشتباهاتشان بیاموزند و یا از بین بروند. این تذکرات در مورد سیستم انتخاباتی نسبی بدین معنی نیست که من به همه‌ی دموکراسی‌ها قائل نیستم که از این سیستم دست بردارند بلکه بدین نیت است که به بحث در این مورد جهت جدیدی بدهم. این تفکر، که از ایده دموکراسی منطقی سیستم سنجدیدی انتخاباتی نسبی را می‌توان برگرفت و بهمین علت هم سیستم‌های قاره اروپا عادلانه‌تر از سیستم انگلیسی و آمریکایی هستند، تفکر خامی است و در مقابل یک تفکر جامع نمی‌تواند پایداری کند.

جمع‌بندی: دیدگاهی که سیستم انتخاباتی نسبی را از سیستم آمریکائی و انگلیسی دموکراتیک‌تر می‌انگارد از درجه اعتبار ساقط است زیرا که به تئوری کهنه دموکراسی به مثابه حاکمیت خلق باید استناد کند (که خود آن هم به تئوری به اصطلاح حاکمیت ملی کشورها برمی‌گردد). این تئوری اخلاقاً نامربوط و حتی بی‌اعتبار بوده و توسط تئوری «رهائی از فشار اکثریت» (Entlassungsgewalt der Majoritaet) عقب رانده شده است.

استدلال اخلاقی ذکر شده بالطبع مهمتر از استدلال تجربی است که می‌گوید ما به پیش از دو حزب رقیب کاملاً مسئول احتیاج نداریم تا به انتخاب‌کنندگان این قدرت را بدهیم که در روز انتخابات بتوانند در مورد حکومت به قضاوت بنشینند. سیستم انتخاباتی نسبی موجد این خطر است که تصمیم انتخاباتی اکثریت بی‌اهمیت جلوه کند و از این طریق تأثیر شکست انتخاباتی احزاب نیز ناچیز تلقی گردد، تأثیری که دموکراسی می‌تواند به آن نیازمند باشد و برای تصمیم روشن انتخاباتی اکثریت مهم است که یک حزب خوب و قوی اپوزیسیون وجود داشته باشد. در غیر اینصورت انتخاب‌کنندگان اغلب مجبور می‌شوند بگذارند که یک حکومت بد کماکان حکومت بکند، زیرا آنها دلیل دارند قبول کنند که حکومت بهتری بعد از این نخواهد آمد.

آیا دفاع من از سیستم دو حزبی، با ایده جامعه‌باز در تضاد نیست؟ آیا انعطاف داشتن در مقابل گوناگونی ایده‌ها و تئوری‌ها، بعبارت دیگر پلورالیسم مشخص کننده یک جامعه‌باز و حقیقت‌جوئی‌اش نیست و آیا این پلورالیسم نباید در تعدد احزاب منعکس شود؟ جواب من این است: این کار یک حزب سیاسی است که حکومت تشکیل بدهد و یا بعنوان اپوزیسیون کارهای حکومت را با دید نقادانه زیر نظر بگیرد. انعطاف حکومت در مقابل افکار گوناگون، ایدئولوژی‌ها، مذاهب در زمره همین مراقبت‌های نقادانه است. (البته تا وقتی که خود آنها انعطاف‌پذیرند، زیرا ایدئولوژی‌هایی که بر ضد مدارا تبلیغ می‌کنند، خود بخود حق اینکه با آنها با انعطاف برخورد شود را از دست می‌دهند). بعضی از ایدئولوژی‌ها گاهی موفق و گاهی هم ناموفق سعی خواهند کرد که بر یک حزب تسلط یابند و یا حزب جدیدی بسازند. بدین صورت یک تأثیر متقابل بین افکار، ایدئولوژی‌ها، مذاهب از یک طرف و حزب رقیب از طرف دیگر بوجود خواهد آمد.

اما این تفکر که تعدد ایدئولوژی‌ها یا جهان‌بینی‌ها باید بصورت تعدد احزاب انعکاس یابد بنظر من از نظر سیاسی بی‌اعتبار جلوه می‌کند و نه از نقطه نظر سیاسی بلکه از نظر جهان‌بینی هم همینطور. چون کسی که با کار سیاسی از نزدیک در ارتباط است بندرت با تئوری خاص سرمی‌کند.

۲- هماهنگی در مشی مبارزه: مشی متفاوت در مبارزه اگر رسیدن به هدف‌های مشترک را غیرممکن نسازد، مبارزه را با مشکلات جدی مواجه کرده و سرعت دگرگونی را کند خواهد کرد. نزدیکی در مشی، اگر توجه شود که مبارزه اصلی در درون جامعه و با مختصات خاص خود جریان داشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قبول مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز از سوی نیروهای زیادی از اپوزیسیون، امکان نزدیکی را در مشی مبارزه بوجود آورده‌است.

۳- هماهنگی بین مبارزه داخلی و خارج: علی‌رغم مشکلات پیش‌رو در ارتباط‌گیری بین مبارزان داخلی و خارج، دلیل وجود استبداد فقهاتی حاکم بر ایران، بیشترین تلاش باید صورت گیرد، تا راه نزدیکی و هماهنگی بین این دو پیدا شود.

۴- توافق روی خواست‌های اقوام ایرانی: هماهنگی در یک عرصه دیگر، یعنی عرصه حقوق قوم‌های ایرانی، که علی‌رغم نزدیکی‌های تاریخی، مذهبی، فرهنگی و علاقمندی به کشورشان ایران دارای ویژگی‌های قومی، مثل زبان، فرهنگ و... می‌باشند، از اهمیت جدی برخوردار است. به جرات می‌توان گفت نرسیدن به توافقی بین اقوام ساکن ایران استقرار دموکراسی در کشورمان را با مشکلات جدی روبرو کرده، و راه آن گروه‌هایی را که در فکر تجزیه کشورمان می‌باشند، هموار خواهد کرد.

آبان ۷۴

در هر مبارزه داشتن استراتژی واحد و هماهنگ از شروط اولیه پیروزی می‌باشد. یک ارتش با واحدهای جدامانده از همدیگر که هر یک استراتژی و تاکتیک متفاوتی را بکار می‌گیرد، نمی‌تواند بر دشمنی که از انسجام برخوردار است، پیروز شود. هماهنگی در مبارزه کنونی با توجه به ویژگی‌های آن، مبارزه در راه دموکراسی، جلوگیری از خرابی و قهر در جامعه و ایجاد آنچه محیطی که طرفین مبارزه چند دهه اخیر به صلحی دائمی برسند، نمی‌تواند از الگوی انقلاب بهمن پیروی کند. الگوی همه با هم خمینی، هماهنگی‌ای بود در آنچه که همگی نمی‌خواستند، یعنی برکناری شاه، و به دلیل برتری عظیم نیروهای مذهبی در بسیج مردم، بدون هیچگونه توافق روشن برای فرآیند جامعه. نیروهای "هماهنگ" شده هر یک بر این باور بود تا بعد از سرنگونی شاه با تدارک نیرو رقبا را از عرصه خارج کرده و خود تمامی قدرت را تصاحب نماید. ولی هدف ما برای هماهنگی باید سپردن تمامی قدرت به صاحبانش، یعنی مردم باشد. تنها در این صورت می‌توان امید داشت که جامعه به توافقی بلند مدت خواهد رسید.

عرصه‌های هماهنگی

۱- هماهنگی در اهداف حداقل: آنچه‌ان که راه را برای رسیدن به استقرار دموکراسی و مردم سالاری، پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی، و آشتی و تفاهم ملی هموار سازد.

هدف از دیالوگ و گفتگو

برای شناختن از اهداف گفتگو، و در کل برای شناختن از مبارزه سیاسی در جریان، باید دید جامعه ما در چه مرحله‌ای از تاریخ خود بوده و موانع رشد و ترقی آن چه می‌باشد. شاید کمتر کسی را می‌توان یافت که اصلی‌ترین مانع را استبداد ندانسته و هدف اصلی مبارزه را استقرار دموکراسی ندانند. مبارزه‌ای که بدلیل نبود سنت دموکراسی در ایران راهی برپیش و خم را پشت‌سر و پیش‌رو دارد.

چهار مورد بالا که روی آنها توافق نسبی بوجود آمده است، باید بتواند امکان اولیه‌ای را برای رسیدن به تفاهم و آشتی ملی، و مبارزه‌های هماهنگ را در راه استقرار دموکراسی در اختیار ما قرار دهد. اما متأسفانه مبارزه سیاسی جاری پراکنده و غیرهماهنگ می‌باشد. پراکنده برای اینکه طیف‌های مختلف سیاسی جدا از یکدیگر و بدون توافق روی یک حداقل مبارزه می‌کنند. پراکنده برای اینکه مبارزه، بدلیل وجود استبداد خشن حاکم، با فاصله مکانی دور از همدیگر، یعنی در داخل و خارج ایران در جریان می‌باشد و ناهماهنگ برای آنکه سازمان‌های سیاسی از آنچه‌ان مشی‌های متفاوتی پیروی می‌کنند که نه تنها دسترسی به هماهنگی را دشوار نموده بلکه خود تبدیل به مانع و سد در این راه شده است.

تحریم انتخابات در بنگلادش

● تنها ۱۵ درصد مردم بنگلادش در انتخابات پارلمان این کشور شرکت کردند



تظاهرات زنان برای برکناری خالده ضیاء از حکومت

انتخابات پارلمان بنگلادش ۱۴ فوریه برگزار شد. حزب ملی بنگلادش به رهبری خانم خالده ضیاء اکثریت مطلق را در این انتخابات بدست آورد. اپوزیسیون مردم را به تحریم انتخابات فراخوانده بود. حزب اپوزیسیون عوامی لیگ به رهبری خانم شیخ حسینا این انتخابات را مضحکه خواند. به گفته ناظری تنها ۱۵ درصد از جمعیت ۴۷ میلیونی واجد شرایط در این انتخابات شرکت کردند. در درگیریها و تظاهرات قبل از انتخابات ۳۶ تن کشته شدند. تظاهرکنندگان خواستار برکناری خالده ضیاء از حکومت بودند. حزب عوامی لیگ خواستار یک دوره «انتقالی و بیطرف» و انجام انتخابات آزاد است. حکومت «بی طرف و انتقالی» اکنون به خواست مجموعه اپوزیسیون و به یکی از تقاضاهای تظاهرکنندگان تبدیل شده است. اختلاف و عدم سازش بین احزاب سیاسی باعث فلج شدن زندگی سیاسی بنگلادش شده است. اپوزیسیون از این توانایی برخوردار است که در هر لحظه دانشجویان و دانش آموزان را بسیج کند. کارخانه‌ها و بانکها و مغازه‌ها را به تعطیل بکشاند و رفت و آمد را متوقف کند. جنبش قدرتمند زنان و جنبش شنیدکایی زنان در صحنه سیاسی نقش فعال دارد. خالده ضیاء قبل از انتخابات گفت که حتی اگر ده درصد در انتخابات شرکت کنند حکومت را در دست خواهد گرفت.

کشاکش‌های سیاسی در بنگلادش از کودتای ۱۹۷۵ آغاز شد. درین کودتا ضیاء الرحمن با کشتن شیخ مجیب رحمان قدرت را بدست گرفت - مدت کوتاهی بعد از این کودتا دختر مجیب شیخ حسینا با ورود به صحنه سیاسی رهبری حزب عوامی لیگ را به دست گرفت. بعد از کودتایی که در سال ۸۱ ضیاء الرحمن کشته شد، همسر او خالده ضیاء به صحنه سیاسی وارد شد. این دو حزب رقیب سیاسی در مدت کوتاهی عملاً جبهه مشترکی در مقابل رژیم دیکتاتوری نظامی ارشاد داشتند که به سقوط ارشاد و زندانی شدن او انجامید. در سال ۹۱ انتخابات آزاد در بنگلادش برگزار شد پیروزی خالده ضیاء را بدنبال آورد. انتخابات ۹۴ و آشکار شدن تقلب انتخاباتی باعث شروع درگیریها و خسرت‌ها و خواست انتخابات مجدد از طرف اپوزیسیون شد که تاکنون این خشونت‌ها قربانیان فراوانی داشته است.

حزب حاکم خالده ضیاء تاکنون تقاضاهای اپوزیسیون را با خشونت، سرکوب و دستگیری جواب داده است. از درون انتخابات برگزار شده دولتی بدر آمده است که بیش از همیشه غیرقابل اعتماد بوده‌ها می‌باشد. اینکه در صحنه سیاسی بنگلادش روندها به چه صورت پیش خواهد رفت هنوز نامعلوم است.

شکست آتش بس در ایرلند

نین، دولت انگلستان را بخاطر بحران در پروسه صلح در ایرلند مقصر دانست. وی گفت که انگلیس و احزاب طرفدار انگلیس در ایرلند شمالی موانع زیادی تراشیدند تا هر گونه تلاشی را برای گرد هم آمدن در پشت میز مذاکره خنثی کنند.

ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی آتش بس ۱۷ ماهه را پایان داد. در انفجار بمبی در پارکینگ هتل در شرق لندن بیش از ۱۰۰ تن زخمی شدند. روزنامه تایمز ایرلند که از محافل جمهوریخواهان ایرلند پشتیبانی می‌کند، می‌نویسد که بمب‌گذاری لندن عملی است برای وادار کردن لندن به پذیرش روند صلح در ایرلند. گری آدامز رهبر حزب شین

ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی در همین رابطه اطلاعیه زیر را منتشر کرده است:

شانس صلح از دست رفت

با بی میلی فراوان، رهبری ارتش آزادیبخش ایرلند اعلام می‌کند که توقف همه عملیات نظامی در روز ۹ فوریه، ساعت ۶ بعد از ظهر امروز پایان می‌یابد.

همانطوریکه در تاریخ ۳۱ آگوست سال ۱۹۹۴ توضیح دادیم، ما می‌خواستیم با آتش بس روند صلح دمکراتیک را پی بگیریم و با اقدام خود موفقیت آن را تضمین کنیم. ما نشان دادیم که به امکان برقراری صلح عادلانه و درازمدت اعتقاد داریم. توقف همه عملیات نظامی، شانس تاریخی‌ای برای همه ما فراهم آورد. رهبری ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی بدین وسیله از همه رهبران نیروهای ملی ایرلند چه در داخل و چه در خارج قدردانی می‌کند. آنها به این مصاف شتافتند ولی نخست وزیر انگلیس نه.

دولت انگلیس بجای پیوستن به این روند، صادقانه عمل نکرد. میجر و رهبران یونیونست ما شانس حل منازعات را از دست دادند. در هجده ماه گذشته پارلمان انگلیس به کرات منافع حزبی و فرقه‌ای را به منافع مردم ایرلند ترجیح داد.

راه حل منازعات کشور ما، راه‌حلی عدالت‌خواهانه است... تصصیر شکست روند صلح در ایرلند، آشکارا متوجه جان میجر و دولت اوست.

چهاردهم فوریه، ۴۰ سال از سخنرانی خروشچف در کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گذشت

سخنرانی پشت درهای بسته

روی مدودف

پس زدن آنان را از قدرت فراهم کرد. طبعاً خروشچف نیز در اقدامات آن دوره در مسکو و اوکراین حضور داشته است. نقش او اما به خاطر آن که او در سال ۱۹۳۹ به عضویت هیئت سیاسی در آمده بود، اساساً قابل مقایسه با مولوتف، کاکانوویچ و وروشیلف نبود. بیورلاتسکی یکی از روزنامه‌نگاران معروف اتحاد شوروی که مدت‌ها در دستگاه کمیته مرکزی حزب حضور فعال داشت، بعدها نوشت: «این یکی از نادرترین وقایع تاریخی است که یک رهبر سیاسی به خاطر اهداف اجتماعی والای، قدرت شخصی و جان خود را به خطر می‌انداخت». به نظر بیورلاتسکی هراس از استالین و انزجار به خاطر جاری شدن خون قربانیان، جرم شخصی و اعتراض وسعت گرفته در دهه‌های مختلف بود که سر باز می‌کرد.

در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به دفعات سعی شد از استالین اعاده حیثیت بشود و مصوبات کنگره سابورف تصمیم بر آن شد که خروشچف گزارش خود را به نام گزارش کمیته مرکزی قرائت کند ولی با این شرط که ابتدا کمیته مرکزی در یک جلسه مخفی انتخاب شود و بر سر گزارش هیچ گونه بحثی صورت نگیرد.

اقدام خروشچف در واقع ضربه‌ای جدی به نزدیکان استالین از جمله مولوتف، مالنکف و وروشیلف بود. خروشچف با این کار در واقع زمینه

نفر از کسانی که از آنان اعاده حیثیت شده بود را به پای تریبون بکشد. کاکانوویچ مخالفت کرد و گفت: «تو پیشنهاد می‌کنی که این مجوسین ما را محکوم کنند». خروشچف ولی عقب نشست. در یکی از تنفس‌های کنگره خروشچف دوباره این سؤال را با هیئت رهبری کنگره طرح کرد. «با اعدام‌های دسته‌جمعی چه می‌خواهید بکنید؟ همه ما می‌دانیم که انسان‌های بی‌گناهی را زجر و عذاب دادند. این‌ها صادق‌ترین افراد حزب بودند و به آرمان انقلاب و نین وفادار بودند. ما آن‌ها را از انزوا در خواهیم آورد و ارزش واقعی آنان را عیان خواهیم کرد». خروشچف پس از این سخنان مورد حمله همه و به ویژه وروشیلف شد. وروشیلف گفت: «چه می‌کنی؟ چطور به خودت اجازه می‌دهی که اقتدار حزب را زیر سؤال ببری؟ همه از ما خواهند پرسید شما شخصاً چه نقشی داشتید؟»

پس از دعواهای طولانی بیولگانین، پرووخین، سابورف از خروشچف حمایت کردند. با اصرار سابورف تصمیم بر آن شد که خروشچف گزارش خود را به نام گزارش کمیته مرکزی قرائت کند ولی با این شرط که ابتدا کمیته مرکزی در یک جلسه مخفی انتخاب شود و بر سر گزارش هیچ گونه بحثی صورت نگیرد.

اقدام خروشچف در واقع ضربه‌ای جدی به نزدیکان استالین از جمله مولوتف، مالنکف و وروشیلف بود. خروشچف با این کار در واقع زمینه

سخنرانی خروشچف در جلسه کمیته مرکزی اساساً مورد بحث قرار نگرفته بود. خروشچف با این اقدام ریسک بسیار خطرناکی کرد و نه تنها به دوستان بلکه به تعداد دشمنان خود نیز افزود.

در اوایل بهار ۱۹۵۳ موج نوین اعاده حیثیت از افراد آغاز شد. در آستانه سال ۱۹۵۴ از ده‌ها هزار نفر - اکثراً پس از مرگ - اعاده حیثیت شده بود. در دسامبر سال ۱۹۵۴ در لنینگراد اولین دسته از نزدیکان بریا به میز محاکمه کشانده شدند، از جمله وزیر امنیت آباکوموف و رئیس اداره بازجویی وزارت امنیت و بخشی از سران ارتش. تمامی آن‌ها به جرم‌های اعدام سپرده شدند. و همین سیر در جریان محاکمه سران ک. گ. ب. در باکو و تفلیس طی شد.

در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ کمیسیون‌های کمیته مرکزی برای بررسی پرونده‌های اعترافات قربانیان دوره استالین تشکیل شد. دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پوسپولف، مسئول جمع‌بندی فعالیت‌های این کمیسیون‌ها شد. پوسپولف خود یکی از تبلیغات‌چی‌های قهار آپارات استالینی بود.

زمانی که خروشچف پیشنهاد کرد در گزارش کمیته مرکزی به «دوره» کیش شخصیت و عواقب آن» اشاره شود، رهبری کمیته مرکزی تحت فشارهای مولوتف و مالنکف این پیشنهاد را به کنار گذاشت. خروشچف بازیرکی سعی کرد که حداقل یک یا دو

چهل سال پیش از این، سخنرانی خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی، مبین و سرآغاز تغییراتی در ارزیابی از تاریخ و تجربه شوروی و در کردار بعدی دولت مردان شوروی نسبت به این تجربه شد. گوشه‌ای از این سرآغاز را در نوشته «روی مدودف»، مورخ سرشناس وقت شوروی می‌خوانیم.

هزاران نسخه از سخنرانی خروشچف را به سرتاسر اتحاد شوروی ارسال کرد. به نشست‌های حزبی و سازمان جوانان حزب (کومسومول) توصیه شد که متن سخنرانی را در دستور کار خود قرار دهند.

من آن روزها را به خوبی در خاطر خود دارم. از من که در منطقه‌ای در لنینگراد در مدرسه‌ای کوچک مدیر بودم، خواسته شد که در ساعت ۴ بعد از ظهر در «گوشه سرخ» همه معلمان را جمع کنم. به جمع معلمان، کارگران و مسئولین کله‌خوڑها و سوخوڑها هم اضافه شدند. یکی از مسئولین حزبی اظهار داشت که او متن سخنان خروشچف را قرائت خواهد کرد، ولی به هیچ سؤالی پیرامون آن پاسخ نخواهد داد. زمانی که آخرین صفحه گزارش خوانده شد، سکوت سنگینی فضا را در بر گرفت و همه بدون هیچ گفتگویی از هم‌دیگر جدا شدند. در دوره‌ای که من بر روی کتاب‌های خود پیرامون کیش شخصیت و جنایات استالین کار می‌کردم، بسیاری از شاهدان آن واقعه تأیید می‌کردند که اقدام خروشچف بر خلاف نظرات اکثریت کمیته مرکزی صورت گرفت.

خروشچف در این اقدام بر سرعت عمل خود و اعتماد نزدیک‌ترین افراد رهبری حزب حساب می‌کرد. متن خطاهای نابخردی در ارزیابی‌های سیاسی در سال‌های پیش از جنگ و از بین بردن سران ارتش و کادرهای فرماندهی حزبی در تضعیف اتحاد شوروی در مقابل دشمنانش نقش داشته است. خروشچف استالین را مسئول شکست‌های پیاپی ارتش سرخ در سال ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ دانست و از کوچاندن اجباری چین‌ها، اینگوش‌ها و غیره پرده برداشت. خروشچف استالین را مسئول بحران اقتصادی شوروی و ارزیابی‌های خطا در سیاست خارجی خواند.

سخنرانی ۴ ساعت طول کشید، ولی بحثی پیرامون آن صورت نگرفت. در غنصر همان روز هیئت‌های نمایندگی دعوت شده احزاب برادر از متن سخنرانی خروشچف مطلع شدند، ولی به آنان تأکید شد که سخنرانی غیر علنی بوده است. اما درست یک روز بعد قسمت‌هایی از سخنرانی در نشریات غرب بازتاب یافت. در اول ماه مارس همان سال دبیران کمیته مرکزی حزب متن گزارش را که در آن تصحیحات نوشتاری صورت گرفته بود، دریافت کردند. در پنجم ماه مه گزارش که تا آن لحظه «کاملاً محرمانه» طبقه‌بندی شده بود، جای خود را به طبقه‌بندی «غیر همگانی» داد. چاپخانه کمیته مرکزی

در جلسه فوق‌العاده و پشت درهای بسته بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که خروشچف به سخنرانی معروف خود پیرامون جنایات دوره استالین پرداخت، نمایندگان دعوت شده احزاب برادر شرکت نداشتند. در جمع حاضران با موافقت شخصی خروشچف صد نفر از فعالین حزبی که از آنان اعاده حیثیت شده بود ناظر ساکت این کنگره بودند. نیکولای بولگانین دبیر شوروی وزیران اتحاد جماهیر شوروی جلسه را افتتاح کرد و بدون درنگ از خروشچف خواست که گزارش خود «راجع به کیش شخصیت و عواقب آن» را قرائت کند.

جنایات استالین

خروشچف از اختلافات لنین و استالین سخن گفت و در ادامه پس از اشاره به مرگ کیروف بر نقش مستقیم استالین در این قتل صحه گذاشت. در گزارش خروشچف به استفاده از شیوه‌های غیر قانونی برای کسب اعتراف از قربانیان که بخشی از اعضای هیئت سیاسی را نیز در بر می‌گرفت، اشاره شد. خروشچف استالین را متهم کرد که با